

بلبل وون

- گزارشی از فستیوال سینمایی تاشکند
- زیبارویانی برفرازا برها
- دیوهنبه ژوند او امید بینو نکی...

Ketabton.com



رئیس دولت و صدر اعظم گفتند:

دارایی عامه باید در دست مردم

و دولت باشد

مصاحبه بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بانمایندہ جریدہ هفتہ وار هوری سوئٹ جمهوریت دیموکراتیک آلمان

بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم ساعت ۱۲ ظهر روز سه شنبه ۷ جوزا ۵۳ داکتر فرانس کولی نامه نگار خاص جریده هفتہ وار هوری سوئٹ جمهوریت دیموکراتیک آلمان را برای مصاحبه درافسر گلخانه پذیرفتند. نامه نگار موصوف ضمن اظهار علاقه مندی و استقبال مردم خویش از اعلام نظام جمهوری در افغانستان و آشنایی بمساعی ای که در بر تو نظام جمهوری در کشور ماجریان دارد سوالات را چنین طرح نمود.

س - برای تحقق بخشیدن اهداف عالی که شما در پیش گرفته اید یکسال نسبتاً مدت کمی است با آنهم شما یقیناً در روزها لگد جمهوریت به بیلا نس کار ها نظری خواهید انداخت به عقیده شما تغییرات عمده در یکسال جمهوریت در افغانستان چه خواهد بود؟

ج - برای تحقق بخشیدن اهدافی که در مقابل ما قرار دارند نه تنها یکسال بلکه سالهای متعددی کافی نخواهد بود ایدال های که از طرف من اعلام گردیده یک هدف است. زحمت میکشیم و کوشش میکنیم اینکه بچه مدت باین اهداف نایل میشویم متعلق به شرایط اجتماعی و اقتصادی میباشد. مدتی که از اعلام جمهوریت

تاحال سپری شده است خیلی کوتاه است ما از همه بیشتر به دو موضوع توجه داشتیم . موضوع استقرار جمهوریت. حل مسائل عمده اقتصادی. در هر دو قسمت نتایج رضایت بخش میباشد.

در موضوع اول که استحکام جمهوریت میباشد مشکلی وجود ندارد ، برای حل پروبل های اقتصادی مذاکرات با همسایان های همالک دوست از اتحاد شوروی ، چکو سلواکیا، هند و جمهوریت اتحادی آلمان در جریان است. این مذاکرات قسماً با نتایج مثبت

خاتمه یافته است آرزو داریم مذاکرات بعدی با کشور های دوست نیز به نتایج مثبت منجر گردد.

ما مشکلات اقتصادی خود را با مساعی مردم خود و کمک های کشورهای دوست حل خواهیم نمود.

س - در پراگراف اول اعلامیه جمهوریت و هم در فرصت های دیگر بیان نمودید که برای بهبود وضع مردم مخصوصاً صابطه محکوم کوشان خواهید بود از شما متشکرم اگر در زمینه توضیحات ارایه فرمایند.

بقیه در صفحه ۵۶

رئیس دولت و صدر اعظم روز ۱۴ جوزا اعازم مسکو گردیدند

گردیدند

شرق معاون سدارت عظمی ، اعضای کمیته مرکزی هیات کابینه ، دکتر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز و دیگر جنرالها و صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوریت ، مامورین عالی رتبه ملکی ، قضات اداره عالی قضا ، دوکتور محمود حبیبی والی کابل و دوکتور غلام سخی

از زمان اعلام جمهوریت در کشور این نخستین سفر بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بخارج می باشد . رئیس دولت و صدر اعظم ساعت ۹ و ۴ دقیقه قبل از ظهر بمیدان هوایی بین المللی کابل تشریف آورده بانمیاعلی محمد نعیم ، دوکتور محمد حسن

بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بنابذعوت هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و حکومت آن کشور برای یک سفر رسمی و دوستانه قبل از ظهر ۱۴ جوزا توسط طیاره مخصوص اعازم مسکو گردیدند.

نورزاد شادوال کابل ، سفرای کبیر دول - متحابه ، شادزاد فیر و اعضای سفارت کبیرای شوروی و پشتو نستانی های مقیم کابل که برای وداع حاضر شده بودند خدا حافظی کردند.

متعاقباً بنیاعلی رئیس دولت و صدر اعظم در حالیکه لوی درستیز به معیت شان بود مراتب احترام گارد تشریفات جمهوریت را قبول و آنرا معاينه کردند.

در این موقع موزیک سرود ملی جمهوریت افغانستان را نواخت .

بنیاعلی رئیس دولت و صدر اعظم را تا نزدیک طیاره بنیاعلی محمد نعیم ، معاون سدارت عظمی ، اعضای کمیته مرکزی ، وزیر داخله ، لوی درستیز ، والی و شادوال کابل و شادزاد فیر سفارت شوروی مشایعت نمودند و سفر با عافیت برای شان آرزو کردند.

طیاره حامل بنیاعلی رئیس دولت و صدر اعظم و ذوات معیت شان ساعت ده از میدان هوایی بین المللی کابل اوج گرفت.

در این مسافرت بارئیس دولت و صدر اعظم بنیاعلی محمد خان جلاله وزیر تجارت ، بنیاعلی علی احمد خرم وزیر پلان بنیاعلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه ، بنیاعلی عبدالعلی سلیمان معاون ریاست تشریفات بنیاعلی عبدالقیوم منصور معاون شعبه اقتصادی ، جگرن محمد اکبر ، جگتورن صاحب جان و دوم بریدمن عبدالمجید بحيث یاورها و یکمده دیگر از -

اعضای تشریفات وزارت خارجه همراه میباشند.

همچنان یک هیات مطبوعاتی مرکب از نامه نگاران و فوتو راپورتر های آژانس باختر و فلم برداران افغان فلم در این سفر بانمیاعلی رئیس دولت و صدر اعظم اعازم اتحاد شوروی شد.



بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم قبل از عزیمت جانب مسکو در میدان هوایی بین المللی کابل مراتب احترام گارد تشریفات جمهوریت را قبول و آنرا معاينه می نمایند .

رئیس دولت و صدر اعظم با استقبال
گرم ز عماء و مردم اتحاد شوروی مواحه گردیدند



بنا علی محمد داؤد رئیس دولت،
مسکو باستقبال گرم زعماء و مردم
و صدراعظم روز ۱۴ جوزا هنگام مواصلت
اتحاد شوروی مواجه گردیدند .
نامه تگاران باختر از مسکو اطلاع
میدهند که طیاره حامل بنا علی رئیس
دولت و صدراعظم و ذوات معینی شان
درحوالی ساعت ۸ بعد از ظهر روز ۱۴
جوزا به وقت محلی بمیدان هوایی
ونوکوا نشست .

موقعی که رئیس دولت از طیاره فرود آمدند به باغلی نیکولای پود گودنی
سدر هیات رئیس شورای عالی اتحاد
چهارم شوروی ، باغلی الکسی
کاسیگین صدراعظم ، باغلی اندری-
گرومیکو و زیر امور خارجه و سایر
اعضای شورای وزیران و بعضی دیگر
از شخصیت های برجسته اتحاد شوروی ،
باغلی نور احمد اعتمادی سفیر کبیر
دولت جمهوری افغانستان در مسکو
و باغلی پوزانوف سفیر کبیر اتحاد
شوروی در کابل از باغلی رئیس
دولت استقبال نموده و زعمای اتحاد
شوروی ورود شانرا به مسکو خیر
مقدم گفتند .

متعاقباً ښاغلي رئيس دولتو صدر اعظم
باتفاق ښاغلي پوډگورني در حالیکه
موزیک سرود ملي جمهوريت افغانستان
وسرود ملي اتحاد شوروي رانواخت،
مراتب احترام گارډ تشریفاتى راقبول
و آنرا مهانه گردید .

بعدا بناغلی رئیس دولت و صدراعظم
بانیگر مستقبلین و اعضای سفارت
کبرای افغانی ، محصلین و افغانهای
مقیم مسکو مصافحه نموده و از طرف
جمعیتی از شهریان مسکو که بنهائندگی
از اهالی آن شهر بزرگ در میدان
هوایی و نوکوا آمده بودند با ابراز
احساسات و کف زدن ها و به اهتزاز

شاغلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسہ شورای عالی اتحاد شوروی هنگامیکہ در میدان هوایی ونو گوااز رئیس دولت استقبال می نماید.

روزنامه پراودا در شماره های
روز ۱۴ جوزا راجع به شرح حال و
بوجود آمدن نظام نوین جمهوریت
توسط بنیاد علی محمد داؤد رئیس دولت
و صدراعظم تبصره نموده و فرستوی
رئیس دولت را در صفحه اول نشر
نموده است .

هوا بی وزوگواو هوا بی جلب نظر میکرد .
موتر حامل زعمای نامه نگاران باختر علاوه
ی دولت جمهوری در نقاط مختلف جاده بین
و روی مزین و شمار و اقامتگاه بناغلی رئیس دول
بناغلی محمد داؤد مسکو با ابراز احساسات و
در اعظم جمهوریت ورود رئیس دولت را خوش
در عمارت مدان میگفتند .

مسوده قانون جدید سر مایه گذاری
داخلی و خارجی منظور گردید

مسوده قانون جديد سر مايه گدا ري
خصوصي داخلي وخار جي بداخل بيستو
سه ماده ويك لايحه متضمه در مجلس عالي
وزرا تصويب واظرف شيا تحلي رئيس دولت
وصدر اعظم منظور گرديده است -
يك منبع - مي ضمن اين خبر گفت: متن قانون

سرمايه گدازيهاي خصوصي نيز جزء
آن ميشايد تمام امر مربوط به سرمايه
گذاري خصوصي داخلي وخارجي بوزارت
بلاان انتقال يابد و رياست تشويق و -

انکشاف سرمایه مملکتی وزارت معادن
و صنایع با ادارات مربوطه اش در تشکیل
وزارت پلان شامل امور محوله را اداره
و مراقبت نماید .

جدید سرمایہ گذاری بعد از نشر درجریه
رسمی نافذ شده وقانون سرمایہ گذاری
خصوصی داخلی و خار جی منتشره بر ج
حوت سال ۱۳۴۵ ملغی شناخته خوا شد.

متبع گفت مجلس عالی و ذرا همچنان
تثبته کرده است تا بمظنون انسجام و
هماهنگی بیشتر پروژه های انکشافی که

رئیس دولت و صدر اعظم باز عمای اتحاد شوروی در باره مسائل مورد علاقه مذاکره نمودند

نباغلی محمد داؤد رئیس دولت و تشریف برده اکلیل گل گذاشتند. بریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی
صدر اعظم ساعت ده و پانزده دقیقه قرار اطلاع نمایندگان آزانی باختر حزب کمونیست، نباغلی نیکو لای-
قبل از ظهر روز ۱۶ جوزا به وقت مسکو از مسکو بعد از مراسم گل گذاری بودگورنی صدر هیات رئیسه شورای
برآرمگا سپاهی گمنام دران شهر نباغلی محمد داؤد با نباغلی لیونید عالی و نباغلی الکسی کاسیگین
در این مذاکرات که تا ساعت



نباغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم هنگام مذاکره با زعمای اتحاد شوروی در قصر کرملین.

دو بعد از ظهر روز ۱۶ جوزا
دوام نمود از جانب افغانستان
نباغلی محمد خان جلال
وزیر تجارت، نباغلی علی احمد خرم
وزیر پلان، نباغلی وحید عبدا لله
معین سیاسی وزارت امور خارجه،
نباغلی نور احمد اعتمادی سفیر گبر
دولت جمهوری افغانستان در مسکو
واز جانب اتحاد شوروی نباغلی ایوان
ارخبیوف معاون صدارت، نباغلی
اندی گرومیکو وزیر امور خارجه،
نباغلی کوزمین معین وزارت تجار
نباغلی گویریف معین وزارت امور
خارجه و نباغلی الکساندر میخائیلو-
ویچ پوزانوف سفیر گبر اتحاد شوروی
مقیم کابل حاضر بودند.

نامه نگاران باختر علاوه می کنند
که نباغلی رئیس دولت و صدر اعظم
با ذوات معینی شان در دعوتی جاشتی
اشتراک کردند که از طرف هیات رئیسه
شورای عالی و حکومت اتحاد شوروی
در قصر کرملین ترتیب شده بود
طی این دعوت بیانیه هایی از طرف
نباغلی محمد داؤد رئیس دولت و
صدر اعظم جمهوریست افغانستان و
نباغلی بودگورنی صدر هیات رئیسه
شورای عالی اتحاد شوروی تعالی گردید.

در این دعوت نباغلی لیونید بریژنف،
نباغلی بودگورنی، نباغلی کاسیگین،
وزیر کابینه و صاحب منصبان ارشد
اردوی اتحاد شوروی سفیر گبر افغانی
مقیم مسکو و سفیر گبر اتحاد شوروی
در کابل نیز شرکت نموده بودند.

قراریک خبر دیگر نباغلی محمد داؤد
رئیس دولت و صدر اعظم و همراهان
شان ساعت هفت شام بوقت محلی از
نمایش بالتی که در سالون بزرگ
کاتگرس مسکو ترتیب گردیده بود
دین بعمل آوردند.

متن بیانیه رئیس دولت و صدر اعظم در دعوتیکه به افتخار شان در قصر کرملین ترتیب یافته بود

جلالتماب لیونید بریژنف!
جلالتماب نیکولای بودگورنی!
جلالتماب الکسی کاسیگین!
مهمانان و دوستان محترم!

مسرت دارم بنابر دعوت هیات رئیسه شورای عالی و حکومت اتحاد
شوروی برای تجدید تماسهای شخصی و خاطره های گذشته با زعامت دولت
دوست اتحاد جماهیر شوروی و سوسیالیستی از کشور زیبا و همسایه بزرگ خود
بازدید می نمایم و در این محفل گرم و دوستانه موقعی میابم تا مراتب
احساسات گرم دولت و مردم افغانستان را برای زعمای محترم و مردم دوست
ما اتحاد شوروی اظهار نمایم.

صفحه ۴

در حالیکه سخن از علایق بیسن ۱۹۲۱ و معاهده بیطرفی و عدم تجاوز
کشور های مابین می آید باید ۲۴ جون ۱۹۳۱ نه تنها دوستی مارا
بگویم که در نظر ما دوستی بیسن مستحکم تر ساخت بلکه برای آن
افغانستان و اتحاد شوروی خلل نا اساساتی وضع کرد که ضامن توسعه
پذیر می باشد، این دوستی صمیمانه و تقویه روز افزون آن گردید. برای
و با تمر که دارای يك عنقه درخشان من موجب مسرت خاص است که تذکر
است بیش از نیم قرن در وقتی آغاز دهم که یکپخته قبل پنجاه و پنج سال
گردیده که دولت شوروی تحت قیادت از تاسیس روابط سیاسی بین کشور
رهبر خردمند آن ولادیمیر الیچ لینن های ماسیری گردید. در خلال این
ظهور نمود و همزمان با آن مسردم مدت در اتحاد شوروی و افغانستان
افغانستان قهرمانانه عملیه استرداد واقعات پیهم و مختلفی رخداد و همچنان
استقلال خود شانرا کامل کردند. در این مدت در چهره سیاسی جهان نسا

بنیاد این دوستی با شناسایی دیگر گونیا به میان آمدولی هیچیک از
رسمی دولت شوروی از دولت مستقل این عوامل نه تنها در صفای دوستی
افغانستان به حد نخستین کشور و علایق نزدیک بین کشور های ما
همچنان شناسایی افغانستان از دولت تاثیر داشت بلکه این دوستی نسا
شوروی و اعزام اولین هیات نمایندگی توسعه و تحکیم روز افزون موفغانه
سیاسی مابین کشور شما گذاشته شده از امتحان زمانه بیرون بر آمد.
عهد معاهده دوست مورخ ۲۸ فبروری عنقه علایق میان افغانستان و

اتحاد شوروی یکبار دیگر هنگام انقلاب
۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و انفاذ نظام
جمهوریت در وطن مابغوبی آشکار
گردید.

اتحاد شوروی در میان دوستان
ما اولین کشوری بود که جمهوریت
افغانستانا برسمیت شناخت.

من عقیده دارم که دوستی بین دولت
ما و ملت های مانه تنها به منفعت هر
دو کشور است و نه تنها برای تامین
صلح منطقه که دران زیست میگذم

مقدوموتر می باشد بلکه به حیث مثال
درخشان روابط بین دو کشور همسایه
و دوست و بهترین طریق تقویت صلح
از راه همزیستی مسالمت آمیز و
همکاری های صمیمانه و مثر بیسن
کشورها ثابت گردیده است.

فلسطین پشتیبانی کرده و میکند. ما همچنان عقیده داریم که اشغال سرزمین های عربی به وسیله اسرائیل یک عمل متجاوزانه بوده و قابل تقبیح میباشد. هیچ دولت حق ندارد اعمال غیر مشروع خود را از طریق تجاوز بر حقوق دیگران برآورده سازد.

افغانستان موافقت مربوط به جدا ساختن قوای مصر و اسرائیل در سوئز و قوای سوریه و اسرائیل در جولان را قدم مهمی در راه تأمین صلح و امنیت در شرق میانه خوانده این مورد تقدیر میکند.

افغانستان عقیده دارد که حل سوال شرق میانه و تأمین صلح دوامدار درین منطقه بدون اعاده کامل اراضی اشغال شده عربی تأمین حقوق مشروع مردم فلسطین و بازگرداندن بیت المقدس تحت حاکمیت اعراب امکان پذیر نمی باشد. امید داریم که مرحله دوم کنفرانس ژنو در باره شرق میانه به تأمین صلح بر این اساسات موفق گردد.

سیاست تبعیض نژادی که از طرف یکسره حکومت تعقیب میگردد هنوز هم صلح و امنیت در قسمت های مختلف جهان را تهدید میکند. باید برای امداد کامل این سیاست که مخالف کرامت بشری و اساسات اخلاق و عدالت میباشد مطابق به فیصله های ملل متحد اقدامات جدی و فوری بعمل آید.

امید داریم انکشافات مثبتی که در راه تأمین حق تعیین سر نوشت مردمان تحت استعمار پرتگال رخ داده به استقلال کامل این مناطق و آزادی مردمان آنها منجر گردد. افغانستان از دینان در روابط کشور های بزرگ حسن استقبال کرده و امیدوار است که این انکشاف مثبت همه کشور ها و مناطق ایشان را نیز احتوا کند و عقیده دارد که موفقیت دینان مستلزم همکاری همه کشور ها چه کوچک و چه بزرگ میباشد.

دولت جمهوری افغانستان بطرفی فعال و عدم انسلاک همراه با قضاوت آزاد مردم افغانستان را اساس سیاست خارجی خویش قرار داده و آنرا بهترین وسیله برای آرا مش و صلح در جهان تشخیص نموده است. به نیکوئی مشاهده میکنیم که این موقف سیاسی ماهیچه نزد دوستان شوروی ما با فهم کامل درک گردیده است.

طوری که میبینیم جریان زمان به نفع آزادی، صلح و عدالت تغییر مسیر نموده و حق و عدالت و واقع بینی امروز نسبت بهر وقت دیگر مسود نظر میباشد. ما عقیده داریم که تنها در محیط صلح میتوانیم که رفوهم های اجتماعی و عمران اقتصادی ملی و ایجاد زندگی مرفه ملت افغانستان را

طوری که دوستان شوروی ما میدانند طی دهه گذشته حیات ملت افغانستان در ساحات مختلف آن با بحران عمیق و ویران کننده مواجه بود که دورنمای تاریکی را در مقابل ملت افغانستان و همه وطنپرستان کشور قرار میداد ایجاد روش جدید و تغییر بنیادی را بمنظور تأمین منافع اصلی ملت ضروری میساخت. در چنین حالات دهه قبل بنیادی از اراده ملت افغانستان برای سعادت آینده وطن تصمیم گرفتیم تا نظام جمهوری و دیموکراسی واقعی و معقول را که هدف اصلی انقلاب ما را تشکیل میدهد و اساس آن بر خدمت به قاطبه مردم افغانستان برقرار باشد بنیاد گذاریم.

ملت افغانستان که همیشه به خاطر حفظ آزادی خود مجادلات پیهم و متداوم نموده و برای حصول آن از هر چیز گذشته است همچنان مصمم است که آزادی خود را برای همیشه نگه داری و حراست کند. ما به همان اندازه که به آزادی خود احترام میگذاریم به همان پیمانه آزادی دیگران را نیز محترم بشماریم و آنرا حق مسلم و مشروع شان میدانیم. از همین جاست که همیشه از حق آزادی پشتیبانی نموده و می نماییم و استعمار و امپریالیزم را به هر شکل و قیافه که باشد تقبیح میکنیم.

اگر در این عصر هنوز هم دولت هایی وجود دارند که واقعیت ها را نادیده گرفته و به تمنیات ملی گته های بشری و قومی تمسک دارند، دیر یا زود به خطای خویش پی خواهند برد و ملت ها خواهند شد که ممکن نیست احساسات ملی را با استعمال قوه از بین برد و آنرا خاموش ساخت. چنانچه همه دوستان ما اطلاع دارند با تأسف باید اظهار کنم که در موضوع سر نوشت برادران پشتون و بلوچ مانده تنها بپیوندی حاصل نشده بلکه با طرز و روش غیر قانونی و خشن که زمام داران پاکستانی در برابر وطن پرستان و مردمان پشتون و بلوچ در پیش گرفته اند وضع را در این مناطق بیشتر ناقرار و متشنج ساخته است.

اگر رفتار زمام داران پاکستان به همین منوال دوام کند و از خواسته ها و تمنیات ملی مردمان آن سطعی و سرسری بگذرند نه تنها بر خلاف عدالت و پرنسپ های حقوق بشر رفتار میکنند بلکه اندیشه داریم که صلح و آرامش را در این قسمت آسیا به خطر مواجه خواهند ساخت. بهر صورت با حسن نظر به مساعی خود برای حل مسالمت آمیز این قضیه دوام خواهیم داد.

دوستان محترم!

در مورد شرق میانه حکومت و مردم افغانستان بر اساس طرفداری از حق و عدالت همیشه از حقوق مشروع مردم

دوره دوم مذاکرات

رئیس دولت و صدراعظم باز عمای اتحاد شوروی در فضای دوستانه صورت گرفت

مذاکرات در فضای بسیار گرم و صمیمانه صورت گرفت. قرار یک خبر دیگر در سیاست چاشنی که همان روز از طرف بناغلی رئیس دولت و صدراعظم دولت جمهوری افغانستان در مهمانخانه دولتی تبه های لینن ترتیب یافته بود بناغلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، بناغلی الکسی کاسیگین صدراعظم، اندری گرومیکو وزیر امور خارجه و دیگر از شخصیت های سر جسته عسکری و ملکی اتحاد شوروی و سفرای کبیر هر دو کشور اشتراک نموده بودند.

بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم با زعمای اتحاد جماهیر شوروی ساعت دوازده ظهر ۱۶ جوزا بوقت کابل در تالار بزرگ قصر کریمین مرحله دوم مذاکرات خود را درباره موضوعات مورد علاقه آغاز کردند.

نامه نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بناغلی لیو نید بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست، بناغلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

متن بیانیة بناغلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی

بناغلی محمد داود امروز ما از انکشاف دعد. مناسبات اتحاد شوروی و افغانستان با منافع مردمان کشور از این اظهار رضایت میکنیم که عنعنۀ دیرینه بیش از پنجاه ساله مناسبات استقلال و ترقی اجتماعی و علمی سیاست امپریالیستی و به خاطر تحکیم صلح و امنیت بین المللی استوار است و این به معنی آنست که مناسبات مذکور در سال های آینده نیز پائین بوده و دارای دور نمای اطمینان بخشی می باشد.

در ماه جولای سال گذشته افغانستان صفحه جدید را در تاریخ خود باز کرد ما به آرزو مندی مردم و زعامت افغانستان برای عملی ساختن خط مشی تجدید زندگی سیاسی اقتصادی و کلتوری کشور و ترقی آینده آن تقاضا کامل داریم. البته در این راه باید مسایل مشکل و پیچیده حل شود ولی طوری که تجارب نشان میدهد این مسایل وقتی می تواند بصورت موفقیت آمیز حل گردد که خط مشی معینه با متابعت عملی گردد و توده های وسیع به ساختن زندگی نوین جلب شوند و نیرو هایی که به تحکیم نظام آفرین صمیمانه علاقمندند بطور فعال و در حالت همبستگی فعالیت کنند.

با اطمینان می توان گفت که پیشرفت مزید افغانستان در راهیکه خود انتخاب کرده مانند گذشته با همکاری های افغانستان و شوروی در مساجات مختلف تسهیل یافته می تواند بدو تید بر یژ نیف سر منشی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

تد کرد ا ده بود که ما شها و تمام مهمانی که در اینجا حضور دارند از صمیم قلب پذیرایی میکنیم و خیر مقدم میگوییم در اتحاد شوروی شماره به صحت شخصیت برجسته و دولتی به خوبی می شناسند که در انکشاف و همکاری بین کشور های ما سهم بزرگی گرفته اید. مذهب است که مناسبات اتحاد شوروی و افغانستان سر مشق و نمونه حسن همجواری واقعی و تطبیق عملی اصل همزیستی مسالمت آمیز شده است.

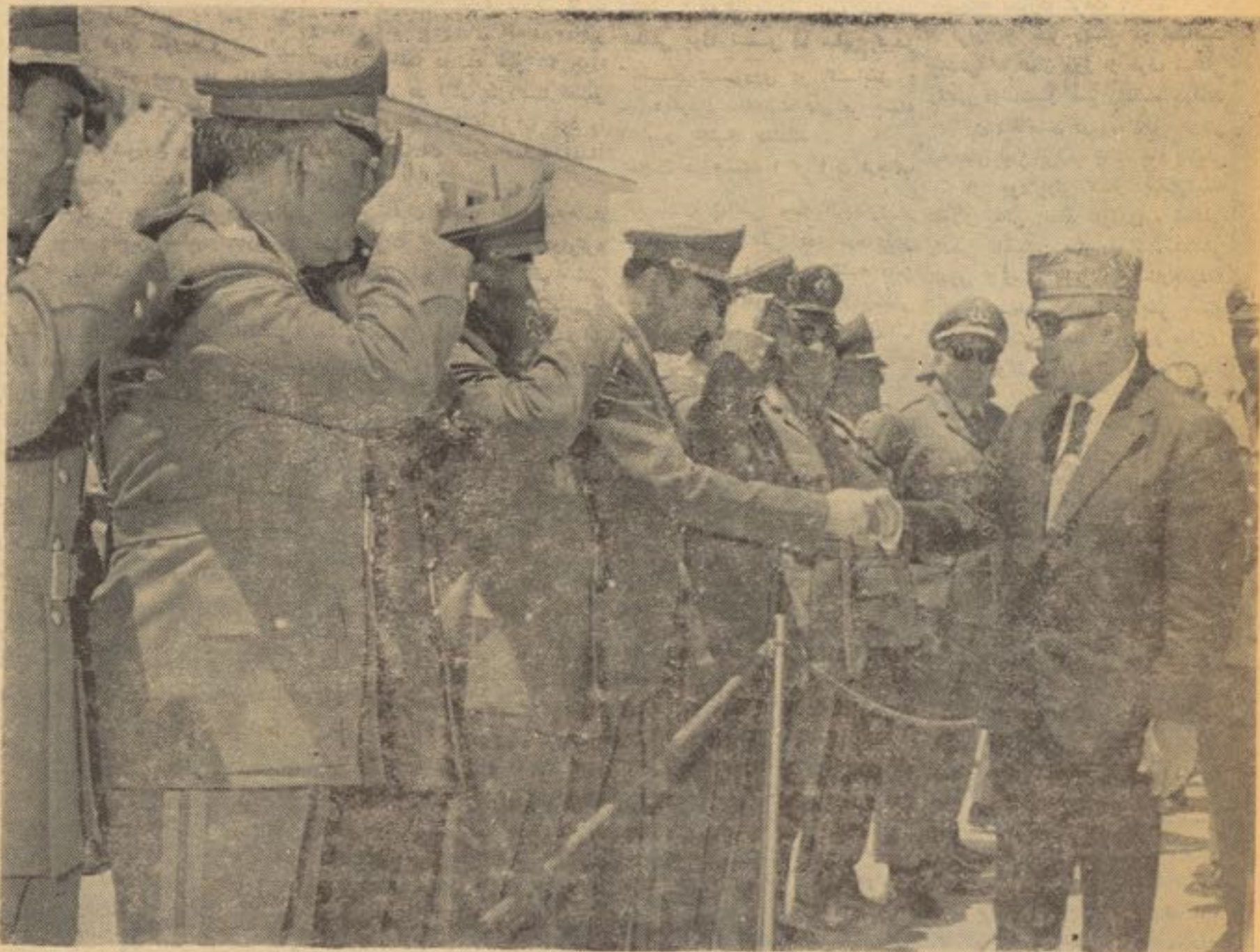
اتحاد شوروی در تمام مراحل انکشاف افغانستان بحیث یک دولت مستقل دایما دوست صمیمی کشور شما بوده، چنانچه در دوره ابتدایی دولت شوروی تحت قیادت لینن بزرگ کشور اولی بود که استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و در بدوام به آزادی بدست آورد و در سال های بعدی نیز زمانیکه مردم شوروی و مردم افغانستان در ساحه ایجاد و استحکام اساسات استقلال اقتصادی و انکشاف کلتوری مساعدت نموده اند و حال هم منظور است.

با استقرار نظام جمهوری در ماه جولای سال ۱۹۷۳ در افغانستان مناسبات دوستانه ما بسوی بلند تر ارتقاء یافت و اتحاد شوروی اولین کشوری بود که جمهوری جدید را برسمیت شناخت و فوراً اعلام کرد که حاضر است در آینده مناسبات دوستی و همکاری مثمر خود را با این جمهوری

جهانی بر جریان انکشاف معا صر است که به اشتراک نیرو های آزادی خواهی ملی و پیشرفت اجتماعی کار میکنند و این نیرو های صلح و نهفت این قبل از همه تأثیر قطعی سوسیالیزم

عانه بطاظر صلح میکوشند. این در نتیجه ادراک توازن تغییر

رئیس دولت و قاید بزرگ ما روز ۱۸ جوزا به کابل مراجعت فرمودند



ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگام مصافحه با صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری در میدان هوا نسی

درین نمایشگاه نمونه همه تولیدات جمهوری ازبکستان اعم از صنعتی ، تخنیکي ، صنایع دستی شامل بود و نقشه های از آن جمهوری با منابع طبیعی آن و ذخایر آن موجود بود . نامه نگاران باختر مینویسند که صدراعضات رئیس شورای عالی و صدراعظم جمهوری ازبکستان ، سکرتر هیات رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و ښاغلی سرگی انتونوف وزیر درکابینه مرکزی ورئیس انجمن دوستی اتحاد شوروی و افغانستان به نمایندگی از حکومت مرکزی و زبران کابینه جمهوری ازبکستان و بعضی دیگر از شخصیت های آن جمهوری ، سفرای کبیر دو کشور ، محصلان ، و افغانهای مقیم تاشکند و همچنان عدّه از شهربان آنجا برای وداع بارهبر ملی ما در میدان هوایی تاشکند حاضر بودند .

صدر هیات رئیس شورای عالی و یسکده از رجال بزرگ جمهوری ازبکستان تانزدیک طیاره ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم راهبر می نمودند و طیاره حامل شان در حوالی ساعت یازده بوقت محلی تاشکند جانب کابل اوج گرفت .

ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه طیاره حامل شان فضای سرحد دو کشور را عبور می نمود طی تلگرافی عنوانی ښاغلی بریز نیف منشی کمیته مرکزی حزب کمونیست ، نیکولای بودکورنی صدر هیات رئیس شورای عالی و ښاغلی کاسیگین صدراعظم اتحاد شوروی مراتب امتنان شانرا نسبت به پذیرایی گرم و صمیمانه که از طرف زعمای و مردم شوروی طی اقامت شان در آن کشور از ایشان و ذوات همسر شان بعمل آمد ابراز کرده اند .

بقیه در صفحه ۵۹

رئیس دولت و صدراعظم سفیر کبیر هاند را پذیرفتند

ریاست عمو می دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت یازده قبل از ظهر روز ۱۸ جوزا ښاغلی دوله ولت سفیر کبیر غیر مقیم هاند در افغانستان را برای ملاقات تعارفی در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

درین موقع ښاغلی محمد اکبر رئیس عمو می دفتر مینو ری و ښاغلی عبدالصمد غوث مدیر عمو می سیاسی نیز حاضر بودند .

همچنان ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۶ عصر روز ۱۱ جوزا ښاغلی محمد حسن التهامی سکر تر جنرال مو تملر اسلامی را در منزل شان پذیرفتند .

طبق يك خبر دیگر: ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم تلگرام تبریکه به مناسبت روز ملی ایتالیا عنوانی ښاغلی جون لیونی رئیس جمهور آن کشور به روم مخا بـــرـــه گریده است .

حکومت آن کشور روز سه شنبه هفته گذشته به اتحاد شوروی مسافرت رسمی نموده و با زعمای کشور دوست و همسایه پیرامون مسایل مورد علاقه یکسلسله مذاکرات دوستانه انجام دادند .

ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم در راه مراجعت بوطن در شهر تاشکند مرکز جمهوری ازبکستان شوروی نیز ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و یکشب اقامت گزیده و قبل از ظهر روز ۱۸ جوزا از نمایشگاه پیشرفت اتحاد شوروی و های ملی و اقتصادی ازبکستان بازدید فرمودند .

به پیشرفت های اتحاد شوروی در شقوق مختلف آشنا میسازد .

وزیر اطلاعات و کلتور افتتاح نمایشگاه عکاسی را در مو قعیکه ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم مصروف با ز دید از اتحاد شوروی می باشد قدم مو تملر در تحکیم روابط بین دو کشور خواند .

همچنان شارژ دایر سفارت کبرای اتحاد شوروی در کابل از همکاری وزارت اطلاعات و کلتور در تیر نمایشگاه عکاسی اظهار خرسندی نموده علاوه گردان نمایشگاه معرف پیشرفت های دو صد و پنجاه ملیون نفوس اتحاد شوروی در ساحات مختلف می باشد نمایشگاه عکاسی دیدن نمودند .

بعدا مدعوین از قسمت های مختلف که از طرف آژانس تو ستی تهیه گردیده .

ښاغلی محمد نعیم نمایشگاه عکاسی اتحاد شوروی را افتتاح نمودند

نصبان ار شد اردوی جمهوری ، برخی از مامورین عالی رتبه ، بعضی از اعضای کوردر پیلو ماتیک و اعضای سفارت کبرای اتحاد شوروی مقیم کابل اشتراک نمودند .

پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور ضمن بیانیه از روابط حسنه و تاریخی افغانستان و اتحاد شوروی یاد آور شده گفت: این نمایشگاه یکبار دیگر مردم ما را

ښاغلی محمد نعیم عصر روز ۱۵ جوزا نمایشگاه عکاسی اتحاد شوروی را به بنام (سر ز مین و مردم) در تالار پشتی تجارتی با شک افتتاح نمود .

برای تماشای این نمایشگاه که به همکاری وزارت اطلاعات و کلتور ترتیب شده است دوکتور محمد حسن شرق معاون صدرا و بعضی اعضای کابینه ، دگر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز وعده از صاحب

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر ودوامداریک ملت میتواند اورایه هدف عالی اش برساند

در دفتر مدیر

بیش از دهمین بار است که دفتر مجله می آید برای اینکه تصمیم دارد به هر نحوی که شده عکسش را با مضمونی که در مورد خودش نوشته در مجله چاپ کنیم.

وقی آنروز وارد دفتر شد برخورد سابق را با متصدی صفحه سپورت نداشت برای اینکه همه کار کسان ژوندون در يك اتاق نشسته بودند و به مجرد ورود او نگاه هابه طرفش راه کشید و استفهام آمیز خیره ماند. او دیگر نتوانست رست بگیرد بطور ساده با متصدی صفحه سپورت دست داد و آهسته پرسید: بالاخره مضمون و عکس را چاپ میکنید؟

— بلی چایش میکنم شما حوصله داشته باشید.

ولی من ... خوب ... خدا حافظ

نمی دانم چرا این حالت پیش آمده همیشه که برای یاد آوری نشر مضمونش بد فتر می آمد فیکور می گرفت عضلاتش را تکان میداد تا بتواند خودش را سپور تمین معرفی کند و ذهن متصدی صفحه سپورت را بفریبد بعضا در بیرون از دفتر انتظار همکار مارا میکشید گمان میکنم یکی دو مرتبه اخطاها می هم به متصدی صفحه داده است روز هاییکه به دفتر می آید کرتی سر مه ای رنگ می پوشد و در سینه اش فیهرا که شاید علامت یکی از بازی های سپورتی است به سینه میزند. او خودش را «بادی بلدر» معرفی کرده است و لی خیلی لاغر است. خیلی از همین نظر هم است که متصدی صفحه نمی خواهد عکس و مضمونش را که از سابقه ده ساله سپورتی خود نوشته است چاپ کند و جرات هم نمی کند که صریح جوابش بد هد برای اینکه تازه سپورت میکند و خیلی هم به سپورت علاقه دارد.



شماره ۱۲ شنبه ۱۸ جوزا ۱۳۵۳ برابر با ۱۷ جمادی الاول مطابق ۸ جون ۱۹۷۴

قانون سرمایه گذاری خصوصی

در شرایط موجود که شاخص عمده ای تولید را در کشور ما تولیدات زراعتی تشکیل میدهد و اکثریت مولدین ما به کار های زراعتی اشتغال دارند، یکی از شیوه های صنعتی کردن کشور هما ناسرمایه گذاری در سکتور دولتی و سکتور خصوصی جهت رشد و تقویت صنایع میباشد. سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی که توسط دولت حمایت و کنترل گردد در پهلوی سکتور دولتی زمینه را هر چه بیشتر برای انکشاف سریع صنایع مساعد میسازد.

مسوده قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی که از طرف مجلس عالی و وزیر تصویب و به منظوری رئیس دولت و صدراعظم رسیده است، گام عملی در جهت تطبیق پلانهای سرمایه گذاری خصوصی در کشور میباشد. قانونی سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی که چندی قبل بمنظور سرمایه اندوزی داخلی و خارجی بمنصه اجرا گذاشته میشد ملغی قرار داده شده و مسوده قانون جدید در ۲۳ ماده قابل اجرا و تطبیق میباشد. پرواضح است که مسوده قانون جدید مرفقی تر بوده و تسهیلات بیشتری را به منظور سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی مهیا خواهد ساخت.

در گذشته در زمینه های مختلف صنعتی طوری سرمایه گذاری صورت گرفته است که متضمن انکشاف صنایع در کشور بسوده نمی تواند. زیرا فابریکاتی که هم اکنون در کشور فعالیت می نمایند قسمت اعظم مواد خام آن از خارجی توريد می گردد. از طرف دیگر فابریکاتی در گذشته احداث و بکار انداخته نشده است که تولیدات متوازی داشته باشند تا در جهت تقویه و کمک برای تولید متوازی شهر نمر واقع گردد. به همین ترتیب در گذشته شاهد سقوط بعضی از فابریکات در داخل کشور بودیم که نمایندگان از عدم پلان گذاری درست و عملی، در جهت احداث و تاسیس فابریکات میکنند.

با تطبیق و عملی شدن قانون جدید سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی در کشور یقین کامل موجود است که حق تقدم به احداث فابریکاتی داده خواهد شد تا نیاز مندی های عمده و درجه اول مردم را مرفوع ساخته بتواند. به همین ترتیب فابریکاتی در داخل کشور ایجاد خواهد شد که قسمت اعظم مواد خام آن در داخل کشور تهیه شود که باین ترتیب نه تنها فابریکه ای در یک زمینه مشخص شروع به تولیدات خواهد کرد بلکه برای تهیه مواد خام نیز وسایل تولید و نیرو های مولده به کار گماشته خواهد شد.

از: ع. حبا



عقیده و وطن

صد در صد حتمی بنظر میخورد ولی درین دقایق مرگبار خدایش او را نجات بخشید و بایک عزم معجزه آسا از خانه بیرون آمد و از جلو نظر های ایشان بامتانت و ثبات رد شد و راه خانه ابو بکر صدیق را در پیش گرفت و در نتیجه این نقش انبوه دشمنان را نقشی بر آب ساخت

بدر غار ثور :

پیامبر اسلام (ص) پس از آنکه موفقانه وبدون اندك اذیت در آن شب بر خطر بقصد خانه ابو بکر صدیق از خانه بیرون رفت همینکه وارد خانه ابوبکر صدیق گردید بدون معطای و صرف وقت از دروازه كوچك عقب منزل بیرون شده و بجانب غار ثور كه در حدود پنج كيلو متر از مكه فاصله دارد براه افتاد ندوبداخل آن غار رفتند.

جوانان قریش كه در آن شب داخل خانه محمد (ص) رفته و او را نیافتند با عجله و شتاب زیاد بسوی منزل ابوبكر صدیق روان شدند با این اطمینان كه حتما در آنجا خواهد بود و چون آنجا رسیدند وبداخل خانه حمله كنان پیش رفتند وبهر طرف نظر انداختند وتجنسس كردند جز دختران ابوبكر صدیق اثری از دیگران ندیدند وتهدیدات ایشان در برابر دختران ابوبكر صدیق نیز كدام نتیجه نداد. از یثرب از آنجا بر گشتند و سران قریش كه این عدم موفقیت برای شان نهایت درد ناك تمام شده بود در جستجوی كسی افتادند كه در رشته نشان شناسی و در یافتن بی و آثار قسم ها مهارت عجیبی داشت ، او را پیدا كردند و گفتند حتمی و ضروری باید این مشکل را حل كند و نشان قدم و پایی های ایشان را در یابد و در نتیجه سمت حرکت ومحل بود وباش آنها را در یابد.

قریشیان همراه با یك مرد بسی شناسا بهر طرف براه افتادند و بالاخره نقش قدم های ایشان را تا مدخل غار ثور رسا ندیدند و همانجا توقف كردو گفت بطور قطع تا اینجا

بقیه در صفحه ۵۷

كه در نتیجه طی محفلی كه بر پا كردند فیصله چنان بعمل آمد تا از اذیت اشخاص بصورت انفرادی دست بگیرند وبكوشند اصل وریشه این درخت ویا محور ومركز این حرکت را از میان بردارند و چون این كار موفقانه انجام یافت آن وقت دیگر این پیروان او كه گروهی اندك اند بطور قطع ازین كردار خویش نادم شده بگوشه ای خواهند نشست ومسلما بما خواهند پیوست.

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

مولوی عبدالرحیم عینی از دارالعلوم اسد به بلخ

حضرت عثمان بن مظعون (رض)

از آغاز پیوستنش در قطار مسلمین هدفش آمد سوء واذیت قریش قرار گرفته در راه خدا تكالیف و محنت های زیاد را دید. وزمانیكه پیغمبر اسلام بهجرت اصحاب بهحیثه اجازه فرمود وی از نخستین مهاجرینی بود كه با افراد فامیلیش و عسایر آن دیار گردید و درین امر مشقات زیاد را متحمل شده جهت فرار از اذیت مشركین رنج های بسیار را دید. زمانیکه در حیثه سكونت داشت خبری برایش رسید كه قریش دومكه بمنزله محمدی (ص) گزیده الفت و محبت میان حضرت محمد (ص) و قریشیان محكم شده است ، مهاجرین ازین مزده نهایت خرسند شده خود وفامیل شانرا به باز گشت بوطن محبوب شان مزده میدادند و برای سفرمكه وملاقات خویشاوندان و دوستان در یثرب دعوت نيك اسلامی آمادگی گرفتند و توسط كشتی از جانب غرب بحر احمر بهجانب شرقی آن بشوق تمام بازگشتند. چون بمكه رسیدند حال دگرگون بود وخبر واصله حقیقت ندانست ومجبور شد كه در جوار ولید بن مغیره یكی از بزرگان مشرك قریش منزل بگردد. چندی در آنجا سیری كرد ولی وجدان پاكش اجازه نداد كه در پهلوی شخصی بی ایمان جا داشته باشد.

همان بود كه نزد ولید رفت و برایش پیشنهاد رفتن را بجای دیگری نمود. ولید برایش گفت: آیا كسی ترا اذیت نموده است؟ در جواب گفت: نه! بلکه میخواهم در جوار پروردگارم سكونت كنم، ولید برایش گفت: اگر امر چنین باشد پس با من بمسجد بیا. عثمان بن مظعون این پیشنهاد را پذیرفت و بساوی در اجتماع قریش داخل شد و در میان طایفه كفار در حساب

باقی دارد

پیامبر اسلام (ص) در راه هجرت خودت بسوی یثرب در موقف های نهایت خطیری قرار گرفت كه هر يك در جای خودش برای از بین بردن شخص او و برای مختنق ساختن جنبش دعوت اسلام می عامل اشپ موثری بشمار میرفت كه در حقیقت این موقف ها همه موقف مرگ و زندگی وتعیین كننده سر نوشت شناخته میشوند.

این موقف ها را بصورت مختصر در سه موقف ومرحله عمده ومهمی كه در زندگی هیچ از رهبران وقایدین دنیای بشریت نظیر آن اتفاق نیفتاده است ، بدینگونه گزارش میدهم :

الف- شب نخست در خانه محمد (ص)

قرار یكه اشاره شد سران وبزرگان قریش زمانیکه تمام مساعی وتلاش خویش را برای متصرف ساختن محمد (ص) از ره می كه در پیش گرفته است ، بنا كافی و شكست مواجه دیدند و وسایلی كه در دست داشتند همه بی اثر وفاقد ماند. تصمیم گرفتند قایه اذیت وانزجار پیروان او در هر سویه ایكه بودند دست زنند از یثرب در كوچه ها و در هر جایی وقتی كسی را از پیروان محمد (ص) می یافتند او را اذیت و شكجه میکردند تا بدین وسیله از پیروی وقبول دعوت او صر نظر نمود و حیات خویش را در امان دارند.

این نقشه ضد انسانی ونقشه وحشت وتجاوز نیز موفقانه نگردید و هوا خواهان محمد (ص) هما نظور در مطابقت وبپذیرش دعوت او در كمال ایثار وقربانی یا فشاری واستقامت نمودند و درین راه هر گونه زجر و اذیتی را تحمل میکردند وفقط بخاطر حق وحقیقت در مبارزه بودند.

بی ثمر ماندن این نقشه ها ایشان را در پی چاره جویی دیگری انداخت

پرتگال و متصرفات افریقای

بعد از استقرار رژیم جدید در پرتگال و بعد از آنکه حکومتی در آن کشور تشکیل شد، در جمله سایر معضلات، مشکل عمده اینکه در برابر حکومت آنکشور قرار گرفته و هنوز هم راه حل نیافته است عبارت از سر نوشت متصرفات افریقای پرتگال میباشد. و این امر نه تنها از نگاه پرتگال و باشندگان این متصرفات دارای ارزش بخصوص است بلکه از نظر سفید پوستان رودیشیا و افریقای جنوبی و از نگاه سیاه پوستان این کشورها و سایر کشور های افریقای نیز اهمیت فوق العاده دارد چه این موضوع در هر دو حالت یعنی در صورت آزادی متصرفات و در صورت عدم سیاسی و اجتماعی در بین گوشه جهان خواهد داشت.

دو متصرفه پرتگالی یعنی انگولا و موزمبیق با رودیشیا و افریقای جنوبی در یک ساحه واقع شده اند که گویا ایجاد هر نوع تغییر و تحولی درین متصرفات، در کشور متذکره افریقا و نیز متاثر خواهد ساخت بنا بر آن کشور های مذکور اکنون راهی را در پیش دارند که جریان به نفع خود شان تمام شود. بدون شک این دو رژیم اقلیت و تبعیض طلبت مساعی بخرج میدهند تا مسایل به منفعت باشندگان هم مانند آنها در انگولا و موزمبیق خاتمه پذیرد.

در عین حال به هیچ وجه نمیتوان از نقش سایر کشور های سیاه پوست افریقای در امر تغییر و تحول درین موضوع انکار کرد. همین اکنون فعالیت برای حل موضوع اوپنند و مذاکرات روی آزادی مردمان موزمبیق در لو ساکا مرکز زمبیا در جریان است همین اکنون موسسه اتحاد کشور های افریقای در موهک دیشو مرکز سومال کرد هم جمع شده و روی مسایل مربوط بحث و مذاکره می نمایند. البته یکی از موضوعات مهم اجندای جلسه آنها مساله سر نوشت متصرفات افریقای پرتگال است. چنانچه در پرتو همین حقیقت میباشد که مار یو سوارش وزیر خارجه پرتگال آرزوی ملاقات و مذاکره را با مقامات مربوط

به این موسسه نموده است. آخرین اطلاعات در زمینه حاکی از آنست مقامات پرتگالی مذاکرات خود را راجع به تامین آزادی متصرفات آنکشور در افریقا با ملیون موزمبیق و گینی بیسا و اذمه میدهند.

البته قابل یاد آوری است که مذاکرات درین مورد قریب دو هفته قبل بین ملیون گینی بیسا و ماریو سوارش وزیر خارجه پرتگال در لندن شروع شده و عنقریب مجددا آغاز خواهد شد. همچنان وزیر خارجه پرتگال برای انجام مذاکرات با نماینده گان جبهه فریلیمو مربوط به متصرفه پرتگال موزمبیق روز چهارشنبه ۱۵ جوزا وارد لوسا کا مرکز زمبیا شده و بعد از دو روز بحث و مذاکره گفته شد که آنها مذاکرات خود را از سر خواهند گرفت.

موضوع مهم اینجاست که هر یک از متصرفات افریقای یعنی انگولا موزمبیق و گینی بیسا و معضلات خاصی دارند که حل آن یا بسته به پرتگال است و یا بخود آنها و حتی به سایر کشور های افریقای.

در گینی بیسا : جبهه آزادی افریقا برای گینی بیسا و جزایر کپ وردی برای بیش از دوازده سال درین راه فعالیت کرده و واضحاً به تناسب دیگران امتیازات سیاسی درین متصرفه بنفع خود گمائی کرده است.

موضوع مهم مورد مذاکره بین آزادی خواهان گینی بیسا و مقامات پرتگالی این است که نمایندگان گینی بیسا میخواهند راجع به آزادی هر دو ساحه یعنی گینی بیسا و جزایر کپ وردی یکجایی مذاکره کنند اما مقامات پرتگالی میخواهند درین زمینه جدا جدا مذاکره صورت گیرد.

حقیقت این است که اعضای جبهه آزادی افریقا برای گینی بیسا اکثر از جزایر کپ وردی و پرتگالی می

باشند و هم گینی بیسا و خود یک ساحه فقیر و نادار است. شاید یکی از علت یا فشاری روی این موضوع که مذاکرات در باره هر کدام جداگانه صورت بگیرد این باشد که سر زمین گینی بیسا را با همان فقر و ناداری آن برای سیاه پوستان واگذارند و جزایر کپ وردی را سفید پوستان و پرتگالی ها تصاحب کنند.

از جانبی هم گینی بیسا و قبلا آزادی خود را اعلان کرده و حتی ۸۲ عضو موسسه ملل متحد نیز آن را بحیث یک کشور جمهوری مستقل شناخته اند گینی بیسا و بین سینگال و جمهوری گینی مو قعیت دارد.

اوضاع در موزمبیق : گر چه در بدو امر فکر میشد که وضع مربوط به مذاکرات روی دادن آزادی برای موزمبیق خیلی دشوار خواهد بود. چه جبهه فریلیمو یعنی جبهه آزادی موزمبیق

بررسی مسایل روز

که در اوج مبارزات خود قرار داشت بدون شنا سابی حق آزادی موزمبیق قبلا برای مذاکره حاضر نمی شد. و این روش آنها مفکوره سینو لاریس دولت پرتگال را که گفته است مسایل متصرفات باید از طریق مذاکره حل شود نقض شود و حالت مشکلی را بر جود آورده بود. اما طوریکه معلوم شد نهضت فریلیمو فعلا حاضر شده به مذاکرات بپردازد چنانچه ماریو سوارش در لوسا کا با نمایندگان فریلیمو مذاکره کرد.

درین متصرفه از یک طرف در حدود دو صد هزار پرتگالی وجود دارد که یقیناً تمایل آنها مانند سایر سفید پوستان شاید واضح باشد از جانبی هم از جمله شصت هزار عسکر پرتگالی در موزمبیق شصت فیصد آن سیاه پوست میباشد که عساکر مذکور دایماً معضلاتی را برای پرتگال ایجاد میکنند. اما در هر حال چون فعلا راه مذاکره در پیش گرفته شده است امید واری های برای حل معضلات این متصرفه موجود است

حالات در انگولا :

از جمله مسایل عمده مردم انگولا عدم وحدت جبهات مبارزین این متصرفه است. در انگولا سه جبهه جدا آگاه داخل فعالیت میباشند که نه تنها مخالف یکدیگر اند بلکه بعضی از گروه های آن در داخل خود نیز مشکلاتی دارند.

از همسایه های انگولا کشور زایر طرفداران جبهه هالان و برتو میباشد در عین حال موبوتو رئیس جمهور زایر آرزو ندارد حکومتی تحت رهبری جبهه اگستینو نیتو تشکیل شود چه این جبهه از طرف یک عده از کشور های تبعیض طلب قرب و جوار حمایت میشود و گفته میشود که این جبهه خود هم تبعیض طلب است. خرد ترین جبهه در انگولا عبارت است از اتحادیه آزادی ملی و کامل انگولا این جبهه خامی خارجی ندارد.

گر چه سال گذشته باری موبوتو، ناپیری و گاوندا برای حل اختلافات جبهات آزادی خواهی انگولا و متحد ساختن آنها اجتماع نمودند اما معلوم میشود که اختلافات آنها راحل کرده نتوانسته اند.

باید گفت که انگولا از متصرفات غنی و متمول پرتگال است و طوریکه چندی قبل شایع شده بود چنان فکر می شد که پرتگال آرزو ندارد از بعضی متصرفات متمول خود خارج شود و به آن آزادی بدهد. بناء عده ای بر آنند که همین اختلافات جبهه های آزادی خواهی انگولا شاید ناشی از همین مفکوره باشد که گویا با مصروف نگه داشتن آنها به سر اختلافات خود شان پرتگال درینجا باقی بماند.

اما حقیقت مسلم این است که حوزه پرتگال بخواهد یا نه، حوزه سفید پوستان تبعیض طلب این متصرفات آرزو داشته باشند یا خیر و بالاخره استعمار هر چند بخواهد به حيله و نیرنگ دیگری چند روز سر زمین را در تصرف نگه دارد، اما جریان تاریخ و اوضاع موبد آنست که امروز یا فردا زود باشد که این غول استعمار از قلمرو های افریقا و سایر جاهای جهان رخت بر بندد.

زیبارویانی بر فراز ابرها

هما یوسف میگوید :

مادر وقت خطر باید بخندیم ، تارو حیه دیگران تقویت شود .

در يك پرواز طولانی مردی عاشقم شد و از من خواست تا با او ازدواج کنم .

دختران مهماندار ، از راه حسی مسافران ، احساس شما دمانسی میکنند .

عشق چیست ؟ من معنی آنرا نمی فهمم .

سخنی کوتاه با خواننده :

آنجا ، بالاتر از ابرها ، درسفرهای طولانی هوایی ، دختران جوان و تحصیل کرده بی ، چون پروانه به هر سو می گردند و برای شما خدمت می کنند ..

آن ها همه نادران طیاره ها هستند .

د آریانا افغان هوایی شرکت ، از موسسات هوا نوردی

کشور است ، که با مدرن ترین طیارات بوئینگ ، تا دور دست ترین نقاط دنیا پرواز دارد .

درین موسسه چهل مهماندار جوان خدمت می کند . که ۲۹ تن هستند .

آن ها گفتنی های دلچسپ و خاطرات جالبی دارند ، که سر ازین شماره می خوانید :

هما یوسف ،

میانه قد ، خوش اندام ، خنده روی ، زیبا ، حاضر جواب و يك کمی هم محبوب

دختری با این صفات در برابرم نشسته و از شغلش ، از خاطراتش و از زندگی اش قصه می کند .

او یو تی فور می ساده و گرمی رنگ بتن دارد و قرار است تا يك ساعت دیگر با یکی از طیاران آریانا پرواز کند .

می پرسم :

چرا مهماندار طیاره شدی ؟ دستکش هایش را بیرون می کند کمی بالای چوکی خود را جابجا کرده ، بعد میگوید :

من بعد از ختم تحصیلاتم تا صنف دوازده ، مدتی بحیث معلم مضامین اجتماعی ، در یکی از مکاتب تدریس میکردم . از يك طرف شوق و علاقه زیادی که به این شغل داشتم و از طرف دیگر پرواز در فضا و مسافرت های هوایی برایم نا شناخته و دلچسپ

بود ، تصمیم گرفتم ، تا ازین طریق هم خدمتی به اجتماع کرده باشم و هم به آرزویم برسیم .

دو نیم سال قبل بحیث مهماندار طیارات آریانا شامل کار شدم و تا امروز بیشتر از یکصد و پنجاه تا دوصد بار پرواز کرده ام .

میگویم :

هما جان! نخستین پروازت را بیاد داری ؟

دستی به موهای کوتاه عیش میکشید ، بعد میگوید :

بلی ! پس از شامل شدن به آریانا کورس مهمانداری را که در حدود دو ماه وقت را دربر گرفت سپری کردم .

آنشب که قرار بود فردا با طیاره به هوا پرواز کنیم ، تا صبح احساس عجیبی داشتم ، من قبل از آن هیچوقت با طیاره سفر نکرده بودم ، شادی ، هیجان و ترس همه باهم ، تا صبح افکار مرا بخود مشغول داشته بود .

اولین پرواز من با طیاره از کابل بسوی دهلی بود و مجموعاً رفت و آمد هشت ساعت را دربر گرفت . هما لحظه بی سکوت میکند ، بعد ادامه میدهد .

از آن وقت به بعد ، سفرهای هوایی جزوی از زندگی ام شد و برایم عادی گردید .

هما یوسف در مورد وظایف مهمانداران طیاره میگوید :

فراهم آوری وسایل را حتی مسافری ، کمک به بیماران ، راهنمایی آن ها در دخول و خروج از طیاره ، سرویس غذا و کارهای دیگری ازین قبیل ، وظیفه دختران مهماندار را تشکیل میدهد .

مهمانداران طیارات ، از راحت بودن مسافران ، احساس شادمانی میکنند و از خدمت به آن ها ، لذت می برند .

در هر پرواز طیاره های بوئینگ آریانا چهار تا پنج مهماندار موظف می گردند ، که دو نفر در گیلسی آشپزخانه و بقیه در بین طیاره

ژوندون



هما یوسف در حالیکه نقاط پروازش را روی نقشه نشان میدهد .

میگوید:

فرا نکتورت، لندن، پاریس،
روم، استانبول، بیروت دمشق
دهلی، لاهور، امرتسر، نیپال،
مسکو، تاشکند و کراچی از شهر
هایی است که با طیارات آریانا به
آنجاها سفر کرده ام.

او پیرامون احساس خطر در این
پروازها میگوید:
در یکی از پروازهایی که از
فرانکفورت به استانبول داشتیم،
طیاره نسبت مشکلات فنی
نمی توانست به زمین بنشیند،
نخست و چشمت را فرا گرفت،
راستی تر سیده بودم، ولی وقتی
بیاد آوردم که یک مهماندار وظیفه
دارد تا در سخت ترین لحظات هم
برای تقویه روحیه مسافران،
لبخند بزند. ترس را فرا میوش
کردم...

البته چند لحظه بعد کپتان جوان
افغان با مهارت طیاره را پالام
فرود آورد.
از همان یوسف می خواهم تا
جالبترین خاطره اش را برایم
قصه کند، کمی فکر میکند، بعد
می خندد، از چهره اش پی می بریم
که خاطره جالبی را بیاد آورده، او
میگوید:

بقیه در صفحه ۶۳



خدمت می کنند.

شمنیده ام، از دواج بسیار
مهمانداران طیارات قدغن است،
از هما می پرسم:

ازینکه از دواج کرده نمیتوانی
چه احساسی داری؟

رنگش کمی سرخ می شود،
بروی چوکی حرکتی می کند، آنگاه
میگوید:

این موضوع برای ما ساده است،
البته درست است تا وقتی که
مهماندار هستیم ازدواج کرده
نمی توانیم، ولی هر وقت خواستیم
وازدواج کردیم، در عوض
مهمانداری، در یکی دیگر از شعب
آریانا منتقل می شویم.

بنامی عبدالعلی سرور آمر
تیلیفات آریانا که هنگام این گفتگو
حاضر است، میگوید:

وظیفه دختران مهماندار خدمت
به مسافران هوایی است.

وقتی دختری ازدواج کند، امور
خانه داری، بار داری و اطفال باعث

می شود، توری نتواند، زحمته
وظایفش بدرستی برآید لذا

دختران مهماندار تا وقتی که از دواج
نکرده اند به این شغل خود ادامه
داده می توانند.

وی در مورد سایر شرایط

مهمانداران طیارات آریانا میگوید:
سن بین ۱۸ تا ۲۴، دانستن

لسان انگلیسی، حداقل تحصیلات
تا سویه بکلوریا از شرایطی است،
که مهمانداران قبل از شمول بکار،
باید دارا باشند.

فلش کمره عکاس برق می زند،

چند عکس بی در پی از هم می گیرد،

بسوی این مهماندار ورزیده آریانا
می بینم. لبخندی به لب دارد،
لبخندی که شاید جزوی از وظیفه
اش باشد.

می پرسم:

تا حال در مسافرت هایت به
کدام نقاط دنیا سفر کرده ای و آیا
گاهی درین سفرها احساس خستگی
بتو دست داده؟





ترکیبی از موزیک راک، تیاتر

ترجمه : «رژ»

نوشته «ریچارد شایکل»

زمینه‌های تاریخی هنر های نوین در امریکا

توسط پرو جکتور انداخته شده بود
این شکل‌های گوناگون عبارت بودند
از هدایات کامپیوتری، علامات
موسیقی و نمود های انتزاعی. نور از
سقف میتا بید و گلوله‌های شیشه
بی جرخان این نور را منعکس و پرا-
کنده میساخت، پنجاه و دو عدد بلند

در این نمایش عده بی چهره های
شان را رنگ آمیزی کردند و گروهی
به رقص پرداختند. با اینهمه به
حیث يك كل حاضران نظم و ترتیب را
نگه داشتند، زیرا درغیران، به خاطر
اجرای عمدی کار های هرج و مرج
آمیز جریمه میشدند.
که از دیگران فرق داشت.

کوزد) رامیر ساندو «هارپ سی کورد»
يك افزار موسیقی بود که دوره های
شانزدهم و هفدهم به کار میرفت.
این نمایش، نمایش شکفتنی
انگیزی بود: در میانه محل ورزش
سالون چندین پرده نیمه شفاف که
سی متر در دوازده متر بزرگی داشت
آورخته شده بود. برین پرده ها
تصویر های انتزاعی و نیمه انتزاعی
که از پرو جکتور ها انداخته شده بود
جلوه گری میکرد. در امتداد دیوار
سالون نزدیک سقف پرده دیگری
دیده میشد که صد متر درازی داشت
برین پرده نیز اشکال گوناگونی

در ماه می سال ۱۹۶۹، آهنگسازی
به نام (جان کیچ) و همکارش (لای-
رین هیلر) که متخصص کامپیو-
تر بود، اجتماع بزرگی را در سالون
پوهنتون ایلو نویز برگزار کردند
تا نخستین (ویگانه) نمایش شان را
که کار تازه بی بود، به تماشاگران
پیشکش کنند. این نمایش را
«اچ. پی. اس. سی. اچ. دی»
نام نهاده بودند که با کاهش بعضی
از حروف، همان کلمه (هارپ سی-)



امروز آدم بدین نتیجه میرسد که در هنر زمان ما به خصوص در اضلاع متحده امریکا، گونه‌ی ادبی شکلی وارد نظم هنری دیده میشود منظوری از نظم هنری همان چیز است که تا امروز به صورت سنتی شناخته شده است. در دو دهه گذشته، در جشن‌های (فوک) و (روک) در دسیکو تیک هاو نمایش‌های دیگر، تلاش‌های بسیاری دیده شده است تا دیواری که تماشاگر و شنونده را از بازیگر و اجراکننده جدا میسازد، در هم ریزد.

همه این تلاش‌ها نمایشگر آن است که نظام‌های سازمانی ما (که مبتنی بر عقل گرایی، ماده گرایی و آرمان یک دموکراسی لیبرال است) با ناکامی روبه رو شده است. البته ناممکن است که بتوان گفت آیا این‌ها پایدار است یا ناپایدار. همچنانکه تمایل و برداشت در هنر سخی به دست داد:

— آیا مارچاز یک آشفتگی اجتماعی هستیم که ملت امریکا را تکان خواهد داد؟

— آیا مادر یک زمین لرزه انقلابی گیر مانده ایم که همه چیز را ویران خواهد ساخت؟

— آیا این وضعیت نشان‌دهنده نیاز مندی ما به یک بازساز است؟

رو بهمر فته نا درست خواهد بود اگر بپنداریم که انقلاب‌های فرهنگی سده‌های شصت و هفتاد بدون ریشه‌های تاریخی بوده اند، من بدین باور هستم که تمام یالات هنری موجود از گذشته‌ها ریشه میگیرد و جوانه‌های آن را کم از کم در یک قرن پیش میتوان یافت. مادر گذشته‌ها تظاهراتی را برای فرهنگ عالی و فرهنگ پوپ سوراخ داریم. در حدود یک قرن پیش هنر مندان امریکایی



وقتی در یابد که آهنگست - کو تاه سخن اینکه، عقیده‌ی ساز نمونه فرهنگ امریکا بی در وجود داشت که یک سر زمین تازه آغاز سده نزد هم (ستیفن فوست نام دارد) با کیفیت زندگی فرهنگی امریکا آشناتر میتواند شد. کارهای این آهنگساز (مانند خانه من و کنتوکی) و (مردمان قدیم در وطن) بر احساس گذشته گرایی شهنو گان متکی بود. درین کارها میتوان موجودیت سنت و عتینه را در سر احساس زمان از دست رفته و عدم موجودیت سنت و عتینه را در سر زمینی تازه مشاهده کرد. اگر چه این آهنگها برای نمایشهای تئاتری ساخته شده بود، ولی در واقع در اتاق‌های نشیمن شنیده میشد و طرفداران آن خانواده‌های میانه‌حالی بودند که به دور پیانوی خانوادگی گرد میآمدند تا بدین آهنگها گوش بدهند.

از پایان جنگ داخلی تا پیروزی سینما تمایل عمده در تئاتر بسوی داستانهای رو مانتیک بود. درین قصه‌ها تلاشی دیده میشد که بیشتر از پیش به ریالیزم نزدیک شود این میل و درامه‌ها - اگر چه وقتی درچار چوپ ادبیات قرار گیرد، خنده آور به نظر میرسد - از نظر منظره‌ی دارای مطلوب بود. ازینرو غالباً کلمه‌های ریالیزم فو تو گرافیک را برای تمایلی به کار نمی‌برد که در چرخشگاه قرن بیست و یکم امریکا تسلط داشت. بر اساس این تمایل هنگام نشان دادن قطار آهن یا حرکت گادی‌ها در نما یشنا مه (بن هور) خصوصیت‌هایی بالاتر از ارائه ریالستیک وجوه داشت.

درینحال امیدی مبهم و شک گسترده‌ی همه جا سایه افکنده بود این وضع را (ادگار آلن پو) اظهار کرده است: (در مرحله دیگر، شاید بشریت با دیدن نمایشنامه‌ی گیج شود. این نمایشنامه نه تراز یسوی خواهد بود ولی کمیدی، نه او پرا خواهد بود ولی فارس، نه میل و درام خواهد بود ولی پانتو یسم ولی از همه اینها خصوصیت‌های عالی - شکفتنی انگیزی خواهد داشت. این نما یشنا مه مرحله‌ی تری را معرفی خواهد کرد بدین مرحله‌ی نامیتوان داد. زیرا این مرحله هنوز در خیال جهان نمیکنجد.

لطفاً ورق بزنید



گروه جازنیو اورلئان در سال ۱۹۲۱

با ایهام آنکو نه که تا ریختن یسی به نام (اچ. اف مونی) میگوید، این علاقه (محدود به معتقدان طبقه متوسط بود.) از دهه بیستم تا دهه پنجاه که از طرف مردم به نام موسیقی جاز یاد میشد، پدید یسی بون (سپید شده) و این پدیده کشش امر یکایان را به سوی ترکیب عناصر گوناگون در یک هنر عام نشان میداد.

تا این هنگام نظام تولید فلم کاملاً صنعتی شده بود پس از نخستین جنگ جهانی در حدود دوازده تولید گر بزرگ به کار ساختن فلمهای درازتر و پر خرجتر سر گرم بودند و به نظر میآمد که دوره کارهای فردی در سینما به سر رسیده است. به میان آمدن آواز در پایان دهه بیست مصرف هر فلم را دو چند ساخت و بر طول زمانی که برای تهیه فلم لازم بود، افزود.

تلویزیون، سلاح آخرین

در سال ۱۹۴۸ کرانه های شرقی با کرانه های غربی توسط کیبل تلویزیون پیوند یافت. این حادثه رویدادی بود که شاید هنوز هم به ارزش آن درست پی نبرده با شیم لازم است درین باره چند نکته روشن شود: از جمله اینکه تلویزیون چیزی بیشتر از رادیو بود. رادیو اگر چه در آغاز وسایل رقیب را به ترس انداخته بود. ولی در واقع کسی یا چیزی را به خطر نینداخت و مانند یک سنگ خانگی رام شدنی و درست آموز بود. اما تلویزیون، همانند معاصر خودش یعنی بمب هیدروجنی سلاحی بود که حیات همه کسانی را که با آن سرو کار داشتند، مگر گون میساخت و با خطر رو به رو میکرد. تلویزیون نمایش یکنواختی نبود. آدم میتوانست یک شب یک چیز و شب دیگر چیز دیگری را تماشا کند. تلویزیون پدید آورنده انگیزی بود. آنچه روی پرده تلویزیون بقیه در صفحه ۳۸

ماتر یالیزم بیرون کشد.

مهمتر این بود که درین زمان نبشته هایی در روزنامه ها به چشم میخورد که به صورت احترام آمیزی از موسیقی توده یی پر سرو صدایی به نام جاز سخن میگفت. درست خواهد بود، اگر گفته شود که درین زمان یگانه موسیقی در ملاء علم شنیده میشد، همین موسیقی پر سرو صدا بود. این موسیقی در حلقه های (مو دب) راه نداشت.

به صورت فشرده باید گفت که در تمام هنر ها، به خصوص در هنر های مردمی نمایشی، مرحله یی فرارسیده بود که باید کارهای بزرگی صورت گیرد و یک انقلاب فرهنگی کاملی پدید آید.

و آنچه رخداد، این بود: سینما و موسیقی مردمی شکل صنعتی به خود گرفت، در حالی که تیاتر و موسیقی جدی آنرا اختیار کرد و از جریان عمده جدا افتاد. البته پیش از جنگ جهانی اول نمایشنامه نویسان بر جسته یی وجود داشتند.



بزرگترین این نمایشنامه نویسان (یوجین او نیل) بود. ولی (اونیل) میخواست زندگی و تاریخ را روی صحنه بگنجاند.

موسیقی جدی دهه بیست (اونیل) نداشت. همچنان وضعیتی موجود نبود تا بشنوا یطی به میان آید که دلچسپی مردم را به کارهای تازه یی که از خارج میاید، پرا نکیزد یا استعداد های داخلی را پرورش دهد. به همین صورت نمیتوان ادعا کرد که بر خورد مردم با موسیقی جاز بسیار احترام آمیز بود. اگر چه درین هنگام علاقه یی نسبت به سراینده گان و نوازندگان سیاه پوست دیده میشد.

سینما تخصص نداشت استعدادهای توجه را بر نمیا نگیخت سینما گران یا کامیاب میشدند و یا ناکام می ماندند. قاعده های هنری وجود نداشت تا کارهایشان بر پایه این قاعده ها ارزیابی شود.

به جاست اگر گفته شود که در آغاز سینما، تماشا خانه مردم بود. سینما گران و هنر پیشگان سینما برای یک و تیم دهه اول به همان طبقه تماشا گران سینما تعلق داشتند. در نتیجه هرگز در طول تاریخ، هنر آفرینان تا این اندازه از نظر ذوق، علاقه و تصورات به هنر پذیران نزدیک نبوده اند.

بابر رسی فلمهای نفوذمند ترین کارگردان امریکایی، یعنی (گر-یفیت)، تصویر روشنی از اندیشه ها و زندگی امریکا بیان درین عصر بدست میتوان آورد. او در حالی که هفته دو فلم میساخت، گرامر فلم را ایجاد میکرد و تکنیکهای پیوند گری و فلمبرداری را انکشاف می داد. هنوز هم سینما برین تکنیکها استوار است.

کارگردان نا مدار اتحاد شوروی سرگی این نشتین، نشان میدهد که چرا در دهه بیستم تو جهش را از صحنه پر پرده سینما معطوف کرد.

گادی پار چه پارچه شده و رواننده اش راه سینما را در پیش گرفت. در اضلاع متحده امریکا در سال ۱۸۹۶، دروازه سینما ها به روی مردم باز شد و دلچسپی مردم را به صورت وسیع برانگیخت و هنوز هم گروه بزرگی را به سوی خود میکشاند. بعد تر در زمان ادوین پور تر کمره های سینما و پر جکتور های بهتری به میان آمد. این پیش رفت های تکنیکی زمینه آن را فراهم ساخت که سینما به حیث وسیله ارزشمندی که دارای تاثیر بزرگ است عرض وجود کند.

فلم دیگر ادوین پور تر که سرقت بزرگ در قطار آهن نام دارد پیروزی بزرگی به شمار میرود پیشرفت سینما پس از سال ۱۹۰۳ به اصطلاح اهالی وود، شکفتی انگیز بود. تا سال ۱۹۰۶ کم از کم یک هزار سینما در اضلاع متحده امریکا عرض وجود کرد این شماره تا سال ۱۹۱۰ به ده هزار رسید.

برای تهیه فلم برای این سینما ها، دو صد سال زمان تولید فلم به میان آمد اشکال کار این سالها آنها آن بود که به دست بارزگانان اداره میشد. یعنی این بارزگانان نمی دانستند که ساختن فلم چیز است بیشتر از پر کردن چندین صد متر فلم در هفته.

در برابر ظهور رقیبان تازه این سازمان های فلمسازی مانعش وجود نداشت.

یکی از نخستین تاریخ نویسان سینما، به نام بنیا مین ها میتون، احساس کرد که این سازمان های فلمسازی احساس مبارزه با سازمان های کو چک و از نظر مالی کم توانتر را نداشتند. زیرا این سازمانها نمیتوانستند دانست که سینما باید نیاز مردم را به روشهای اندیشه ها شخصیتها و درونمایه های تازه برآورده سازد. ها میتون می گوید که تماشا گران برای خودشان شکلی از سرگرمی میافزیدند که از مقدار زیاد قدرت تحرک روشنگری و آموزش بر خوردار بود. برای مدت کوتاهی وضع به همان گونه بود که ها میتون میگوید ساختن فلمهای کوتاه کم مصرف بود و از آنجا که کسی در رشته

با چشم دیده نمیشود ثبت مینماید ستاره شناس کیهانشان های ماوراء دور را نظاره میکند ، یز شک بیمار یها را تشخیص میدهد و مبلونها مردم با دور بین های عکاسی عکسهای از طبیعت از مردم و از رویدادهای هم و جالب تیره میکنند ولی اشاعه فوق العاده فن عکاسی در زندگی و علم و تکنیک و سیولت دسترس و همگانی شدن آن باعث ایجاد چنین بحثی شده است که آیا عکس و عکاسی را می توان هنر نامید ، زندگی به این پرسش پاسخ مثبت داده است ، بدیهی است هر عکس را نمی توان يك اثر هنری نامید همان طوریکه که هر شکلی را که با قلم مو رنگ نقاشی شده باشد ، نمی توان اثر نقاشی نامید .

دوربین عکاسی یا فیلم بر داری عکسی ، نوار فیلم ، اینها همه وسایل موادی هستند که اگر در دستهای يك استاد ماهر و علاقمند یا کار قرار گیرند می توانند موجب پیدایش شاهکار های هنری بشوند . زیرا عکس خوب هیچوقت نمی نویسند که بایچه دوربینی تهیه شده است بلکه نام تهیه کننده آنرا می نویسند . تکنیک در حال تکامل به عکاس

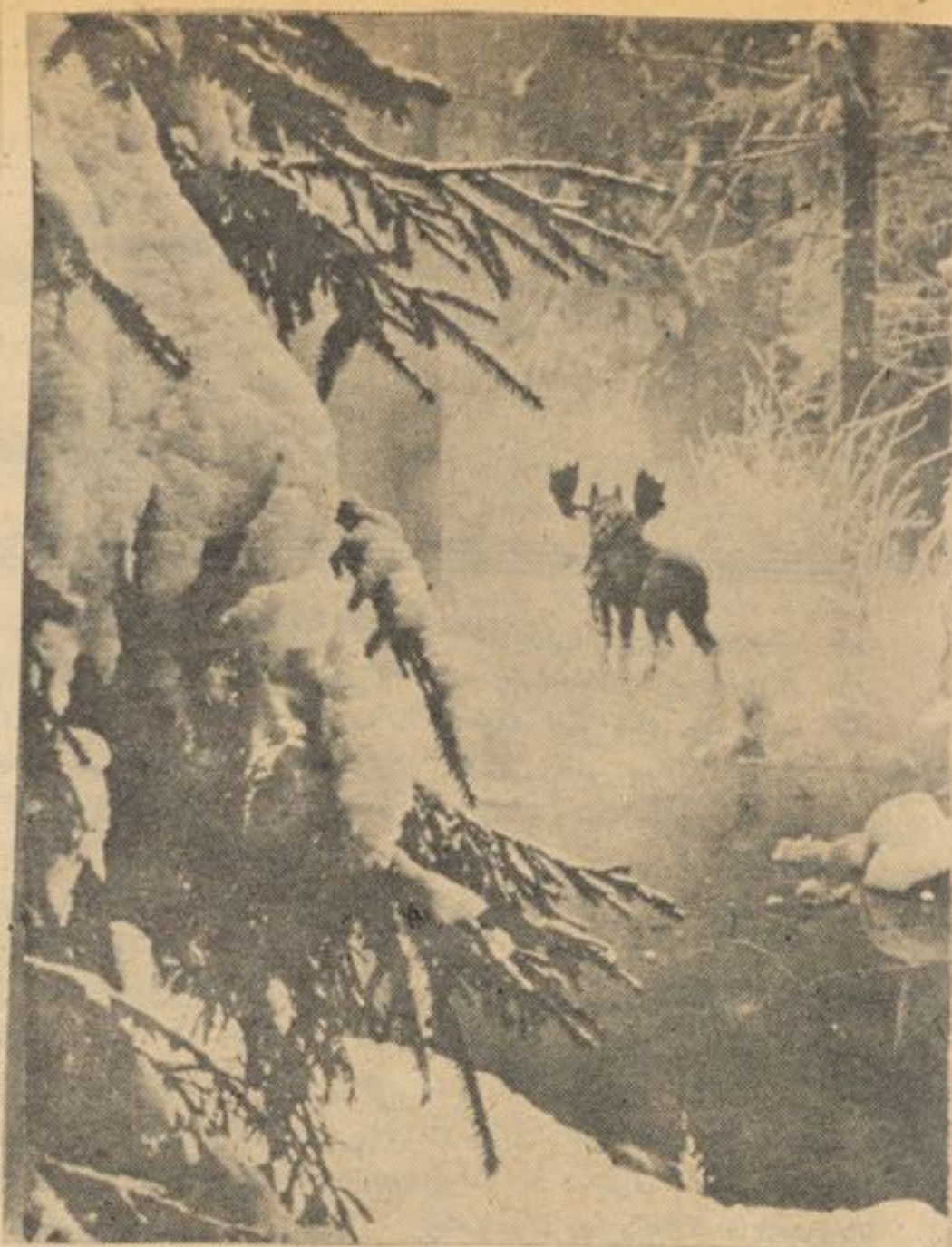
بقیه در صفحه ۶۲

بسی مردم شوروی و جمهوری افغانستان سبتهای دیرین و مستحکم دوستی و مبادلات گسترده نمایی فرهنگی وجود دارد . هنگامیکه نما یشگاه عکس و خبر گذاری مطبوعاتی نو وستی بنام اتحاد شوروی ، روزی و مردم در کابل آغاز میگردد ، مردم شوروی يك پندسراسی گرم از شاعلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم جمهوری افغانستان که يك سفر دوستانه در اتحاد شوروی مینمایند میکنند .

مردم هر دو کشور و جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی امید دارند تا این سفر دوستانه شاعلی محمد داود و ملاقات پارهبران اتحاد شوروی قدم بزرگی دیگر در راه تحکیم روابط دوستانه و همکاری در رشته های مختلف اقتصادی و کلتور باشد .

کشایش نمایشگاه عکس خبر گذاری مطبوعات نو وستی در کابل یکی دیگر از مراحل جریان مهم و مسر تبخس گسترش مناسبات فرهنگی میان دو کشور است .

امروز عکس به عمق زندگی انسان هانفوذ کرده و تقریباً وارد همه عرصه های فعالیت نوع بشر شده است يك دانشمند با کمک عکس حرکت ذرات ابتدایی هسته اتم را که



گوزن وحشی در دام عکاس

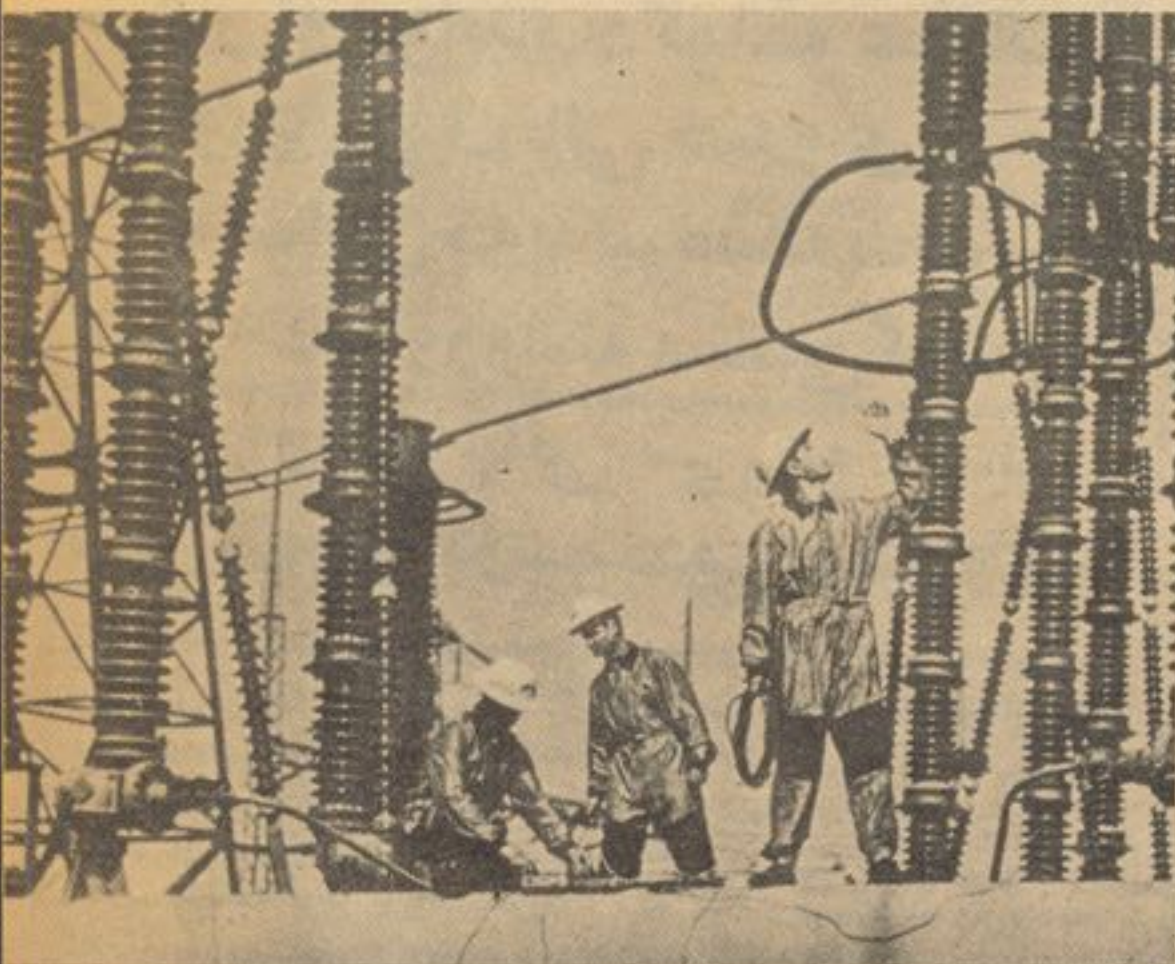
اتحاد شوروی -

«سرزمین و مردم»

نما یشگاه عکس خبر گذاری مطبوعاتی نو وستی شوروی تحت عنوان «کشور و مردم» که بتاريخ ۱۶ جوزا افتتاح گردید در این نمایشگاه عکس های از سرزمین اتحاد شوروی به نمایش گذاشته شده است که معرف زندگی و کلتور مردم شوروی میباشد . بازدید این عکس های هنری میتوان سیاحتی در اتحاد شوروی کرد و با مردم شوروی پا زندگی آنها و با کار و استراحت شان آشنا شد .

متصدیان نمایشگاه از میان بیش از ۳۰۰ هزار عکس ۶۰۰ عکس را برای نمایشگاه برگزیدند منظور ما از دعوت شعبه سیاحت در اتحاد شوروی آنست که قلیل آنشفسان کامچا نکاو پهنای مزارع گندم او کرائین و گلز اخستان را ببینند با جنگل های زیبای درختان توس اطراف مسکو با کوه های پوشیده از برف پامیر و باتایگای سیبری و باغ های قطبی آشنا شوید .

بیش از ۲۵۰ میلیون نفر و بالغ بر یکصد قوم و ملیت در اتحاد شوروی زندگی و کار میکنند ما میخواهیم با شما از زندگی و کار مردم شوروی از اینکه آنها چگونه دولت خویش را اداره میکنند از علامه آنها به دانش و هنر از شوخ طبعی و زیبایی پرستی آنها از محبت و صمیمیت آنان نسبت به دوستان و از مقاومت و ایستادگی آنها در دفاع از



توزیع انرژی برق



زمین های بین آرد شوروی همه حاصل خیزند.

کولمی ستاسی د بدن حساس غری

اوډیره گټوره او چټکه دستګاه ده

پاریدل او روحی پروسیدل، ځینی دواګانی او یا بکتریا او نور عوامل لکه خپګان او خوابدی د کولمو عملیات کمزوری کوی یالی خنډوی. که غواړی چه په تیره بیا له پنځوس کلنی څخه وروسته ستاسی کولمی روغی رمتی پاتی شی نو لاندنی شپږ گټوری لارښو دنی مه هیروی

له سرته رسولو نه وروسته، نتیجه دگټوری غذا په توګه د بدن وینو ته رسوی. هغه زیاتی مواد چه په کولمو کی پاتی کیږی، دملیونو ملیونو مړه شوو بکتریا ګانو څخه عبارت دی چه د مخاطی ترشحاتو، سلولزو او نورو موادو سره یوځای کولمی په وینو کښی د هغو له جذبولو څخه ناتوانی پاتی شویدی. د کولمی جوړښت په حقیقت کی طبیعت له شاهکا رڼو څخه دی چه د انسان د غذا د جذبولو دپاره له هغه نه غوره بل څه نه جوړیده. دغه جوړښت له اشنا عشر څخه شروع کیږی چه په معدی پوری نښتی لندوی برخی دی اوله هغه وروسته تریو متر او خوشانتی مترو پوری دغه جوړښت ځان ته بل شکل غوره کوی، پندپیږی او پندوالی یی څلور سانتی مترو ته رسیږی ترهغه وروسته بیا همدغه جوړښت تر څلور مترو پوری بل شکل نیسی چه ویل کیدای شی جوړښت ډیره حساسه برخه ده، وروسته غټه کولمه شروع کیږی چه له یوو مترو نه لږ څه اوږد والی لری.

کولمی په کلکه سره د معدی د اسید څارنه کوی او اټا عشر (دوو لسیزه) برخه (سکرتین) په نامه یوه ماده په وینه کښی ترشح کوی، دغه ماده ددی سبب کیږی چه د بدن نور المعده په کار ولویږی او له ځانه یوه قلیایی ماده ترشح کوی. دغی مادی څخه هره ورځ یو لیتر ترشح کیږی او اټا عشر ته له

تولیدو څخه وروسته د معدی اسید له منځه وږی. که دغه حساس او ژور عملیات (د قلیایی مادی ترشح) ګډوډ شی، انسان د اټا عشر په اولسر اخته کیږی په دی معنی چه د معدی اسید د اټا عشر داخلی پرده سوځوی او قلیی کوی یی. د نور المعده قلیایی ماده په عین حال کښی ددی ډوله انزایمو نه لری چه دغه انزایمو نو مؤظف دی پروتین او غوړ موادو او هیدرو کور بورونه تجزیه کوی او په جذبیدو وړ موادو یی را اړوی سربیره پدی، ځنی نور او بلن مواد هم له نورو برخو څخه کولمو ته تونییږی. مثلاً هره ورځ

په پاستنی برخه کښی یعنی هغه ځای چه وړوکی کولمه ووتنه ویل کیږی، کولمی بیخی پاکي اوله هر ډول مکروب او بکتریا څخه تشی دی. علت یی دادی چه د معدی (اسید کلورید ریک) ټول وژنی او له منځه یی وړی. مګر په ښکتنی برخه کښی چه په غټه کولمه یادپیږی، دومره مکروب او بکتریا ګانی شته چه د مختلفو مکرو بونو د وحش ښیږی بللای شو په دغه برخه کښی څه دپاسه پنځوس ډوله مکرو بونه ژوند کوی چه د هغو د نفوسو شمیر میلیاردونو ته رسیږی. د غذا هضمیدل له خولی او معدی

خو کولمی هغه تجزیه کوی او دخپلی مجهزی فابریکی په وسیله یی په نورو جذبیدو نکو موادو اړوی چه کیدای شی یی د کوم خطر له پیدا کیدو څخه وینو ته ننوزی او د بدن ملیونو برخو ته غذا ورسوی او د بدن ته تودوخه پیدا کړی. کولمی د غذا غوړ مواد په ګلسیرول او غوړو اسیدونو اړوی او د غذا غوښی په (امینو اسید) تبدیلوی. په ډوډی او پټاټو کښی (هایدرات ډوکاربن) په قند اړوی. لنډه داچه کولمی داسی چاری سرته رسوی چه که څوک په کیمیا یی علمو پوه نه وی، به هغو څه نه پوهیږی.

د هغو عجیبو او باارزښتو چارو له امله چه کولمی یی سرته رسوی د بدن دغه غری باید یوه معجزه را وستونکی دستګاه وبولو. او که د کولمو دغه فعالیت نه وی، که انسان هر څومره غذا وخوری، څو ورځی وروسته به له لوږی مړشی. له سلولز د تازه لوبیا درینو او نورو رینو نه پرته هرشی چه انسان وخوری، کولمی یی هضموی او دغه مهم کار

کولمی د بدن هغه خور احساس غری دی چه په څلور وشت ساعت کښی کراری نه لری. که کولمی د انسان په بدن کښی نه وای، هر څومره غذا چه مونږ او تاسی خوړله نه به مړیدو او مکرو بونو به سم د ستی وژلو.

د انسان د بدن تقریباً ټول غری په آرامی او اعتدال سره کار کوی خو کولمی آرامی نه لری او په مختلفو لارو او وسایلو سره خپل موجودیت ثابتوی، یا ګډوډی جوړوی. یا په خوږ راځی یا زیات فعالیت کوی او د ټولو اوږدوالی یی نه مترو ته رسیږی. انسان کله کله فکر کوی چه کولمی دومره زیات ارزښت نه لری خو حقیقت ددی چه د کولمو ارزښت او اهمیت خورا زیات دی او په بدن کښی د غذا جوړولو او غذا رسولو د فابریکی حیثیت لری. زیاتره غذاګانی چه انسان خوری که یی په خوله کښی په هماغه ټول شوی شکل د بدن وینو ته ننوزی، دیسوه وژونکی مار د زهر په شان کار کوی او سم د ستی انسان وژلی.

دوه لیتره د خولسی لاری ،
دری لیتره انمندی عصر له څیگرڅخه
یوه اندازه صفرا اوڅه د پاسه یوه لیتره
د کولمو عصیر چه له زیات شمیر
داخلی مرغیرو څخه تر شح کوی ،
کولمو ته څی چه په دی حساب هره
ورځ تقریبا اته لیتره اوبلن مسوده
کولمو ته توئیدی .

که پی له کومو علمی وسایلو
څخه د کولمو داخلی پر څی ولیدلی
شی ، لیدل کیږی چه د کولمو سطح
پخملی او بدل شوی شکل څخه
پوښل شویدی ، مگر که همدغه شکل
تر مرکو سکوپ لاندی وکتل شی ،
لیدل کیږی چه په دغه سطح کښی
زرگونی لوړی او ژوری او کنډو نه
شته . په حقیقت کښی که د کولمو
داخلی سطح هواره وای او کنډی پی
نه در لوی ، د کولمو ټوله سطح به له
دو متره مربع نه زیاته نه کیده ، خو
اوس چه د کنډی او لوړی او ژوری
اوپه اصطلاح اسفنجی شکل لری ،
ټوله سطح پی تقریبا ۳۰ متره مربعو
ته رسیږی .

بنیای د کولمو د جوړښت شاهکار
په هغو ملیونو وړو کو مکروسکوپي
زیاتی موادو کښی وی چه د کوتی په
شکل د کولمو په جدارونو کښی
شته دی . دغه مکرو سکوپي کولی
و ظیفه لری چه له کولمو څخه غذایی
مواد وژیښی او د بدن دوینو جریان
اسلو لو ته پی ورسوی ترڅو د بدن
غړی ژوندی پاتی شی . د کولمو په
شماو خوا کښی څو حساس غړی
شته دی ، دغه غړی دری سبب کیږی
چه په کولمو کښی دوه ډوله حرکت
پیدا شی - یوهغه حرکت چه په
کولمو کښی موجود مواد وړاندی
بیایی او بل خپانده حرکت چه
غذا گانی د هاضمه عصیرو سره کپوی
کله چه کولمی فعالیت په حال کښی
وی په هره دقیقه کښی له لس څخه
تر ۱۵ پوری دغه راز حرکت لری .
د کولمی وړه برخه د پوی غذا د هضمولو
دپاره له دری څخه تر پنځو ساعتو
پوری سخت فعالیت کوی . وروسته
له هغه کولمی پاتی شوی مایعات
غثی کولمی ته لیږی ، غثه کولمه د
دغو مایعاتو او په جذبوی او وینو ته
پی انتقالوی ، هغه څه چه پاتی کیږی
نیم جامده پاتی شوی مواد دی چه
کولمی هغه دوتلو ځای ته نژدی
ذخیره کوی . له پاتی شوو موادو

څخه ددغو اوپو د اخیستلو چاری له
۱۲ څخه تر ۲۴ ساعته پوری
اوږدیږی .

ځینی عوامل شته چه بنیای دغه
کار په چټکي سره سرته ورسپیږی
مثلا پاریدل او روحی پرو سیدل ،
ځینی دواگانی او یاځینی بکتیریا
گانی او نور . نور عوامل لکه خپگان
او خوابدی یاد ناوړو او غیر مقوی
غذاگانو خوړل اصلا د کولمو عملیات
کمزوری کوی یا یسی خنډوی . په
لومړی صورت یعنی د کولمو عملیاتو
په چټکتیا سره انسان په اسهال اخته
کیږی حال داچه په دوهم صورت کی
دمندی د وچو الی ډیر احتمال شته .
ددغو دوو نارامیو او نه انډول له امله
بنیای اسهال انسان ته زیاته صدمه
ورسوی ځکه چه د بدن زیاتی او په
ضایع کیږی چه دا پخپله ځینی نوری
نارامی منځ ته راوړی . که څه هم
د کولمو په عملیا تو کښی گپوډی
پیښیدل د انسان دپاره زیات سر
خوړی منځ ته را وړی ، خوله ښه

مرغه ددغو سر خوړیو زیاته برخه
مهمه او اساسی نه ده .

کله کله ستا سی نس پیسیږی
اوځینی اوازونه ور څخه اوری چه
دایه حقیقت کښی کومه مهمه پیښه
نه ده ، یوازی یوه اندازه گاز د کولمو
په ځینو برخو کښی پیدا کیږی او
زیاتره وختونه دغه گاز هماغه هوا ده
چه د غذا دخوړلو په وخت کښی مو
تیره کړیده چه دا گناه پخپله ستا
په غاړه څکه چه غذا باید ورو ورو
وژوله او تیره شی ځینی وختونه
کولمی پخپله گاز تولیدوی او دغه
گازونه (ملیتان) او (هیدروجن) دی
چه دفع کوی پی ، کله چه په کولمو
کښی ددغو گازونو اندازه زیاته شی ،
انسان ته د معدی خوړ پیدایږی .

کولمی د خپل زیات حساسیت
له امله د انسان دروحي وضع سره
ډیره نژدی رابطه لری او عاطفی
حالاتو تر کلکی اغیزی لاندی راځی .
له همدغه امله کله چه څو کړاو پاریږی

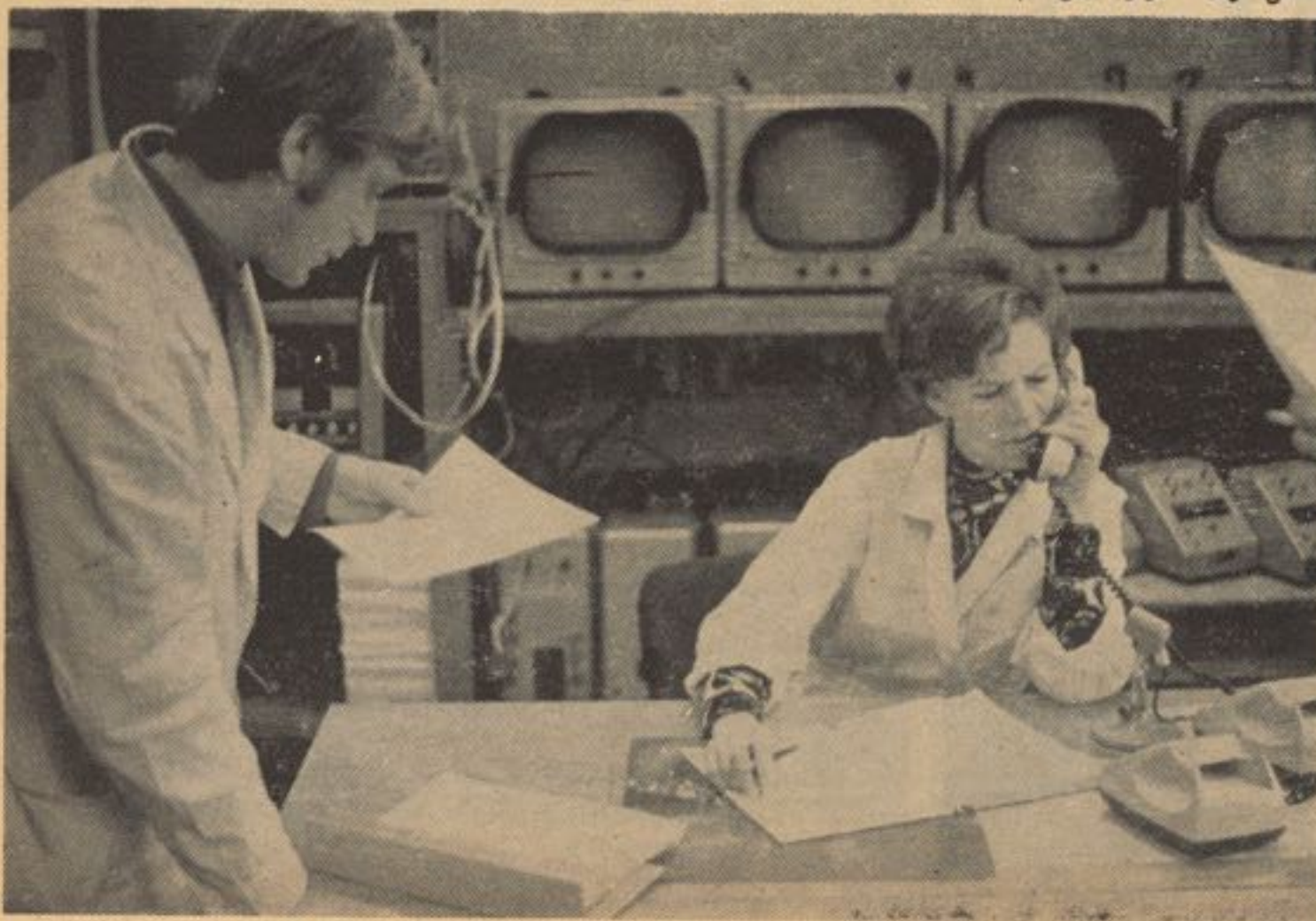
مترجم : ع. غیوره

دوینودانتقالو لوعملیات دکمپیوتر په مرسته ترسره کیږی

فکتورونو دپه نظر کښی نیولو سره ۱۹۶۷ کال
څخه رایه دیخوا په پرله پسې توگه د شوروی
اتحاد د ماهرانو له خوا دوینو دساتلو او په عاجلو
د ناڅاپی مواردو کښی نارو غانو او مصیبت
خپلو ته دوینو د انتقال کولو په برخه کښی
یوړل ځیږی او علمی تحقیقات مخ په وړاندی
درومی چه له ښه مرغه دادی په دی وروستیو
پاتی په ۶۱ مخکی

مصیبت خپلو ته دوینو درسولو او انتقالولو
عملیات دزیاتی پاملرنی وړ بلل کیږی .
دوینو په بانکونو کښی چه هلته د ټولو
ناڅاپی پیښو ، ترافیکی حادثاتو او د طبی
مرکزونو او زیږتونونو دپاره ضروری وینی
د ذخیری په توگه ساتلی کیږی دوخت او زمان
عامل او ورسره ورسره د عاجلو عملیاتو د
کیلیت څرنگوالی ډیر اهمیت لری چه دپورتنیو

په ناڅاپی پیښو کی نارو غانو او مصیبت
خپلو کسانو ته د ضرورت وپوښو درسولو
مساله ځکه ارزښتناکه بلله کیږی چه که چیری
ضرورت وپوښه ناروغ ته ونه رسیږی ددی
امکان شته دی چه ناروغ دمرگ دخطر سره
مخامخ شی . دغه راز دجراحی د عملیاتو او
د میندو او ماشو مانو په مرکزونو ، زیږتونونو
او داسی نورو ځایونو کښی هم ناروغانو او



انکشاف و تسریع امور در کشور



موزیم پستی وزارت مخابرات



در کشور

• قانون جدید پستی افغانستان نافذ گردید .
 • کار عمارات جدید پست و مخابرات تخار ، میدان ، باد غیس ، ارزگان ، غزنی و غورات جریان دارد .
 • سیستم مخابرات داخلی در کشور چگونه است ؟
 • در موزیم پستی ، تکت های پستی از زمان امیر شیر علی خان تا حال به نمایش گذاشته شده است .
 • ۱۳۸۳۷۷ - مراسله پستی در سال گذشته توزیع شده است .

پست و مخابرات دو شعبه ای است که در جهان امروز نقش مهمی داشته و همه کشور های دنیا ، اعم از پیشرفته ، رو به انکشاف و عقب مانده ، به آن احساس نیازمندی شدید مخابرات ، امروز فاصله های دور را نزدیک و کوتاه ساخته و ارتباط نقاط دور افتاده جهان را ، در زمانی کوتاه ، امکان پذیر گردانیده است . پست در حیات روز مره بشر به حدی تأثیر انداخته ، که بدون شک قطع جریان پستی ، باعث سکتة امور يك مملکت میشود .

در چوكات دولت جمهورى افغانستان ، وزارت مخابرات مسئول انسجام و انكشاف وسایل و تاسیسات مخابراتی ، فراهم آوری تسهیلات در امور مخابراتی ، تنظیم خدمات پستی و حفظ ارتباط آن در داخل و با خارج مملکت ، با طرح و تدوین قوانین پست و مخابرات می باشد .
 انجنیر عزیز الله زاهر معین وزارت مخابرات ضمن یادآوری وظایف عمده این وزارت گفت :

— از بدو استقرار رژیم مترقى جمهورى در کشور ، همگام با سایر تحولات مملکتی ، در ساحة مخابرات نیز سرعت عمل قابل توجه ای رونما شد ، چنانچه در همین مدت (۷۰۷۶ - ۱۳۶۹) قطعه مراسلات داخلی و خارجی توسط ریاست پست و وزارت مخابرات

قسمی در داخل کشور توزیع و قسمی به خارج صادر گردیده است . علاوه (۳۷۷ ۱۳۸) کیلو گرام خریطه های ترانزیتی ، بصورت عبوری ، بخارج انتقال داده شده است .
 معین وزارت مخابرات علاوه میکند : — ۳۸۰۰۰۰ تکت پستی به مناسبت های مختلف نیز در سال گذشته توسط وزارت مخابرات طبع و نشر شده است .

همچنان افتتاح موزیم پستی در مرکز این وزارت نیز ، از جمله همین انكشافات اخیر وزارت مخابرات بود که در پرتو رژیم نوین کشور صورت گرفت .
 درین موزیم تکت های پستی افغانستان ، از زمان امیر شیر علی خان تا به امروز به نمایش گذاشته شده است .

انجنیر زاهر از قانون جدید پستی تذکر داده علاوه میکند .

— برای انسجام و تسریع امور پستی ، قانون جدید پست مطابق روحیه قوانین مملکتی و قوانین پستی بین المللی تدوین گردید ، که پس از طی مراحل آن ، از پانزدهم حمل امسال نافذ گردیده است .

معین وزارت مخابرات ، ادامه می دهد .

— تعلیم و تربیه مامورین پستی در

پست، تيلفون و تيلگراف

تسريع امور پست اهميت به سزايي دارد، وزارت مخابرات با درك اين مطلب و با استفاده از كمك هاي اتحاديه پستي جهاني، يك عده مامورين - اگر از نصف (۵۰٪) لين جديد ساخته مخابرات صورت گرفته روشني اندازد. وي پس از كمبي تامل مي وي علاوه ميكنند:

ما به شكل عبوري، تبادل و بعد از آنجا به مراجهتش فرستاده ميشود

وي علاوه ميكنند: - امريكا، آلمان غرب، فرانسه، ايران، پاكستان، چكو سلواكيا و ايتاليا ممالك است كه پسته هاي سر پسته افغانستان مستقيم با آن ها تبادل ميشود.

پسته هاي مالك اروپا بي، به استثنای ممالك فوق الذكر از طريق آلمان غربی، طور عبوی توزیع میگردد.

همچنان پسته هاي ممالك عربي از طريق تركيه، از كشور هاي افريقي از طريق مصر و پسته هاي شرق دور و شرق نزديك، به استثنای جاپان، از طريق هند ارسال ميشود البته پسته هاي كه به كشور مي رسد، چه از طريق زمين باشد، يا فضا نيز به همين ترتيب بصورت مبادله مستقيم، يا از طريق ممالك ارتباطي ميباشد.

معين وزارت مخابرات پيا سنج سوال، پيرامون سيستم تيلفون و تلگراف كشور، اينطور ميگويد: - مخابره هاي تيلفوني بين ولايات كشور، از طريق دستگاه چينل بقيه در صفحه ۵۶



را شامل كورسي هاي هجده هفته اي و شش هفته اي مركز تربوي مخابرات نمود، تا تحت نظر متخصصين، از تازه ترين ميتود هاي مسلكي آگاه گردند.

تعدیل وترميم عمارات پسته خانه هاي ميوند وات، پنبنتو نستان وات و مكرور يان در مركز و پيشرفت كار عمارت هاي پست و مخابرات ولايات از فعاليت هاي اخير وزارت مخابرات ميباشد.

انجنير زاهر در مورد عمارات پسته خانه هاي ولايات، اينطور توضيح ميدهد:

عمارت پسته خانه و مخابرات ولايت تخار سي فيصد، ميدان ۸۰

فيصد، بارغيس ۴۰ فيصد، ارزگان ۴۲ فيصد، غزني ۷۰ فيصد، و غوروات ۵۰ فيصد پيشرفت است. از معين مخابرات ميخواهم تا كمی هم پيرامون انكشافاتي كه اخيرا در مراسلات و پارسل هاي ارسال

تيلفون در شهر كابل و (۳۲۰) لين در ولايات بگذريم، به پسته كاري و نصب دستگاه هاي راديو تيلفوني در كابل مي رسيم.

وزارت مخابرات از طريق اداره انكشافی ملل متحد يك تعداد دستگاه هاي راديو تيلفوني را تهيه نموده كه يك قسمت سامان آن نيز بکابل مواصلت کرده است.

نصب اين دستگاه ها در ولايات نيز متعاقبا شروع ميشود.

از انجنير زاهر مي پرسيم:

مراسلات افغانستان در کدام نقاط دنيا و به چه ترتيب ارسال ميگردد وي در پاسخ اين سوال ميگويد:

- پسته افغانستان با چند مملكت بصورت تبادل مستقيم صورت گرفته و براي رسا نيدن پسته به ساير نقاط دنيا، يك تعداد كشور هاي تعيين گرديده اند تا از طريق آن ها مراسلات و پارسل هاي ارسال

میز مدور ژوندون

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

به اشتراك

استاذ فاضل

محبوبه محمود

استاذ موسی معروفی

میرمن لطیفه کبیر سراج

نباغلی سید یعقوب و تیقق آمر نشرات رادیو افغانستان

نباغلی سرشار روشنی

نجیب الله رحیقو روستا باختری

استاذ تعلیم و تربیه

استاذ پوهنځی حقوق

معاون و استاذ فاکولته حقوق

نطاق رادیو افغانستان

روز نامه نگار ونو یسنده مطبوعات

هارادر چار چوبه تنگی از قیود وعقا یسد

مخصوص بخود می فشارد و چنین وضعی

است که برای جوان کمبود های روانی را

بار میاورد تولید عقده می کند و شخصیت

عاطفی او را ممکن است در یک جهت

انحرافی سوق دهد.

دختران و پسران جوان مابه علل گوناگونی

باهمه نیازی که به تماس معقول وعادی دارند

از هم دیگر واهمه دارند و غالباً در خیال و اندیشه

شان از وجود جنس مخالف عیولا میسازند و

بهمودی دست نیافتنی و رویایی، و این

موجب میگرد که آنها در عین نزدیکی از هم

دور باشند و در آشنایی بیگانه از هم.

صحبت امروز هم در همین مورد خلاصه

میگردد.

با توجه به شرایط عینی زندگی

اجتماعی ونحوه تفکر خانواده ها از یکسو

و ایجابات زمان برای گسترش روابط فرهنگی

و اجتماعی مشترک میان زن و مرد از جانب

دیگر آنچه که مورد نظر ژوندون است

این است که باجه طرق و شیوه های می

توان برای جوانان خواه دختر و خواه

پسر امکانات بیشتری را فراهم ساخت

که با استفاده از آن کمتر کمبود های عاطفی

روی شخصیت شان اثر گذارد و

زمینه برای رشد، پرورش و انکشاف

ذهنیت های شان بشکل خو بتر و مطمئن

تری فراهم گردد.

اینك سخن را بشما استادان گرامی

میگذارم.

استاذ فاضل استاد تعلیم و تربیه :

بررسی و ارزیابی محرومیت های جوانان

باتوجه به عوامل گوناگون عاطفی و روانی

از یکسو و شرایط خاص اجتماعی از جانب

دیگر، کاری است بیشبایت مشکل و در خور

تعمق بیشتر که نمیتوان آنرا در چند جمله و

باصفحه فشرده و خلاصه ساخت.

محرومیت های جنسی که نشانه امیال

سرکوب شده و خواست های برآورده نشده

جوانان در همین رده است. معلول عوامل زیادی

است.

از نظر روانی داشتن تمایل به تماس و ارتباط

باجنس مخالف خاص دوره جوانی نیست، این

علاقه از دوران کودکی بدرجات مختلفی و نظر

به شرایط زمانی و مکانی در احساس دختر و

پسر جایگزین است.

کودکان سه چار ساله ناخود آگاه و

لاشعوری دوست دارند همبازی خود را از میان

جنس مخالف انتخاب نمایند در حالیکه اطفال

شش تا ۹ ساله هر کدام گروه خود را میسازند

یعنی دختر با دختر و پسر با پسر همبازی

میگرد.

در دوره جوانی یکبار دیگر خواست و تمایل

به تماس باجنس مخالف شدت مییابد، و این دفعه

این تمایل آگاهانه است و شعوری و ناشی

از ضرورت ها و نیازهای بدنی و عاطفی آنها در

این دوره احساس جنسی قوی است، تشد

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره



در خدمت خانواده ها

پدران و مادران از تربیت جنسی و حفظ الصحة جنسی چیزی نمیدانند
و حتی خانواده های روشن اندیش ما از بازگو نمودن رموز جنسی نزد
فرزندان جوان خود واهمه دارند

ساحه فعالیت مشاورین معارف باید گسترش داده شود و انجمن
رهنمای خانواده نباید فقط به جلو گیری از تولدات اکتفا نماید



پیام های کوتاه

پیغله بسم محصل پوهنتون کابل:
لطفادرجریان همین هفته یکروز بهادرم
مجله تشریف بیاورید ویا اینکه به تلفون
۳۶۸۴۹ با مسئول این صفحات تماس بگیرید.
تأملات رهنمایی شما توسط گروه مشورنی
زوندون فراهم گردد.

دوست عزیز! خودکشی راه عاقلانه ای
نیست. توصیه ما بشما این است که بگوئید
این همه احساساتی نباشد. آن انسان ارزش
شمارا ندارد و بهتر همان که زود موفق شدید
بشناسیدش گذشت زمان بشما ثابت خواهد
ساخت که این عشق های گرم و احساس های
افراطی به همان زودی که داغ میشوند بگری
هم میگریند.

فراموش نکنید گروه روانشناسان و حقوق
دانان ما از هیچ کمکی برای شما مضایقه نمیکنند.
در انتظار تماس تلفونی شما، تشکر.

شاعلی محترم زب و:
نظرات شما را بگروه مشورنی سپردیم تا در
باره آن مطالعه نمایند. اگر ثابت گردد که
می تواند جنبه تطبیقی داشته باشد از آن استفاده
خواهیم نمود از نامه محبت آمیز شما سپاسگزاریم.

محترمه ر-ش از نادر شاه مینه:
نباید در همه موارد مادر شوهر را ملاحت
نمود. درست است که عده ای بیشتر از حد لزوم
در زندگی دیگران دخالت میکنند و این دخالت
ها موجب بروز کشیدگی های فامیلی میگردد.
امادران مورد خاصی که شما نگاشته اید خودتان
هم مقصود، شیک پوشی و پیروی از مد نه
یک امر ضروری است و نه هم بقول شما شاخص
شخصیت زن.

یک خانم روشنفکر بیشتر به آرایش خانوادگی
و توازن اقتصاد فامیل توجه میکند.
با آن هم بهتر است مسالمت آمیز و دوستانه
یادآوری کنید که بهر صورت اختلافات زن و
شوهر به تصمیم و مشوره خودشان و رهنمایی
دوستانه «آن دیگران» خواتر میتواند حل
شود. خور سندی شما آرزوی ما است.

شاعلی س و اسی:
ما هم از شما تشکریم ایشان در این مجله
همکاری ندارند میتوانند شخصا با خودشان
تماس بگیرند. خوش باشید.
رود. شادی شما را آرزو داریم.

است و آتشین است به همین علت وقتی این
احساس سرکوب میگردد منجر به عکس العمل
های شدید روانی میگردد و عاطفه دختر و یا
پسر را با تحریف میکشاند و حتی ممکن است
منجر به بیماری های روانی گردد.
اینکه این محرومیت ها در مجموع خود زاده
کدام عوامل انداز نظر من بی خبری و عدم آگاهی
جوانان از رموز جنسی یک عامل عمده آن
است.

متأسفانه در محیط مایه تربیت مسائل
جنسی و حفظ الصحة جنسی توجهی نگردید
است. تا هنوز حتی در میان خانواده های
متر کشور ما پدران و مادران بخود اجازه
نمیدهند مقابل فرزندان شان پیرامون مسائل
و ضرورت های جنسی سخن گویند و آنرا نوعی
تفکر ناسالم می پندارند از این رودخبران و
پسران بیشتر در تنهایی باین مسائل
می اندیشند و این اندیشه ها کمتر با واقعیت
ها تطبیق دارد و همین علتی میگردد برای
رویای شدن و از جنس مخالف بیلایافته
ساختن از جانب دیگر باوصف آنکه دین مقدس
اسلام به توازن حقوق اجتماعی در رده
های خاصی میان زن و مرد توجه داشته
و امکانات تماس میان آنان را از نظر
مقررات مذعی تثبیت نموده است که
دلیل واضح آن هم اجازه یافتن نمازگزاران
زن و مرد در جماعت میباشد شرایط در طول
تاریخ در کشور ما بیشتر به نفع مرد
سازندگی گردیده و زن بخاطر پیروی از
عقاید خاصی که بیشتر خرافی بوده است
محکوم گشته و این وضع موجب گردیده
که عقده های زن متراکم شده به مرور به عقده
ثابت خود کم بینی بدل گردد.

اکنون او این گام برای از میان برداشتن
چنین شرایطی همچون نمودن حقوق
و مزایای میان زن و مرد و توسعه روابط
اجتماعی آنها در محدوده مقررات مذعی
اجتماعی و مدنی.

وسیع ساختن دایره و چار چوبه روابط
زن و مرد در رده های اجتماعی و فرهنگی
و در محیط درس و کار وقتی میتواند در بر
گیرند ای سودمند در جهت سازندگی
شخصیت های ما کمتر عاقلی میگردد که
کنترل مراقبت هائیک جدی باشد و مداوم.
مراکز فرهنگی از یکسو با ایجاد کلبه ها و
نمودن کفالت ها و معالین فرهنگی و ادوکی

مختلط چنین زمینه سازی ها بیرون
مساعده گردانند و از جانب دیگر با توجه

باین اصل که نحوه تفکر جوانان امروز زیر
تأثیر شرایط های مخصوص گذشته است

باید برای جلوگیری از انحراف و یا بسی
شدن باری ها را سازی ها طوری عیار
گردد که بهبود های عاطفی کمتر فر صحت
تبارز یافتن را بیابند.

مساله تربیت و آموزش مسائل جنسی یک
مساله حیاتی است که باید از خانواده شروع
گردد و این کار میتواند لایزال در مدتی دوام عملی
شود بعد از آن بویست و سبیل نشراتی است
که در این مورد به کومک خانواده ها بشناسید.

از جانی دستگاه معارف کشور باید ساحه
کار مشاورین را توسعه دهد. یکی که گروه
مشاورین فرهنگی مخصوصا نقش برابرم

عوامل مشکلات جوانان بیشتر مطالعه نمائید
و بعد باسای این مطالعات طرق و شیوه های
رفع این مشکلات بصورت علمی و عملی آن
طرح گردد. انجمن رهنمای خانواده نباید فقط
نقش جلو گیری از تولدات را وظیفه خود بداند
و اسامی رهنمای خانواده ها باشد. این موضوع
می تواند ساحه کارش را گسترده تر سازد و
مشکلات خانوارها را تشخیص دهد و مخصوصا
نسل سالم را آماده پذیرش و قبول واقعیت
های زمان سازد.
لطیفه کبیر سراج:

من با باید آنچه که گفته شد طر
تدریس مسوون لایق اجتماع در مکانی
میباشم باید برای جوانان آموخت که
چگونه میتوانند اندیشه شانرا در مجرای
منطقی آن قرار دهند تماس کم میان
دختران و پسران در محیط درس و کار
درست است که ایجاد عقده های روانی را
مکند و درست است که این عقده ها می
بوانند تعین گر راههای زندگی با شنودن
یک جهت انحرافی. اما با آن هم اگر بسی
لطفا ورق بزنید

رادیو مسؤول تنوير ۹۸ فیصد مردم ماست، مردمی که جز این و سیله ارتباط جمعی هیچ وسیله دیگری برای تنوير و آگاهی یافتن در اختیار ندارند

کاستن از حجم مجروحیت ها و جلو گیری از عقده های روانی و تربیت یک نسل متعادل از نظر عاطفی مطالعه کافی لازم دارد.

روز نامه ها و مجلات مخصوصاً رادیو برای پرورش فکری جوانان اعم از پسر و دختر ورا تنها بی برای ایجاد روابط سالم بین آنان وظیفه سنگینی به عهده دارند.

تو جبهی به تراکم کمبودها دایره این کمپاس ها افزون ساخته شود کنترل آن مشکل است و دختران با مضطربان احتمالی زیاد و مواجیه می کردند.

برای بو جود آوری نسل سالمتر از نظر روانی مساله آموزش مسائل جنسی نقش زیاد دارد و در این مورد خانواده ها و مخصوصاً پدران و مادران مسئولیتی بیش از دیگران دارند.

رادیو مخصوصاً برای تنوير خانواده ها و پروگرامهای خاص و عام بهم دانسته باشد

شاعلی و ثقی امر نشرات رادیو افغانستان: مساله پرورش شخصیت سالم جوان کاستن از حجم مجروحیت های جنسی و جلوگیری از عقده های روانی و تربیت یک نسل متعادل از نظر عاطفی. از مباحث مطالعه کافی است در جوان در بخش های جداگانه و در دوره ها و مراحمی از کودکی تا جوانی.

برای آموزش خانواده ها و تنوير آنها با فرحتی و کلتوری یاد آور میگردید و این درست است. معارف، مطبوعات، بوغتون موسسات نسوان و انجمن رهنمای خانواده و تمام سازمانهای اجتماعی و آموزشی انگه برترین با خانواده تماس دارند و با مسؤولان از میان برداشتن بخش از عوامل پسمانی فکری و ذهنی میباشند. همه با هم مسؤولیت مشترک دارند و وجایب همگون و مشابه در این زمینه

خوبترین وسیله ارتباط جمعی است که میتواند بیشترین تعداد مردم را در یک زمان آگاه فکری نماید و در سازندگی و تغییر ذهنیت ها کمک نماید.

ولی مساله مشکلات و پیرایم های اجتماعی ۹۸ فیصد مردم بسواد و یاکم سواد بیشتر باید در پروگرامهای رادیو و محتوای آنجه که عرضه میگردد مورد توجه باشد. باین دلیل که این ۹۸ فیصد در شرایط اجتماعی ذهنی سو میبرند روابط فرهنگی ندارند، موسسات آموزشی ساحه فعالیت شان در مراکز شان وسع نمیشاند.

خرافات و کهنه اندیشی و پیروی از رسم و رواجها و سنت های ناهم آهنگ با شرایط نوزندگی در میان شان شایع است و تنها وسیله که میتواند بزبان آنها و برابر با فهم آنها صحبت نماید و در خانه و در محیط کار با آنها باشد رادیو است. در حالیکه نشر روشنفکرانه شما از پیرایم های آنها یاد میکند کتابخانه دارد، کلب دارد

روابط وسیع فرهنگی و اداری دارد. اخبار و محله و کتاب می خواند و خود ذهنیتش تازک نیست و این جامعه با کمک میکند بآن هم رادیو از این دو فیصد از پیرایم ها و مشکلات شان چه در ساحه کار و یادرس و چه در جوگی روابط اجتماعی اس با دیگران غافل نبوده است پروگرام های جوانان گورنی روند. بیخی او نوی روند و تعدادی از پروگرامهای دیگر رادیو و مخصوصاً بهادر بوجود آمدن شرایط تازه و مردمی گنور با محتوای خود در بخش های گوناگون زندگی روشنی میاندازد و گوشیده میشود که به تربیت و آموزش و تنوير و آگاهی باین خانواده عازر مجموع کمک گردد.

در مورد آموزش مسائل جنسی و بالا بردن سطح آگاهی جوانان از رموز و دانستی های مربوط به آن با آنکه نظر شمارا در مورد نوزوم آن نباید ندارم با نوزوم بگویم در این بخش رادیو دلایل متعددی نمیتواند زیاد مؤثر باشد.

موضوع تربیت جنسی و آگاهی دادن برموز آن عازرا رادیو اگر از نظر یک افلیت روشنفکر و روشن اندیش قابل تأیید باشد از جانب اکثریت بزرگی که رادیو وظیفه دارد آنان را بخود جلب نماید و حتی اعتماد شان را به محتوای پروگرامها بر انگیزاند يك اقدام غیر اخلاقی و حتی منافی با عفت و عری می باشد.

کافی عوز هوکل سپین زر هر روز از ساعت هشت صبح تا ده شب در خدمت شما.

غذای خوب با سرویس عالی فقط در رستوران هو تل سپین زر.

همیشه بخاطر داشته باشید بهتر و ارزاتر، این شعار ماست.

مکرر:

در سار روسنی:

مناسفانه در این جلسه بشو بحث روی کلیات صورت گرفت. نظرات اسنادان محرم افانین فاضل و معروفی هم جالب است و هم ارزنده. اما آقای معروفی در مورد مطبوعات و آنکه مطبوعات مافوق در فرم خود تقسونه است اندکی افراطی صحبت نمودند.

درست است که مطبوعات در همین بخش خاص، در زمینه پیرایم ها و مشکلات خاص جوانان و در زمینه بوجود آوری شرایطی بهتر برای بوجود آمدن تماس ها و ارتباطات سالمتر میان دختران و پسران و در مجموع خود برای خانواده ها کمتر توجه جدی داشته باشد، اما این بدان معنی نیست که مطبوعات ما از واقعیت های عینی جامعه بیگانه باشد و با اینکه در آن حدودی احساس و عاطفه جوان ما اثر منفی گذارد که او را خیال باف سازد و رؤیایی و... در مورد این گفته آقای معروفی که ادعا

دارند نویسنده ما بیشتر در محتوای فکری خود انسانی است شاعر شرب و رومانسک من باستناد گفته خودشان که شرایط را سازنده می خوانند این درست هم هست میگویم که نویسنده ما، شاعر و در مجموع خود انسان فلهزن مطبوعات ما هم محصولی است از همین بقیه در صفحه ۵۶



ترجمه اوری پیرغ لاندی

دیوه بنه ژوند او امید بښونکی سبا په لور!

هغه ولسونه چې غواړي د خپلي ټولنيزې ودې په لور وځوځيږي نو له ځانه سره يوتاريخي تکل توی او له خپل ناپذيره عزم او تصميم سره سم دخپل ژوندانه لاره ټاکي. اودغه ولسونه چې ځانته هدفو نه لري هېو هم دخپل تاريخي تکامل په لويه لاره کې له ماتې سره نه مخامخ کېږي.

همدا چې زموږ جمهوري انقلاب بريالي شو نو زموږ ولس هم دنورو هغو ولسونو په شان چې د آزادۍ او ديموکراسۍ په لور ځوځيدلي دي، يو هملېښند ولس شو. داسې ولس چې هدف لري اود خپلو هدفونو د تر سره کولو لپاره مبارزه کوي. زموږ ولس څنگه هدف خاوند شو. (جمهوري انقلاب لمر و. د جمهوري انقلاب له بري سره چې د انقلاب مشر دخپل ولس لپاره د ژوند لاره وټاکله. هغوی د انقلاب په منشور، يعنې دافغانستان خلکو ته د خطاب وينا په کولو سره دازيری ورکړ چې تردی وروسته هرافغان پوهيږي چې

په کومه لاره روان دی او کومه لاره بايد په مخکې ونيسي چې ډېری او نېکمرغي تېر پولي ورسيری. په منسوخ شوی نظام کې زموږ بېړۍ دټولنيزو لانجو په سمندري کې لاهو وه، اوهره خواله لالېاندی سره کېښته پورته کيدله. زموږ ولس هېو په ځان ويسا نه و او هېو يې دا سوچ نشو کولې چې په کومه لاره ځي او ټولنيز هدف يې څه شی دی؟ هدف روښانه، نه و او سرمنزل تياره ښکارېده.

د ژوند هدف يې په ډيرو کوچنيو هيلو کې لټايدې او هغو خلکو ته يې رسيدل خيال گاڼه چې ددی بېړۍ بشر دهغو په خوا ورغلي.

هلته ددی ټولنی انسان په ډيرو ساده شيانو باندی تيرووت او د ژوند، دترقي او پرمخ تللی ژوند څخه يې درک ډير ټيټ او ډير ځله هيڅ و.

خو دا طبيعت او ټولنی دتکامل قانون دی چې ولسو نه پرمخ بيايې او د ولسونو پر مختگ هم دهغه

دینا میزم نتیجه ده چې دننه په ولسی قوتوکی شته دی. ولسونه او ټولنی تکامل کوی ددغه تکامل په ناموس کې رښتینواله پرته ده. ټولنی هېو په یوه تاریخی پړاو کې نه درېږي، وړاندی ځی او دنویو پړاوونو خواته لاره باسی. هماغسې چې موږ وینو په نړی کې داسې هیوادو نه شته چې تاریخی ودی او تکامل په ډیرو وروسته پاتی شرایطوکی دی اوداسې ولسونه هم وینو چې نن سبا دټولنی دتکامل په وروستی پړاو کې دی، په هغه پړاو کې چې نن سبا یی دتغه په ټولنه کې او ټولنیز توپیر ونه حل کېږي او یواځی یی توپیرو نه او تضادو نه له طبیعت سره پاتی کېږي هغه طبیعت چې ډیر پراخ او لاهم ناپېژندل شوی پاته دی. دغه طبیعت باید وپېژندل شی انسان په بدغی نه کشف شوی لاری باندی ترهغو روان وی چې خویې دطبیعت دپدیدو ناپېژ ندل شوی اړخونه، نهوی کشف کړی او پېژندلی، انسان پدی پرو سس کې لگیادی کار کوی. اوپی له شکه چې هغه په بريالی کېږي او طبیعت په پیژنی هغه به ویل کوی اود گټی مورد به یی گرځوی.

نوڅېره داده چې دټولنی د تکامل قانون دروغ نه وایی او ژوند پرمخ روان دی. زموږ ټولنه هم تکامل کوی اوله بشری کاروان سره مخ په وړاندی دانگی، دهغو پړاوونو په خوا چې نوری ټولنی هغو ته ورسیدلی دی. داڅکه چې نن زموږ دملی ژوندانه کاروان روان شوی او ځوځیدلی دی. ادا دجمهوری انقلاب سیر ده شا تمبیدو ندی. دا انقلاب به مخ په وړاندی دودی او تکامل خواته ځی اوله څنگه سره به زموږ ټولنه هم مخ په وړاندی ځوځوی.

په هغه ښکلی سهار کې چې د لومړی ځل لپاره زموږ د انقلاب سمبول، زموږ ملی جمهوري بیرغ د انقلاب دمشر له خوا پورته کیده هغوی زموږ و وطنوالو ته داسې وویل -

اوهغه څه چې موږ نن پورته کړ، زموږ ملی بیرغ دی. دا زموږ د انقلاب او جمهوري نظام سمبول دی، دا زموږ دخلکو دځپلواکی، ورور ولی او برابری سمبول دی. نو ای ځویندو او وروڼو! ای دوطن زړو اوځوانانو راشی چې دژبه په صفا اوله بشپړ صمیمیت سره خپل لاسو ته سره

ورکړو اود جمهوري ریت تر شعار لاندی اود خپل دغه جمهوري بیرغ په سیوری کې چې نن دوطن په گوټ گوټ کې رپول کېږي، له شور او نه ماتیدونکی عزم سره دیوه ښه ژوند په خوا اودیوه هیلې ښوونکی سبا په لور دگران وطن افغانستان د نیکمرغی او سر لوړی په هیله پر مخ ولاړ شو.

هوکی، دانی زموږ دملی مشر هغه خبری چې زموږ وطنوالو ته داهيله ورکوی چې تردی وروسته به یی ژوند ښه کېږي. داپه څه؟ داڅو ندی لپاره چې نن موږ یوه دمنندولس بلل کېږو. زموږ هدف د انقلاب د منشور عملی کول دی، دافغانستان خلکو ته په خطاب ویناکی راغلی هدفونه چې هغه به دخپل ژوندانه په بیلو بیلو ډگرو نو کې پلی کوی او خپل وطن به وناټوو، هغه وطن چې نن دجمهوري انقلاب تر بريالی جنډی لاندی ژوند کوی، خوپه سبا باندی باور لری. په هغه سبا باندی چې را رسیدونکی دی. او زموږ وطنوال یی په رارسیدو باندی بشپړ ایمان لری.

داچې زمو وطنوال نن هدف لری او تصمیم په خپله زموږ لاره نیمايی کوی. څکه چې پوهانو ویلی دی چې تصمیم دکار نیمايی برخه ده. یعنی چاچې تصمیم نیولی وی نو گواکی نیم پړاو یی وهلی دی. داچې د انقلاب مشروایی چې دیوه امید بښونکی سبا په لور به ځوځیږو څه تشبه هیله نده. ادا دیوه ملت دویښیدلو، تصمیم او روانیدو سر بیزه ده.

دا ولس به د ژوند په لویه لاره باندی ځوځیږي اود خپلو هدفونو د تر سره کولو په لور به ځوځیږي. اودا هدفونه به تر سره کوی. ښایي چې دالاره خنډونه ولری، ښایي چې یو لږ ستونزی ولری خودا په هیڅ وجه دا معنی نلری چې گټی موږ دخپلو هدفونو ته رسیدلی نشو او موږ دغه پړاوونه به بريالی توگه نشو وهلی.

زموږ دو لږس دینا میزم، یا هغه زیار ایستونکی طبقات چې تاریخ جوړوی، او بیا هم زموږ ځوانان د دهمدی لپاره دی چې خپل وطن به ودانوی اود ژوند په لویه لاره به یی روانوی.

پاتی په ۶۲ مخکښی



گزارشی از فستیوال فلم‌های آسیایی و آفریقایی در

تاشکند

گزارش از :

نجیب رحیق

● فیلم‌اندروز مادر نامه یاد گاری
سینما توگرافی از بکستان را دریافت
کرد

● شعار فستیوال تاشکند صلح ،
ترقی اجتماعی و آزادی ملل بود

شهر زیبای تاشکند که چون
نگین سبزی در سر زمین پهن‌آورد
از بکستان شوروی موقعیت دارد
از تاریخ ۲۰ الی ۳۰ می میزبان
نمایندگان سینمای کشورهای
آسیایی ، آفریقایی و آمریکای لاتین
بود . سینماگران و خبرنگاران
این کشور ها به تاریخ ۲۰ می
در شهر تاشکند گرد آمدند تا فیلم
های شانرا روی پرده سینما های
تاشکند به نمایش گذارند .
فستیوال سینمایی تاشکند
بسیار شش شام ۲۰ می در حالیکه
۴۰۰ نماینده از ۷۵ کشور در کاخ
هنر گرد آمده بودند با ایراد بیانیه
های از طرف مسئولان سینما توگرافی
جمهوری ازبکستان و برا فراشتن
بیرق فستیوال افتتاح گردید .





این عکس افتتاح فستیوال تاشکند را نشان میدهد .

میکنند خوب تمثيل شده است .
فیلم اندرز مادر محصول مو سسه
افغا نفلم نیز در یکی از سینماهای
شهر تاشکند به نمایش گذاشته
شد . این فیلم نامه یاد گاری
اتحادیه سینما تو گرافی ازبکستان
را گرفت .

هیات ژوری که روی فیلم های
ممالك اشتراك کننده قضاوت کند
و کار های سینمایی شانرا محك
برند معین نشده بود . باین ترتیب
تمام فیلم هاییکه در فستیوال به
نمایش گذاشته شده موفق به دریافت
نامه های یاد گاری و تحایفی از
مراجع موسسات و اتحادیه های
مختلف جمهوری ازبکستان
گردیدند . ولی اشتراك کنندگان
در فستیوال نتایج از فیلمهاییکه
روی پرده آمد ، گرفتند . چه طی
کنفرانسهای مطبوعاتی که همه
روزه از ساعت ۱۰ الی ۱۲ قبل
از ظهر در سالون اتحادیه کارگران
بقیه در صفحه ۵۲

انسانهای و طنیر سنی است که
بخاطر آزادی سر زمین های خویش
بیکار میکنند .

فیلم ابوریحانی بیرونی عالم ،
ریاضی و آن ودانشمند شهیر
افغانستان و آسیای مرکزی که
بوسیله سینمای ازبکستان تهیه
شده فلمی است واقعا عالی و در
خور ستایش . سینما گران سینمای
ازبکستان توانسته اند قصه پر
ماجرای بیرونی دانشمند پر آوازه
شرق را با شرایط سخت و دشوار
قرون وسطایی که ابو ریحان
میزبسته روی پرده سینما بکشند .
درین فیلم گذشته از آنکه به
نحوی شایسته کارها و تحقیقات
وسیع علمی بیرونی را در سه مرکز
عمده اقامت او یعنی شهر کات ،
« جر جان » و غزنه
نشان میدهد . مبارزات او را
علیه جنگ سیزو تعصبات قرون
وسطایی روی پرده می آورد .

اومانیزم وحس دوستی بیرونی
بوسیله هنرمندی که نقش او را بازی

از ایرو تم بسیاری از فیلم هاییکه
در فستیوال تاشکند به نمایش
گذاشته شد انقلابی و مترقی بود
و با شعار فستیوال که ، صلح
ترقی اجتماعی و آزادی ملل بود ،
مطابقت داشت ولی این فیلم ها
از نظر تخنیک و هنر سینما اکثرا
در يك سطح عادی تهیه شده بودند .

این قضاوت در مورد تمامی
کشور های شرکت کننده صدق
نمی کند . چه فیلم های بعضی از
کشور ها بخصوص جاپان ، جمهوری
ازبکستان و گرجستان واقعا
خوب و باشکوه بودند و میتوان
گفت این فیلم ها در يك سطح
جهانی تهیه شده بودند . فیلم های
مستند کشور ویتنام شمالی و
فلسطین که در یکی از سینما های
بزرگ شهر تاشکند به نمایش
گذاشته شد بین تماشا چیان غوغا
برپا کرد . این فیلم ها نمایا نگر
روز های دشوار و ماجرای

درفش باسرود خاص فستیوال
نوسط شش تن از نمایندگان
سینمای کشور های آسیایی ،
افریقای و امریکای لاتین در فضای
سر پوشیده کاخ به اهتزاز درآمد .
هنگامیکه بیرق فستیوال بر
افراشته میشد اشتراك کنندگان
در فستیوال همه به پا ایستادند
و بخاطر بر گذاری سومین فستیوال
سینمادرتا شکند کف زدند
پس از ختم تشریفات معمول
سکوت سر تاسر سالون بزرگ
کاخ هنر را فرا گرفت و چراغ ها
به خاموشی گرائیدو فلمی از آمدن
مهمانان و استقبال گرمی که از آنها
در تاشکند بعمل آمد روی پرده
۱۲۰ متری کاخ هنر افتاد . و
به این ترتیب نمایش فیلم های
فیجری و مستند کشور های شرکت
کننده در فستیوال آغاز یافت .
فلمهای که محصول کار سینمای
کشور های جهان سوم است ، البته
به استثنای فیلم دو سه کشور
بیشرفته .

روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

پوستم بیرون میزند و بصورت گلوله های روی پیشانی و صورتم جمع میشود . چقدر از محسن خان بدم آمده است ، چقدر از او نفرت گرفته است که مرا به چنین مجلسی که ظاهراً شکل مهمانی دارد آورده است و چنین بیشرمانه خجلست زده ام کرده است . چیزی نمائنده گریه ام بگیرد . دعا میکنم اتفاقی بیفتد ، زلزله شود و یا خانه آتش بگیرد و یا اتفاق دیگری بیفتد تا من بتوانم از این جمع جدا شوم و از این خانه بگریزم .

مدتی که به سکوت گزشت ، بیش از چند لحظه ادامه نیافت اما بنظر من که زیر بار تحقیر و خجالت خرد شده بودم از قرنی طولانی تر آمد .

مردی که مرا کنار خودش نشانده است ، شمرده و آرام شر و ع به صحبت کرد :

لیلا ! به خانه من خوش آمدید . چه خوب شد که آمدید ، من در باره شما زیاد شنیده بودم .

آنوقت کمی صدایش را پائین میآورد و میگوید :

هیچ کلمه نمیتواند از عهده وصف زیبایی شما بر آید . شما واقعاً زیبا هستید .

خنده میکند و میگوید : محسن خان باید آدم خوشبختی باشد .

من چیزی نمیگویم . اما محسن خان کمر نشی میکند و چابکوسانه می خندد .

متعاقب آن میزبان یعنی مردی که در کنار من نشسته است اشاره میکند و خدمتکار که در آخر سالون کنار در ورودی ایستاده مانده است سرش را پائین میآورد و از اتاق خارج میشود و لحظه نمیگذرد که با چرخ گردانی که انباشته از حشوراکسی های متنوع است به جمع ما نزدیک میشود و کنار میز توقف می کند . علاوه از

یاد داشت از: لیلا - تنظیم از: دیده بان

طرز آرایش و لباس پوشیدن شان را از نظر میگذرانم . از لباسهای آخرین مود و از آرایشی که به موها و صورت شان داده اند ، احساس حقارت و شرمندگی میکنم . در جمع آنان من تنها کسی هستم که آرایش ساده کرده ام و بهترین لباس من در برابر لباس آنها چیز مسخره و پیش و پا افتاده است . عرق شرم نرم نرمک از زیر

پوسته میزند و جایی در کنار خودش برایم باز می کند .

اول من می نشینم بعد دیگران و محسن خان رو برویم در میلسی فرو میرود . وضع چنان تشریفاتی و در

محدوده مقررات خاص است که من میترسم حرکتی کنم . حتی از این میترسم که نکند نشستن من عیبی داشته باشد . زدگی به زنان دیگر نگاه میکنم طرز نشستن و حتی

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت

می کند

فرخنده جمهوری به چنین انسانهای مجال ندهد که با سر نوشت و آینده دختران معصوم بازی کنند و آنها را سیاه روز و بدبخت بسازند . اما باوجود این چون لیلا ، فریب انسان دیر صفتی را خورده است ، نباید از زندگی ناامید شود و یاس و حرمان را بخود راه دهد . بهتر است با زندگی مبارزه کند و شاید این مبارزه او را به زندگی امیدوار بسازد و از رنج و اندوه او بکاهد . بعقیده من راه نجات لیلا در همین است و من دعا میکنم که لیلا نجات یابد و با صحت و سلامت و با سعادت به زندگی خود ادامه دهد .

غنیة نظامی از خان آباد .

خدمتگذار با تواضع در سالن را باز می کند و خودش را عقب میکشد . اول من و بعد نبال من محسن خان وارد میشود . در همان نظر اول شکوه و عظمت سالون بخود جلب می کند ، بهتر است بگویم مبهور و شگفتزده ام می کند . چهل چراغی که از سقف آویزان است ، مبلهای که از چوب های قیمتی و کمیاب ساخته شده است ، پرده های ابریشمی و میز های مرمرین ، چنان خیره کننده است که آدم نمیتواند در لحظات اول چشم از آنها بردارد . هم چنانکه من نتوانستم . و در کنار در ورودی بهتزرده بر جای ماندم .

محسن خان وقتی تعجبم را می بیند ، فشار آهسته به بازویم وارد میآورد و آهسته در گوشم زمزمه میکند :

چه شده ؟ بعد هم میتوانی اینها را تماشا کنی .

آنوقت با فشار ملایمی مرا بسا خودش بجلو میراند .

و من هم مانند انسان راه گم کرده ای لکات خوران قدم بجلو و جلوتر میگذارم و در گوشه سالون به عده انگشت شمار زن و مردی نزدیک میشوم که از بلور و چشم به من و محسن خان دوخته اند محسن خان تا کمر خم میشود و تعظیم میکند و سپس مرا به چهار مردوسه زنی معرفی میکند که دور میز مرمرین و روی مبلهای گران قیمتی نشسته اند .

مردی از جمع مهمانان جدا میشود و قدمی بطرفم بر میدارد ، دستم را در دست میگیرد و بر نوک انگشتانم

خوراکی ها در بوتل سر بسته و چند گیلان شفاف نیز بچشم میخورد، مرد به ترتیب آنها را روی میز می چیند و برای شنیدن آخرین دستور لحظه همانجا می ایستد. میزبان که دیگر خنده از لبانش دور نمیشود، بی آنکه به خدمتکار نگاهی کند، میگوید:

ساعت ده، شام میخوریم.

خدمتکار دو باره تعظیم میکند و از آنجا دور میشود. انوقت صاحبخانه سر یکی از بوتل ها را باز می کند و میگوید:

اجازه بدهید، پذیرایی امشب به عهده من باشد. منتظر موافقت کسی نمیشود و پذیرایی را آغاز می کند و محتوی یکی از بوتل ها را در گیلانها تقسیم می کند. و اولین گیلان تا قطره آخر بسلامتی من نوشیده میشود. محتوی سرخ رنگ گیلان ها با سرعت جذب میگردد و با سرعت وارد خون میشود و با سرعت وضع مهمانان را تغییر میدهد. صحبت های سرگوشی به گفت و گو های بلند می بدل میشود و لبخند ها جای خود را بخنده های صدا داری میدهد و در گیلان سوم به قهقهه های بلند و صدا می بدل میگردد. وضع چه زود دگر گونه میشود و چه زود تشریفات خشک و ساختگی جای خود را به

بی بند و باری و حرف ساده و معمولی میدهد.

میزبان گیلان پنجم را که قطعات یخ در میان آن میلولد لاجرغه سر میکشد و در حالیکه خودش را بیشتر بمن چسبانده است، بریده، بریده میگوید:

شاید محسن خان بتو گفته باشد من کی هستم اگر هم ن گفته، مهم نیست، مهم اینست که تو اینجا هستی و من از این بابت خیلی خوشحالم.

گیلان را با دستان خودش به لبم نزدیک میکند و میگوید:

بنوش! چیز خوبی است.

بی اراده خنده میکنم، گیلان را از دستش میگیرم و نصف پیشتر آنرا در حلقم میریزم و او در حالیکه يك دستش را روی شانه ام میگذارد، میگوید:

اسم «ص» است، محسن خان مرا خوب می شناسد. با انگشتش بدیگران اشاره می کند:

این ها هم مرا می شناسند، خوب هم می شناسند.... تو هم باید بشناسی..... فهمیدی، باید بشناسی.....

محسن خان میخواهد حرفی بزند اما، «ص» انگشتش را روی لبانش میگذارد:

تو ساکت باش! ... خودم همه چیز را به او میگویم... همه چیز را... (نا تمام)



آیرلند شمالي

سرزمین بیقرار

رویداد های آیرلند شمالي درین روزها:
بزرگتر داغ و بحرانی شده است. این وضعیت
درین سرزمین تازه کی ندارد. ولی بحرانیات
به شکل گزینی آن، از سال ۱۹۶۷ آغاز شده بود.
رای انسانی خوانندگان از جبهه زونون -
بس منظر وضعیت کنونی را که بعد -
(پوب پوروی) نوشته شده است به در یو
میر دانیم.

همه چیز با آرا می تمام آغاز شد: در
سال ۱۹۶۷ چندین سازمان گوناگون با هم
در یکجا ست جلسه کردند و خود نشان را
(انجمن حقوق مدنی آیرلند شمالی) نام
نهادند این اتحادیه در اعلامیه بی اهدای
خودش را مشخص ساخت.

معین ساختن حقوق اساسی مردم،
حمایت از حقوق فرد،
نمایان ساختن کار برد نا در دست
قدرت.

تضمین آزادی بین و اجتماعات،
آگاه ساختن مردم از حقوق قانونی
شان.

چهار و نیم سال بعد، تلاشی که این
اتحادیه آغاز کرده بود، شکل نوینی گرفت
و آیرلند شمالی را در آستانه یک جنگ داخلی
قرار داد. آغاز گران اتحادیه حقوق مدنی
در صدد به راه انداختن جنگ داخلی نبودند
انگیزه آن چیز دیگری بود.

آنان در سر زمین خودشان که رسماً بخشی
از قلمرو بریتانیا بود، معیار های عدلی

بریتانیا را طلب میکردند.

تاریخ آیرلند به روز پنجم اکتوبر سال
۱۹۶۸ و جود خودش را در (دبری) نمایش
داد. درین روز پولیس در برابر گروهی
از نظامیان کنترا (اتحادیه حقوق مدنی)
عکس العمل ناشی نشان داد. این عکس
العمل سنگدلانه انگیزه آن شد که مطبوعات
رادیو و تلویزیون جهان آوازه جنبش
(اتحادیه حقوق مدنی) را همه جا گستر
سازند. این عکس العمل خشن باعث آنشد
که جنبش (اتحادیه حقوق مدنی) پشتیبانی
کامل اقلیت کاتولیک را در آیرلند شمالی
بدست آورد.

در ماه جنوری سال ۱۹۶۹ رویداد دیگری
در آیرلند شمالی دیده شد. درین روز آزادی
خواهان آیرلند مارش را از بلفاست تا
دبری سازمان دادند.

شرکت کنندگان این مارش مورد حمله
اتحادیه سازمان (آورنج) قرار گرفتند.
بهتر معلوم شد که در میان حمله کنندگان
پولیسهایی که لباس ملکی به تن داشتند

نیز موجود بودند.

وقتی مارش کنندگان به (دبری)
رسیدند بار دیگر مورد حمله قرار گرفتند.
سپ آنروز گروهی به بخش کاتولیک نشین
(بوگساید) حمله بردند. شیشه ها را شکستند
و کلمات زشت و زننده بی رابر زبان -
آوردند.

در ماه اپریل این رویداد تکرار شد و
این بار مردی به نام (سمو یل دینی) آنقدر
لت و کوب خورد که مرد.

بدینصورت (اتحادیه حقوق مدنی) که
طرفدار عدم خشونت بود، با خشونت روبه
رو شد. جنبش (اتحادیه حقوق مدنی) از همان
آغاز در بطن خودش با کشمکش رو به رو
بود: کشمکش بین رادیکالها و میانه رو
ها.

در واقع این میانه رو بودند که ابتکار
براه انداختن جنبش را بدست داشتند.
ولی عملیات مهمی که وضعیت را دگرگون
ساخت، از طرف رادیکالها صورت گرفت.
این عملیات برخلاف میل عناصر میانه رو به

وقوع میسر است.

در ماه اکتبر ۱۹۶۹ ضربت آخر پس
پرتیوری دگرگون ساختن مسالمت آمیز.
وضعیت در آیرلند شمالی فرو دمدمه دران
روز گروهی از نظامیان کنترا (اتحادیه حقوق
مدنی) (بوگساید) قرار گرفتند.
بار دیگر پولیس به بخش (بوگساید) حمله
برد و مدافعین علی الرغم بمبهای گاز (سی)
اس. آنان را به عقب راندند.

در همین هنگام بخش (فالز) مورد حمله
مارشداران جنبش (آورنج) قرار گرفت.
درین حمله شش نفر کشته شدند و صد
هاتار زخم برداشتند و خانه های بسیاری در
آتش سوخت. اما مدافعه گران (فالز)
باید زنی کردند. در نتیجه این رویداد ها
حکومت بریتانیا نیرو های نظامی را وارد
میدان ساخت و به (بوگساید) (فالز)
اطمینان داد که حمایت خواهد شد.

صلحی که بدینصورت به میان آمد.
صلحی مسلح بود. با ششگانه (بوگساید)
(فالز) توانایی خودش را در مقابلها
نیرو های پولیس نشان داده بودند و چون
شک در صبر و لزوم نیرو های نظامی
بریتانیا نیز مقابله میتوانستند کرد.

یکروز (جیم کالاهان) در حالی که بیخندی
یراب داشت، از میان سیمهای خار دار
گذشت تا با مردم کمپزندی به مردم اطمینان
داد (همه چیز درست خواهد شد). او گفت
که حکومتها ی لندن و بلفاست در صدد
هستند اصلاحاتی را برای رفع کینه های



مخبر بدید این ایرلندیها نه تنها به سر زمین خودشان برمیگشتند بلکه تلاش میکردند مادربرابر فرنگ بیکانه (فر هنگ انگلیس) مقاومت کنند و این فر هنگ را در فر هنگ ایرلندی حل نمایند.

در سال ۱۶۰۹ سر ازیر شدن اسکاتلند سپای بی ز من به بخشهای شمالی شرقی ایرلند آغاز شد. این اسکا تلند سپا در ایرلند به عناصر اسوده حالی میدان میدادند. این تازه واردان از نظر مذهبی پادشاهان اصلی ایرلند فرق داشتند. اینان پروتستانت بودند. درحالی که مذهب کاتولیکان اصلی ایرلند کاتولیک بودند. بدینصورت بخشهای فر هنگی و اقتصادی این تازه بقیه در صفحه ۵۷

کشته شدند. و این حمله زود خورد و خونوت و شد. و امروز تازه دارد. در نتیجه جانیهای بسیاری از دست رفته و مملوینها بودند خساره مالی به بار آمده است.

کشته های دور از تاریخ ایرلند اشغال و انبیاال اشغال است این سر زمین بدست انگلیس از اشغال شد. حکومت انگلیس گوید با باستان کارن تازه بی را درین سر زمین جاکترین سازد و اینر لند را از سر زمین بدی جان بیرون کند. هر بار که این حادثه بوقوع میو ست. ایرلند سپا به سر زمین خودشان بر می گشتند. اینان با بصورت مز زور در زمین دیگران کار میکردند و باز مهربای از دست رفته رابه قسمهای کمر شکنی باز

کرده بودند. روسپای حکومت جان بود که نفرت بیشتر کاتولیکها را بر انگیزد (ای. آر. ای). همیشه همیشه سازمان بیشتر در وقت و قدرت و نفوذ بیشتری پیدا کرد. از وی نیروهای بریتانیا دریا و آب گدا یک جنگ گوریلانی بسیاری رویه روده است این جنگ شدید نیرو پیچیده از جنگهای گذشته بود در چند ماه نیروهای نظامی بیشتری توانستند کرد. راز و طلدان (ای. آر. ای) مرز و مانی برای عملیات شان نمی شناختند و با عملیات بیهم نیروهای بریتانیا را سر کجه ساخته بودند. در همین هنگام باز داشتها آغاز شد این باز داشتها خشونت و تشدد را افزا شد و در نتیجه عده بیشتر سو بازان انگلیسی

اقلیت کاتولیک به راه اندازند و تقاضای اساسی جنبش (حقوق مدنی) را بر آورد سازند.

بدین ترتیب وضعیت به آرمی گرایید. راه های باز شد مردم به کارهای عادی شان پرداختند و در انتظار دگر گو نیهای گمشد باستانی پیش آمد. مانند حکومت بریتانیا امیدوار بود جنبشی که از طرف اتحادیه حقوق مدنی به راه افتاد است فرو خواهد نشست. وضعیت استقرار خواهد یافت و برای مشکل ایرلند شمالی یگراه حل دائمی بدست خواهد آمد. این آرا مشی در حدود یکسال به دراز کشید.

در زیر لایه این آرا مش عناصری شکل میگرفت که باستانی این آرا مش را بر هم زدند. از یکسو جمعیت کاتولیکها با نظر داشت رویداد (فالز) در صدد بر آمدند خود شانرا برای دفاع در برابر حملات احتمالی آینده آماده سازند. از سوی دیگر بروستا تنها در چار چوب جنبش (نیروی داوطلب الست) رشد یافتند و قوت گرفتند حکومت بریتانیا که ناظر وضعیت بود. بران سدا خلق سلاحی را درین سر زمین عملی سازد. و این کار را از کاتولیکها آغاز کرد.

روابط بین کاتولیکها و نیروهای نظامی حکومت بریتانیا به تیرگی گرایید و این تیرگی در ماه جولای سال ۱۹۷۰ به اوج خود رسید. درین هنگام نیروهای نظامی در تلاش شدند تا (فالز) رابه زور اشغال کنند در اینر مقاومت باشندگان. این منطقه فرنگین شد و در نتیجه زود خورد ها شش نفره قتل رسید. این فرنگین سر انجام به دست زنانی در هم تنگ شده که از بخش های دیگر کاتولیک نشین به (فالز) وارد شدند و برای باشندگان آنجا نان و شیر آوردند.

(ای. آر. ای) پدیدار میشود. درین وضعیت خصوصیت دیگری دیده میشود: سپاه بریتانیا با مقاومت پیگیر (ای. آر. ای) رسمی رویه رو شد که شش ماه به ساعت تمام با نیروهای نظامی کوجه به کوجه جنگید (ای. آر. ای). مخلف آ بریش ریبلیگان آر می. یعنی سپاه چهار وی ایرلند است مترجم. دیگر (فالز) منطقه غیر مسلح یازده ماه پیش نبود. زود خورد های (فالز) نکته مهم دیگری را در سیاست ایرلند نمایان ساخت. این نکته عیار بود از نمودار شدن دوباره (ای. آر. ای) بهیث یک نیروی مسلح علیه تسلط بریتانیا بر ایرلند ایندفعه (ای. آر. ای) با باشندگان بخش های کاتولیک نشین پیوند داشت.

در همین هنگام اشغالی در (ای. آر. ای) بوجود آمد و جناح (پرو فسر تل ای. آر. ای) بابه میدان گذاشت علت این اشغال بعد تر بررسی خواهد شد. درینجا کاست گفته شود که (ای. آر. ای) پشتیبانی مرد مراد بسیاری از بخشهای کاتولیک نشین در بلغاست بدست آورد.

سپاه بریتانیا حمله های پیهم خود شرا بر مناطق کاتولیک نشین انجام میداد و مقامات زیادی از گاز (سی. اس.) رابه کار میرد این گاز برسا لغور گان تازه جوانا زو بیماران (کسانی که در عملیات خشونت آمیز دستی نداشتند) تاثیر بدی بر جا میگذاشت. هر قدر نیروهای نظامی بریتانیا میکوشید تا پشتیبانی مردم را نسبت به (ای. آر. ای) در هم شکند. بهمان اندازه این سازمان قویتر میشد. هر قدر این سازمان قویتر میشد کاتولیکها به همان اندازه از نیروهای نظامی بریتانیا فاصله میگرفتند.

حکومت به دستگیری کسانی پرداخت که به شکلی از اشغال (ای. آر. ای) را کم

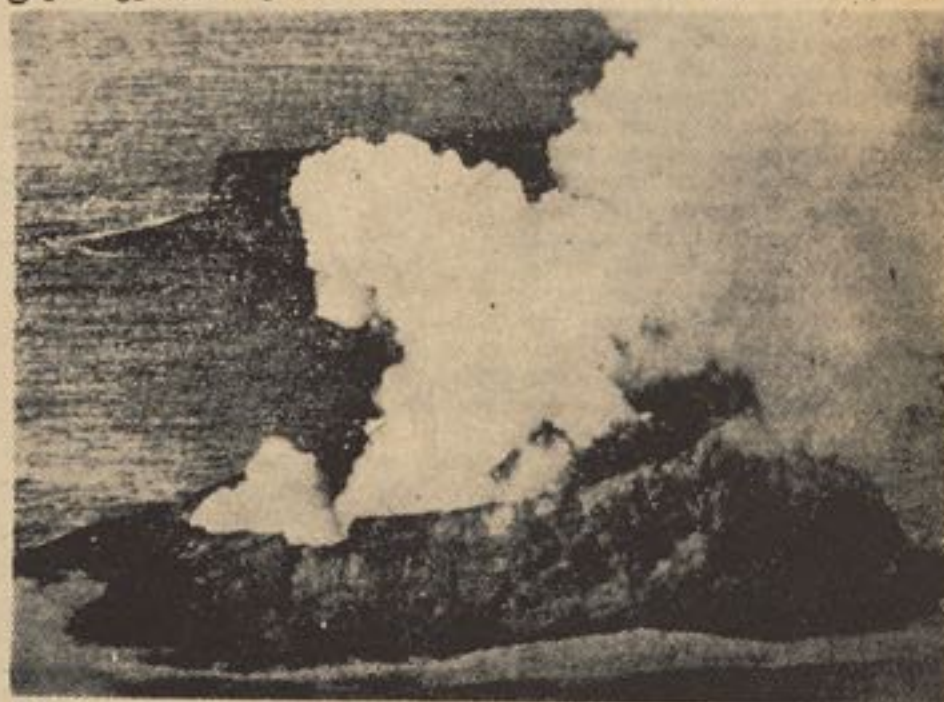


کوت. دلچسپ. خواندنی

جلو گیری از تولید حفره ها

در ایالت نیو یارک واقع در امریکا، درخواست های حق الاستفاده در تمامی ممالك تولید کننده نفت برای يك عملیه جلو گیری از وقوع زلزله و دیگر اختلالات عمیق زمین که به اثر استخراج مواد داخلی زمین بوجود می آید تحریر یافته است.

داکتر «ایمانول» کاشف و تطبیق کننده مقررات آنست که از نسیم قرن به این طرف در تولیدات نفت و استخراج معادن مصروفیت دارد. بعضی از تعمیرات و گاهی حتی شهرها و حفره های زیر زمینی که



بصورت طبیعی و یا در نتیجه استخراج نفت گاز و یا معادن تولید می شوند فرو میروند. داکتر ایمانول حفره های زیر زمینی را با مایعات از قبیل: (آب بحر، فضلات و کثافات مواد صنعتی) و یا دیگر مواد در هنگامیکه مواد اصلی طبیعی زمین استخراج میشود، پر می نماید. مایع با گل مخلوط گردیده و به شکل فلتر برای کشیدن آب سطح زمین کار می دهد و همچنان مواد اورگانیک دیگر بحیث پر کننده به عنوان غذای او رگانه های که توسط عملیه مداوم نفت بیشتر تولید می نماید، استعمال میگردد.

سرویس های چار طبقه ای

چندی پیش یکی از کمپنی های موتر سازی امریکا، برای آنها که میخواهند با استفاده از موتر های سرویس به سیاحت بپردازند، سرویس های چار طبقه ای را ساخته که در نوع خود بینظیر است. این نوع سرویس ها که گنجایش بیست نفر مسافر را دارد، با تمام وسایل رفایش مجهز است، در طبقه اول این سرویس ها و وسایل تفریح مسافرین جای داده شده و در طبقه سوم و چهارم اطاق های جداگانه ای برای خواب مسافرین در نظر گرفته شده است.



خانه های سیار



مردم امریکا بطور اوسط در هر پنج سال یکبار محل سکونت شانرا تغییر میدهند، ولی تنهانه به خانه های شان، در امریکا تقریباً ۷۵ میلیون خانه سیار وجود دارد.

تا اخیر سال ۱۹۷۲ بیش از ششصد هزار واحد خانه سیار ساخته شده است، در ایالت کلرادو که بزرگترین مرکز خانه های سیار در امریکا است، در حدود یازده هزار واحد خانه سیار وجود دارد.

جاده های رابری

برای اینکه از رابر کهنه تا یروترها که غیر قابل استفاده است استفاده بعمل آید، اخیراً يك کمپنی سوئیدی طرح جدیدی برای استفاده

از آن بمیان آورده است، این طریقه

که «ریوبت» نام دارد، عبارت است از مخلوط کردن رابر با سنگهای کلان که بوسیله قیر با هم یکجا میشوند از مخلوط سه مرکب متذکره يك سطح درشت و مقاوم که در برابر تغییرات حرارت، مقاومت داشته و در شرایط مرطوب و سرد بهتر کار میدهد، بوجود میاید، یکی از مزایای این طبقه جدید استفاده از گداز تارهای کهنه و غیر قابل استفاده است و دیگری جلو گیری کردن از تجمع آنهاست.



ژوندون

سار آورو

درخت غنچه بر آورو و بلبدان مستند

تیه و تویپ از : ود

از: دکتور سبیل

دختر کوچی

چراغ این چمن داغ دل کیست؟
که لاله سر زده دامن بدامن
ز مهر شا حد غش دی نشینی
دل من میرو د مامن بدامن

صفا و عشق و زیبایی بصحر است
دل صحر از آ لایش میراست
دل من عاشق صحرانور دیست
که اودرخیل خود هنگامه پیراست

بدلیا لش روم صحر بصحر
سراغ او کتم چادر بچادر
که تا یابم بتم درخیل کوچی
بگیرم دا من هر ماه و اختر

دل سر گشته آ رامی ندارد
که تا گمشته خود را نیابد
سراغ از آتش سوزان بگیرم
که اندر دل فروغ یار یابد

کبرتر های صحرایی خوش پر
ببر دارند رخت آسمانی
پیامی از دل صحر بگیرند
بسا آرند سوز جاو دانی

برآمد کاروان از دامن دشت
چو کوکب، دخت رعنا پیشرو بود
غیا بر کبکشان راه گشتم
که عاشق را بدل این آرزو بود

سیه چا در نگاری در بیابان
به پهلوی شتر مستانه میرفت
نگاهش مست شور آشنایی
ولی از پیش ما بیگانه میرفت

باو گفتم ز راه آشنایی
بیابان گرد من حال تو چون است؟
تبسم کرد و گفت ازل نوازی
که شادی در دل صحر افزون است

بارام دل خود گفتم از سوز
بیابان گرد من حال تو چیست؟
تبسم کرد و گفت از دل نوازی
که شادی در دل صحر افزون است

دل شب منزل صحر گزینان
ستاره رهبر صحر نشینان
صدای زنگ اشتر ساز دلکش
سرور آور برای رهنوردان

شب آمد ر مروان کاروانی
کنار سبزه و آبی نشستند
مه نیمه چراغ کاروان شد
لبان عقد پروین حلقه بستند

چو شب از نیمه شد چادر به بستند
روان گشتند در آغوش صحر
گر بیان افق گردیده پاره
سحرشد در دل خاموش صحر

نفرین به مرگ

نور سرد مهتاب
در نسیم شامگان بهار
از کنار قله های دور دست
بر فراز سر زمین سبز می آید فرود

از میان باغ پر پیچ و خمی
نغمه های جانگداز آید بگوش
پیر مرد باغبان با غیجکش
گرم میسازد مرا با هوش و گوش

پیر مرد آرام ، چرتی و خوش
غرق افکار جهان پرغم است
وقتی چشما نش به من افتاد گفت
زندگی بازیچه هر آدم است ؟

او مرا بگذاشت با آهنگ خویش
غرق رویای جوانی گشته است
از میان سینه اش توفان غم
رفته ، رفته آفتابی گشته است

چهره اش همچون نسیم صبحگاه
روشن از صبح امید زند گشت
لیک این آهنگ پر سوز غمین
یاد بود حسرت افسردگیست

اوبه خاطر دارد آن ایام را
نر میان کلبه سردوغمین
کرد بیرون نقش بیجان زنی
عشق او امید او بود نازنین

لیک اکنون سالیان پیهم است
در مصیبت کامرانی میکنند
مست و بی پروا زمانی بی سبب
خنده بر لب شاد کامی میکنند

او ز تنها می نمیگوید سخن
همدم او رشته های تار اوست
لیک او مرده است روحش در عذاب
از برای مرگ نفرین کار اوست

از: ن، فریاد

افتاب میشود

نگاه کن که غم درون دیده ام
چگونه قطره قطره آب میشود
چگونه سایه سیاه سر گشتم
اسیر دست افتاب میشود
نگاه کن!

تمام هستم خراب میشود
شراره مرا بکام می کشد
مرا به اوج میبرد
مرا به دام می کشد
چه دور بود پیش از این زمین ما
به این کبود غرقه های آسمان

نگاه کن
تو مید می و افتاب میشود

از: سعادت الملوك تابش

عشق و فردا

* شب دوده های تیره اندوه خویش را
بر پشت پلک برکت درختان ریخت
از تبه های نیلی خاموش
اشک ستاره

- نفقه دلگیر چنگ ماه
در بازوان یغزده آب می خزید.

* رقص گل شقایق خونین میان باغ
آواز نای مرد شبان از درون دژ

لرزیدن بنفشه بدلقوی نسیم
بر چشم نیم خفته من یاس می چکاند.

* زندان زند گانی من زرد بود و سرد
اندر تمام عمر،

یکبار عشق دودل سر دم فسانه ریخت
یکروز افتاب بدل سر زرد و شگفت

گل های آرزو

- همه پر نور و گرم و گرم

لیکن چه زود ابر سیاهی ز دور ها
در برگرفت و برد،

آن عشق و آرزو همه در گور یاس و غم
* امشب ، تمام یاسم و آزرده ام ،

ولی -

فردا چو برمد،

با پنجه های خشم و غضب میدرم زهم
صدها هزار سینه آلوده ، آلوده ، ابرها

دروازه ای زسوی دگر -

- سوی افتاب

وامی کتم ، بجلگه شهر غریب خود
وین کوچه های سرد و سیه را بیاس عشق

پرنود میکت

پر نور تر ز روز

وانگه:

جشنی بیاس عشق توای خوب پارسا
اندر تمام شهر ، به صحر ، به دره ها

بانغمه های دلکش خنیاگران پاک

باشملان روشن ر نگین کودکان

بر پای میکت

بر پای می کتم

لحظه دیدار

لحظه دیدار نزدیک است

باز می لرزد دلم ، دستم

باز می لرزد دلم ، دستم

باز گویی در هوای دیگری هستم

های! میریشی صلی زلکم را باد

های! میخواستی بغلت گوته ام رایت

آبروم را نریزی ، دل!

لحظه دیدار نزدیک است .

شماره ۱۲

ما جی ملا

وقتیکه بچه بودیم یعنی پنج و هروقت دلش میخواست از آن نشانی سالی پیش نمداشتیم - زن پیر و سر سفیدی که رخسار هایش چمک ویرینی درازی داشت - بخانه مازت آمد می کرد که او را ما جی ملا می گفتیم ما جی ملا که خیلی پیر بود عصائی در دست می گرفت تا کمر آب خور را نوسطان استوار نگه دارد - جی ملا زن برگپ بود - بیشتر از ریه های دیگر حرف می زد - در حرفی آنقدر شجرت داشت که زنهای دیگر در موردش می گفتند (ما جی ملا یک پارک سرگپ آمد - اسب برایش نمی رسد) - راسی هم که جی ملا زن گپ دانی بود - وقتیکه ب خانه ما می آمد تا زمانی که دوباره به بی مرفت - بگریز و پیهم حرف می زد.

ما جی شیطانی جمعه - بلا نامه به ما می آمد - به اصطلاح سر دم - در ماضی قضای شد اما آمدن ما جی ملا فضا میشت - وقتیکه می آمد در داخل خانه شده می گفت :

(سبی جمعه است - چن دسری زاد است - مام در که خورده ده خانه - بنگم)

آمدن ما جی برای ما که در آن وقت بچه بودیم نهایت خوش و فنی بود - و برادریم از آمدن ما جی بسیار خوش میشدیم - ما جی زن دست و پا بازی نیز بود - شیطانی نوزده که می آمد - با خود برای ما نان های سمنکی و غولنگ آب می آورد اما برای ما (من و برادریم) آمدن خوردن ما جی شادی آورد بود تا نان های سمنکی - چون هروقت که ما جی می آمد شب آن برای اناقم می گشت - قصه های دیو و پری و قصه دختر سوداگر - اما خواهرم که رمایزرگتر بود و علاقه زیادی به آن سمنکی داشت فی الفور نانهای سمنکی را از ما جی می گرفت و شروع می کرد تا می کرد - حتی بعضی وقت ها نان های سمنکی را از ما دردم پنهان می کرد -

های پدی که به او نسبت نمی داد - حتی پیش روی او نیز وضعیت خوبی نمی کرد.

مادر کلان که ما را بی بی می گفتم زن زمخت و بدخوی بود - هیچگاه رابطه اش با من و برادریم و خواهرم خوب نبود - مانیز مدام از او گریزان بودیم - و به حرفش وقتی تمینهادیم هرگاه برای ما اجرای کدام کار در دستور میداد ما بخشنش را نداشتیم - می گرفتیم و کارش را انجام نمی دادیم - آنوقت مادر کلان را لج می گرفت و ما را دعای بدمی که سوبه اصطلاح کار می ماند و قیبه می کرد - ما درم که نیز دل خوش از او نداشت - سرش داد میزد و گفته می هایش را دو چند جلوش می گذاشت - شام که پدر بخانه می آمد - بی بی قیامی پریا می کرد - چینگ و وایلا راه می انداخت که بیبا و بین تمام همسایه ها را سر ما جی می داد و ما را نزد همسایه های آب و عزت می ساخت - پدر که خدا پیام زدنش مرد نیکی بود - مرفت جلو مادرش می نشست و - دستپایش را بوسید - و به هزاران قدر و زاری خاموشش می کرد و ما خود بدون اتاق می بردش - بعضی ما را صدا می زد و پیش روی مادرش به مافحش و ناسزا می گفت - و بعضا هم تاسکی های جا ناله بیج گوسی مامی نشانده - بعد ما درم را لیس صحبت می کرد و ملامت می نمود - روز بعد که پدر از بازار آمده بود حتما برای مادر کلان یکسان چادر و یایی دو متر پارچه با خود می آورد - وقتیکه تحفه آوردگی اش را نزد مادر کلان می گذاشت مادر کلان می گفت : (آی بیجیم خاکت شوم - ای ده چرا آوردی دگه هه خود که از لباس پوشیدن خلاصی شدیم خو خیره خدا خیرت بشه بیه باشه داشته آید بکار گرچه باشه زار مار ... یگان وخت ده کارم می آید خدا نواسته گل هایه برسانه هه خود که خلاص شدیم)

بعد که پدر می رفت - مادر کلان با عجله صندوق کلانش را که بخدا می گفتم باز می کرد و پارچه را درون آن می گذاشت و قفل می کرد - بعد از آن مادر کلان تایکی دو هفته دیگر خاموش می بود و صدایش پرمی آمد یک روز من - از مادر کلان پرسیدم که چرا از ما جی ملا بدش می آید -

کلان عصیان می شد و ما دشنام داد و گفت : (یکی ما جی شیرین زبان است و یکیم مادر آق پرو گمشو رنگ شو مته از پیش رویم دور کر و اینطور بود که ما جی ملا روز بروز بسرای مادوست داشتنی تر میشد شبها ما با ما جی در یک اتاق می خوابیدیم - بسیاری می خواند و تسبیح می انداخت بعد از آنکه فارغ شده بود آهسته بالای بسترش می خزید - هیچان ما ازینکه حالا به افسانه ما جی گوش می کنیم انزایش می یافت - خواهرم بعد از آنکه ما جی بالای بسترش می نشست - بلته چراغ لیمه رانه می کرد و خودش نیز درون مایا ما جی در یک اتاق می خوابیدیم -

ما جی برای ما افسانه می گفت - من و برادریم بالای بستر خواب مان دراز می گسیدیم و منتظر می شدیم تا ما جی بالای بسترش بیاید و برای ما افسانه بگوید - ما جی اول نماز خشن را ادا می کرد و بعد از نماز - درود و دعای



که بالای بسترش نشسته بود - پس دستمال سفید کلانی سرش را می بست و بعد میل چوب میاه رنگت را از درون خریطه کوچکی بیرون می کرد و پاتن چشمهايش را سرمه می نمود - ما جی درین حال شکل اسرار انگیز می بخود می گرفت - و دستمال سفیدی که در سرش بود - و با چشمهای سرمه شده اش کسه سیاه و تر ستاک می نمود و از همه حول انگیز تر سایه آبی بود که جلو روشنی خیره لیمه در دیوار افتاده بود و توام یا چشیدن ما جی به شکل عجیبی می بویاش نیز آبی لرزید.

و در چنین یک حالتی - ما جی قصه اش را برای ما می گفت - قصه های ما جی همه در موقعیت های دور از آدم ها واقع شده بود و ازین جهت سخت برای ما خیال انگیز بود - قصه های ما جی اینطور شروع میشد : (پدر لیدر یک سوداگر بود سوداگر هفت دختر داشت و دختر هفتمی اش از سش دختر دیگرش کرده زیبا بود - و یا اینطور : پادشاه می بود که او را یک فرزند بود - و روزی پسر پادشاه عاشق دختر شهبان شاه پری شد و)

قصه های ما جی مارا با خود در سر زمین های دور دست که سو داگر سو داگر می گسرد و دختر هایش بنا عا شقان سینه چاک شان عشق می ورزیدند - می برد قصه های ما جی مارا در قصر های خیال انگیز شاه پریان می برد که دختر شریهن از کلیرک هابین می کرد و گفتی از نفره بیابیح که از خواب برمی خاست در حوضی که آبش از نفره بود غسل می کرد و شب هنگامی که به بستر میرفت در حوضی که آبش از طلا بود شش می نمود - و پسر پسریشی از پرفو می خوابید - ما بالای بسترش می گشت درویش عوض پنبه - ششم بر کرده بودند - می خوابیدیم از تمین ناین افسانه ها سخت بهت زده میشدیم و از روی می کردیم که کاش ما هم حانجا ها می بودیم وقتی از ما جی می پرسیدیم که این دختر شاه پریان در کجاست ؟ ما جی می گفت که در آنطرف هفت پرده کوه قاف زندگی می کند - افسانه های ما جی برای ما بکنوع عادت شده بود - که بدون آن خواب به چشمان مارا نمی یافت

ما جی معتاد که به تریاک عادت کرده باشد - وقتی ما جی افسانه می گفت مافرق در لذت و شادی بیان ناپیری می شدیم - روح ما سبک و شاد می گردید - و آرزوی بی کردیم که سال بگشاییم و پرواز کنیم - بعضی شب ها خواب همان قصه های که ما جی برای ما گفته بود میدیدیم - خواب میدیدیم که عاشق دختر سوداگر شده ایم و بدینال دختر سوداگر - روانه شهر های غریب و ناشناس میشویم - یک شب من - خواب دیدم که برادریم عاشق دختر شاه پریان شده - و نمیخواهد که دنبال عشق خود به لرزید.

چشمجوی او برود - ما در برایش می گوید که ازین کار منصرف شود - اما را پس مشکلی در پیش دارد - اما برادریم قبول نمی کند - ما در پرده یک خورد چین نان روغنی می برد - چون در سفر نباید بدون نوشه رفت - برادریم بر اسب سیاه زنگی مسوار میشد - و خورجن نان را نیز با خود می گیرد و روانه سفرش میشود - یا برادریم زاده بودم که در دشت ها و کوه ها سپر گردان است - ما جی را گم کرده و از نان هایش هم چیزی نمانده با پای پیاده شکم گرسنه و حالت زار - هنوز هم بدینال عشق خود گام می زند - و یا اینکه گفتنهايش پوست میوه عصایش نوک سوزن شده بود - یا آنهم از سفر بی باان خود دست بردار نبود و اینطور مایه ما جی و افسانه هایش عادت کرده - بودیم روز به آن افسانه میندیشیدیم -

یم و شب خواب آنرا میدیدیم - بعضی شب ها ما جی از آن دنیا و روز قیامت نیز برای ما قصه می گفت و یا قصه مرده ها را که سخت ترس آور بود برای ما حکایه می کرد - وقتی از مرده ها صحبت می کرد - آوازش را بشکل غریبی تغییر میداد - بکنوع از تعاش و هم انگیز در آوازش سو جود می آورد که ما از آن میترسیدیم - خواهرم که تر ستاک تر از ما بود سرش را زیر لحاف می پیچید و گوش نمی کرد - اما من و برادریم که پهلوی هم می خوابیدیم با آنکه از شفت ترس آواز گریه و گریه قلب های یکدیگر مان را داشتیم که افسانه مرده ها را تا آخر بقیه در صفحه ۵۸

ای ما لکله

ای د دنیا میخانو مالکه
ای د فطرت دگار خانو مالکه
ای د رنگینو افسانو مالکه
د زبونو او زما مالکه
مواز ته دینکو خلقو زړونه راګه
د سوو زبونو احساسونه راګه
دولو لونه ډک دردونه راګه
بلند همت او چټ خيالونه راګه
ای د دنیا د میخانو مالکه
ای د فطرت دگار خانو مالکه



مراوی رنگ

نورو زلفو میخاطر کړو تار په تار
نه یی موم که یی غواړم تار په تار
لکه سبیل چه زړوی کمر د شګو

نړوی می هسی مینه واره واره
له خوازی دیار په خط زړه ښه کومه
د غریب له پښو وکښی شی خار په خار
رهبری په دردو غم غواړم وصال ته
د دستوری چه مونده شی لاریه لار
د اندوخی چه په وصل کښی ښادی ده
بلاوه شی لکولی تار په تار
مراوی رنگ زما پوښته له مراؤ ماترگو
داجه وی خبر داری دخواړ په خواړ
تل حمید په داوینا ستایه مفریه !
چه دی و دعاشقی په چار ناچار
حمید مومند

په باغ کښی

ښکلی باغ تازه چمن و دملانو
شین سحر او شورو شرو دمرغانو
په سبیل قسمه آوازونه ښی نغمی وی
هر طرف ته دبلبلو ترانی وی
یومره وړیل داخو مړه ښه دنیاده
ښکلی ښ تازه گلشن تازه هوا ده
په دی شونو پانو کښی ژوند ډیر غنیمت دی
ددی باغ خوی میوی خه لوی نعمت دی
مگر ویره نه په کارله صیادانو
له بی رحمه بی انصافه انسانانو
له بل لوری داسی غرشو داسی ویلی
ته چه دغه شینکی ښ دارنگه ستایی
داخو خپله هسی ته دی پیدا شوی
انسان ډیر زیار او زحمت پکښی ویستلی
که انسان نه وی دا باغ وچه میره ده
ښایسته کړی خو انسان دا منظره ده
بی باغیانه دغه باغ نه پاتی کړی
دا گلشن په سبیره ډاګه باندی بدلیری
په جهان کښی که یی رحمه صیادان شته
ورسره ډیر زیار ویستونکی دهقانان شته
که یو وینی توبوی او خوړنیز کړی
بل په کار کښی شی خولی عرفی کړی
دیوه لاس کښی که توره او توبک دی
دبل لاس موره تپاکو خفه ډک دی
ای په سرو گلو مینو قلندر جیانو
میر وی مه کار او زیار دباغیا نانو
دهقانان لری په تاسو ډیر حقونه
دهموی دلاس پیدای دا گلونه
«الله»

اختیار دجادی!

چه د ښکلی توره داغی یار دجا دی
چه خطا خطا ملاما کا کمالگی
داخوبان دی چه په جود سرخ رویه کړی
هر یو ښکلی می په زړه دباژ غولی کا
عاشقی په اختیار نه کړی هر ښیار شه
جړنی مړی عاشقان واده بی دله
چه خپل یار ور لره ورشی په پو ښتنه
په داغلی زړه شاکر اوسه حمیده
چه خواب ته شی ور وپاندی کار دجادی
دا صحیح او کم خطا ملام دجا دی
مته وده ظلم زور بازار د جادی
موره کوم یو به یی یوسی کار دجادی
خان وا ورته اچول اختیار دجادی
نه یو هیزم چه دلدار دلدار د جادی
دغه هسی بختور آزار د جادی
په هر ځای ومنځ ته ساز گلزار دجادی
(حمید)

د بلبو ناری

سخره د پسونو ناری وې بلبه
ستا بیلتون می ژوی ښایسته مله
هم په دایمی خپګر خون ناله دمشک شه
چه هو فکر کاوو ستاله کاکله
سپین خاطر یی چیری نه چه له ماتو کړی
چه تود منځ دیار تر ختګ کښینی چغله
که چغل چغل هر څو په صورت یودی
لا چغل وینم منځ توری له چغله
په هر کار کښی تامل فکر لازم دی
یو کرم په خواړو وکړه بی تامله
دعجاز مینه دی ورولی رښتیا نه
شبنم لمر ته لاچه مینه کاله مله
چه دیار په خوی پیدا صفر خوشحال دی
ځکه خلاص نه دی دزاغو له غلغله
«صفر ختګ»

قبر و نه لری زوی

دوی ته وایه داجه زړونه لری زوی
زړونه هم گوری عرشونه لری زوی
بس یو آدم صداقت د زړه دیاسه
سوی لوی لریادونه لری زوی
داجلی چه انسان په زړه پری باسی
کله کله آسمانونه لری زوی
یو خاموش دریاب سینه کښی په خوله مېر
چه غور زنگ کړی طوفانونه لری زوی
هسی نه څوګ لیوتوب کښی مېله منشی
ستا په پښت پښت نسلونه لری زوی
دژوند په دی کور کښی زلزله وی
اودمرو به دی قبرونه لری زوی
یوه ورځ به تورو خاورونه ودری زوی
ځکه سترګی دی جامونه لری زوی
«بیر گوهر»



دهنر گنج

دنیادار که مستغنی په سیم وزر دی
هنرمندو شخه گنج دخپل هنردی
بیهوده په زور آورو خان ته وایی
دنیا سړی که هرڅو زور آوردی
هسی موایه چه زه یم په جهان کښی
پیدا کړی خدای دسوله پاسه سردی
ځینی ځینی یی ولیان پیغمبران کړل
نمچه هر سړی ولی او پیغمبر دی
جودانه قدر یو لمل پکښی پیدا شی
ور جهان واده دتورو کاڼو غردی
پیدا کړی خدای سړی په تفاوت دی
هسی نه چه جهان واده پراوردی
که دمعرو رفتن ته څوګ نظر کا
دابه وایی چه آفتاب دنماز دیگردی
چه یی په شمه ایښی وی ویاړ ته
په آسمان باندی ختلی لکه لمر دی
تعجب زما دپیرو اوښکو مه کړه
ما موندلی په دابحر کښی کو مردی
دریا غرقه یی خدای مه کړه په غاړه
رحمان کوډ دستار ترلی قلندر دی
«رحمان بابا»

آشپز و آشپزخانه



پیرزنده

نوشته از : ام ایلیس

مترجم : نیرو مند

قربانی اشتباه

هنری تید در ساعت ۲۳۰۸ دقیقه به اثر بلند شدن یک صدا که دروی ایجاد سوزن کرد بیدار شد چنان تصور نمود که مینی چنین بیرون رفتن از اتاق دروازه را بشدت از عقبش بسته و بالا ای شغل بی عایدش رفته است. مینی این کار را بدو ن خدا حافظی کرده بود.

تید در جایش راست نشسته با خود لکرمود. او پیش ازین بمن اعتماد ندا رداو تمام مو فقیهای را در گذشته نا دیده می انگارد. اما زنها همینگونه هستند و ... تید بی آنکه امیدی داشته باشد صدازد: مینی، مینی تو کجا هستی؟ اما در آن عمارت کوچک سکونت عمیق برقرار بود. شاید او میخواست جریان صحبت خود را که دیروز بزرگوار مایا بعمل آورده بود به مینی گزارش دهد.

شاید در آنصورت مینی با نظر دیگری به تید میدید اما تید می توانست امروز شام جریان را برای مینی باز گوید البته تا آن وقت ماجرا یک طرفه شده و چون حق الزحمه هم به جیبش ریخته.

در ساعت ۳۰۰۸ دقیقه: تید وارد تشراب شده صورتش را در آینه دید. تارهای بیروت پشت لبش رنگ مرچ و نمک را بخود گرفته بود.

تید با خود اندیشید: ۳۷ ساله شده ام و حال ۱۰ سال پیش تر معلوم میشود تید تصمیم گرفت پیش از تر شدن ریش و شش بگیرد.

وقتی آب گرم از روی بد نش لغزید مجدداً به نماینده وکیل ما فیا فکر کرد. این آخرین چانس برای تید بشمار میرفت زیرا این کار روی دست بود: قرار گفته وکیل مافینا کاری بود در یک محل مناسب و در یک زمان مناسب. در غیر آن کسی دیگری را برای این وظیفه تعیین میکردند و کیل مایا به تید گفته بود، اینروز روز بخت و طالع شماست کسی را که مایا به این کار گماشته بودیم تا هنوز وظیفه قبلی اش را در شهر کنسار به پایا ن نرسا نده است و ... تید با خود اندیشید شاید واقعا این آخرین شانس من در زندگی باشد زیرا در وظیفه آخرینی که بمن سپرده شد هر دورا نتوانسته بودم به صورت دقیق و موافقانه بر سر برسانم در یک واقعه گلوله او به شانه قربانی اش التابت کرده ولی آن مرد توانسته بود از حادثه جان سلامت برده از توبو یارک خود شرا به سیسل برساند و در واقع دیگر اگر چه گلوله های رها شده از تفنگچه او به بدن شخصی مورد نظر در چند جای کاری التابت کرده بود اما به اثر دادن خون

بموقع وفالیت داکتران لایق او هم از مرگ نجات یافت. و یک ماه بعد با لباسی خندان در حالیکه سیگاری در دهان داشت به روی خیابان ها میگشت و تید مجبور شد آنرا گشت و جنایت را تکرار مرتکب شود و این بار حتی کسی حاضر نبود یک پول همه در ادای کارش به او بپردازد.

پس ازین دو حادثه بی شرم و ناکام کارش بارش به رکود مواجه شد ماه را بدو ن کدام قرار داد سیبری کرد نه پول داشت و نه هیچ.

بنابر این همسرش مینی شغلی برایش دست و پا کرد و بخت صرا فسر دخل در یک کافی تریشامل کار شد از ساعت ۹ صبح تا به ساعت ۵ بعد از ظهر و در هفته شش روز کار میکرد. ضمناً یک بالا پوش پوستی در الماری منزلش داشت که بیش از پنج هزار دالر می ارزید ولی مینی نمی توانست آنرا در موقع کار در کافی تریا بیوشد.

در ساعت ۴:۰۸ دقیقه تید با پای های لچ وزیر جامه کوتاه نیلونی آبی رنگ مقابل الماری لباس ایستاده بود. در الماری لباسی وجود نداشت. حتی یک پیراهن پالادرن نبود او تید دیروز به مینی گفته بود که لباسهای چرا را برای شستن به خشک شویی ببر اما مینی فرا موش کرده بود مینی درین آواخرباد فرا موشی پیدا کرده و اکثر کارها از پیشش خراب می شود.

تید به تشنه برب گشته از میان تکراری البسه چرا که پس از زیر و رو کردن لباسهای چرا که یک پیراهن را بیرون آورد که دیروز و دیروز پوشیده بود.

ساعت ۹:۰۵ دقیقه: تید پس از پو شیدن دریشی وارد مطبخ شده دروازه بخفا لدا باز کرد. بخفا ل تقریباً خالی بود و غیر از نیم بوتل کریم، یکدانه تخم ویکتو ته پشیر سخت بروی یک بشقاب کاغذی شبیه یک پارچه جرم در آن چیزی وجود نداشت. تید تخم را پوست کرد و از کلکین آشپزخانه بطرف آسمان نظر انداخت امروز شام باید صاحب پول میشد و آنوقت می توانست شامیابن و استیک بخورد و ... پیش از آنکه هنری تید از منزل خارج شده بروی یک ورفه کاغذی مطالب آتی را یادداشت کرد:

من، عزیز: برای نان شب بخود زیاده زحمت نده. من یک مژه بسیار مسر قار برای تو دارم مثل گذشته ها.

تید ورقه یادداشت را به دروازه الماری مطبخ سنجاق کرد.

در ساعت ۳:۰۹ دقیقه: تید مو تر گشته و دلد قدیمی اش را در گا را ز زیر ز مینی هوتل و مری مالک متوقف ساخته توسط

در حبه یارک پیدا میکنید.

شما است؟

شما تنها خواهد آمد یا ممکنست با پارتنر بازی گلفش، نفر من یعنی کسیکه باشما تماس می گیرد در همین لحظه از کلوب خارج میشود تا به خانه بر گردد و وضع سر و برش از چه قرار است؟

عادی: کاملاً عادی جلوه میکند.

شما کدام عکسی از او ندارید؟

هنری: در عوض عکس یک چیز بهتر برای شما دارم. یک جا که گلدان با حلقه

های سرخ و زرد رنگ بشما می بخشم که نظیر ندارد و نفر من همیشه او قات با زی گلف آنرا می پوشد و شوهرم به آن جاکت بخت نام گذاشته است.

تید پاسخ داد: (صحیح است خدا حافظ خانم جانسن).

ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه: تید شهر را ترک کرده عازم کلوب (سانیت جورج کنتری) شد درین وقت صرف ۴ عراده موتر در محصل توقف گاه موتر ها ایستاده بود. تید تمام گوشه و کنار آن محل را به خاطر حفظ سبزه به شهر گشت ساعت ۱۰ و ۵۱ دقیقه: تید حین رسیدن به شهر چند دانه ساسج خریده با سلاک کچالو صرف کرد و یک بوتل کوکاکولا با لای آن نوشید.

ساعت ۱۱ و ۲۵ دقیقه: تید به منزلش برگشت و ساعت شما که دار را ساعت ۳:۰۲ دقیقه عصر عیار ساخته جا کش را کشیده خود را روی کوچ انداخت. در ظرف دقیقه بخواب رفت.

ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه: ساعت شما به دارتید بصدا در آمد. تید چشمهایش را گشوده پس از چند بار تازه از کوچ بر خاست بطرف الماری لباس رفته ازین آن یکس یکس دستهای طیاره را بیرون آورد. تید یکس را باز کرده از میان آن تفنگچه بزرگی را برداشت و ضمناً یک صدا خلفه کن را نیز از یکس گرفته آنرا در میل تفنگچه بکس کرد. سپس تفنگچه را مجدداً در یکس دست گذاشت درین یکس علاوه از تفنگچه یک نمره پلیت موتر که از وسط اره شد به وجود داشت و در هر دو انتهای آن رشته های رابری بسته بود.

ساعت ۱۴ و ۵۶ دقیقه: در حدود یکتیم کیلومتر دورتر از کلوب سانیت جورج تید موترش را بروی سبزه ها رانده با نت سر ماشین رابر داشت و طودی جلوه داد که ماشین موتر را معاینه میکند. سپس هر دو نیمه نمبر پلیت موتر را از یکس دست بیرون آورد و در قسمت پیشروی و عقب موتر به روی غلام فارقه موتر آنها را نصب نمود.

به این ترتیب نه رعادی نمبر پلیت موترش که ۸۹۸۷۶۴ بود در قسمت پیشروی و ۸۹۸۱۹۲ و در قسمت عقب ۶۷۶۴ تبدیل شد.

و چهار مردی را که واسطه شما می باشد



سفلور

در همان وقتی که کالیکوف وکیل دفتر ثبت اسناد کارش را بپایان رسانیده بود و میخو است سوی خانه روان شود، در برابر میز کارش مرد ناشده ای بتن و بکس پاره کننده ای ناشده ای بتن و بکس پاره کننده ای در دست داشت ظاهر شد.

— سلام، مرا یکی از دوستانم نزد شما فرستاد من انجیر زیدا رو ف نام دارم.

— بفرمایید بنشینید. آرزو ندارید قدری قهوه بنوشید؟

و به این ترتیب وکیل مدافع از مشتری اش استقبال کرده سوچ قهوه جوش را که روی میزش قرار داشت زد.

— فعلا وقت خوردن ندارم! من نزد شما بخاطر حل مشکل بزرگی آمده ام و وقتی که زیداروف این کلمات را بر زبان می آورد بیحد هیجان زده می نمود و سعی میکرد جملگی های دریشی اش را با کف دست مرتب کند. و در عین زمان سخن زدن ادامه داد.

— این دیگر ممکن نیست ادامه باید یا فقط به شکل ساده ای اگر عرض کنم شغل موافقی ندارم و ترا فقی در کار موجود نیست لطفا ماده ای را قانون را برای ما در بیاورید و به آمد به گفتارش ادامه داد.

— آنا ممکن است که انسان تمام مشکل زندگی ما خاتمه دهید! — هیچ چی نمیدانم! آرام راحت باشید بر خود تسلط حاصل کنید و همه چیز را معضلا برآیم بگوئید. چه عدم توافقی در شغل تان ایجاد شده است؟

— بعد ازین نمیتوانم باز هم یکجا زندگی کنم نه نه نمی توانم — همین است فقط همین اهر مرتبه ای او بعد از نصف شب به خانه بر می گردد و مرا از خواب بیدار میکند!

شما میتوانید تصور کنید که سفلور بودن در تیاتر یعنی چه؟ آمدن بعد از نصف شب خاتمه داستان نیست بلکه علاوه بر آن در همان وقت می خواهد تمام نقش های را که در تیاتر بازی کند تمرین می نماید رول هملت، اقیلیا ...

و آن نکاتی را که هر مردان درست اد نکرده اند و به او خوب گوش نداده اند به خاطر می آورد ... این دیگر انسان را بجان می آورد! نه ... نه ...

از پس زیداروف هیجانی شده بود نه تنها پیاله قهوه خود را سر کشید بلکه قهوه ای را که وکیل مدافع برای خود ریخته بود نیز قاپه کشید و همیشه قدری سر حال آمد به گفتارش ادامه داد.

— آنا ممکن است که انسان تمام

روز بلیک های رول های مختلف را بی هم بستور و تحمل کند. — من بهایش افتیدم و عذر کردم: (آنا، پس من! مرا راحت بگذار، مرا نقش ها و رول های تو قطعاً علاقمند نمی سازد! من به استراحت و آرامی محتاجم ...) (نخیر! حتی کریستوف هنر مند خلقی نمی تواند بدون سفلو کردن من حتی کلمه ای بر زبان آورد. سفلو همیشه مونو لوگ خود را براموش میکند. بدون من تیاتر سفلو نمیکند. همه چیز بالای من استوار است) نخیر ... نخیر. بین ما یک عدم توافق کلی است.

فقره ای را جستجو کنید و ما را طلاق دهید.

— همچو فقره ای قطعاً وجود ندارد فقره عدم توافق کر کتر ها هست، ولی ... — ممکن نیست همچو فقره ای موجود نباشد از عدم توافق شغل و پیشه ممکن است زوجها همه یگر را لت و کوب کنند حتی ممکن است خون هم دیگر را بریزند، چرا باعث خونریزی شد و برای چه خون بیگنا هان را ریخت؟ بگذارید هر کس به راه خویش برود.

وکیل مدافع قدری خاموش ماند و بعدا پرسید:

— شما شاید شما شغل خانم تان را آنطوری که لازم است درست ارزیابی نکرده باشید؟

— بطور درست ارزیابی نکرده ام در صورتیکه من خصوصیات کار او را بیشتر از خودش میدانم.

— شما در تیاتری که او کار میکند گاهی رفته اید.

— برای من تیاتری که در خانه ایجاد شده آن قدر مرا مصروف نگه داشته که وقت رفتن به تیاتر را از من سلب کرده است من مجبور نقشه نمگیری که روی دست دارم به پایان برسانم.

— با بیهوشی آنا شما به تیاتر سری زده اید و به اصطلاح در فضای آن غوطه ور شده و هوای آنرا استشمام کرده اید و یا شاید یک باری خانم تان را دیده اید که چه رولی را در تیاتر بازی میکند.

— رول های را که در منزل ایفا میکند به اندازه کافی بنده را مشغوع ساخته است.

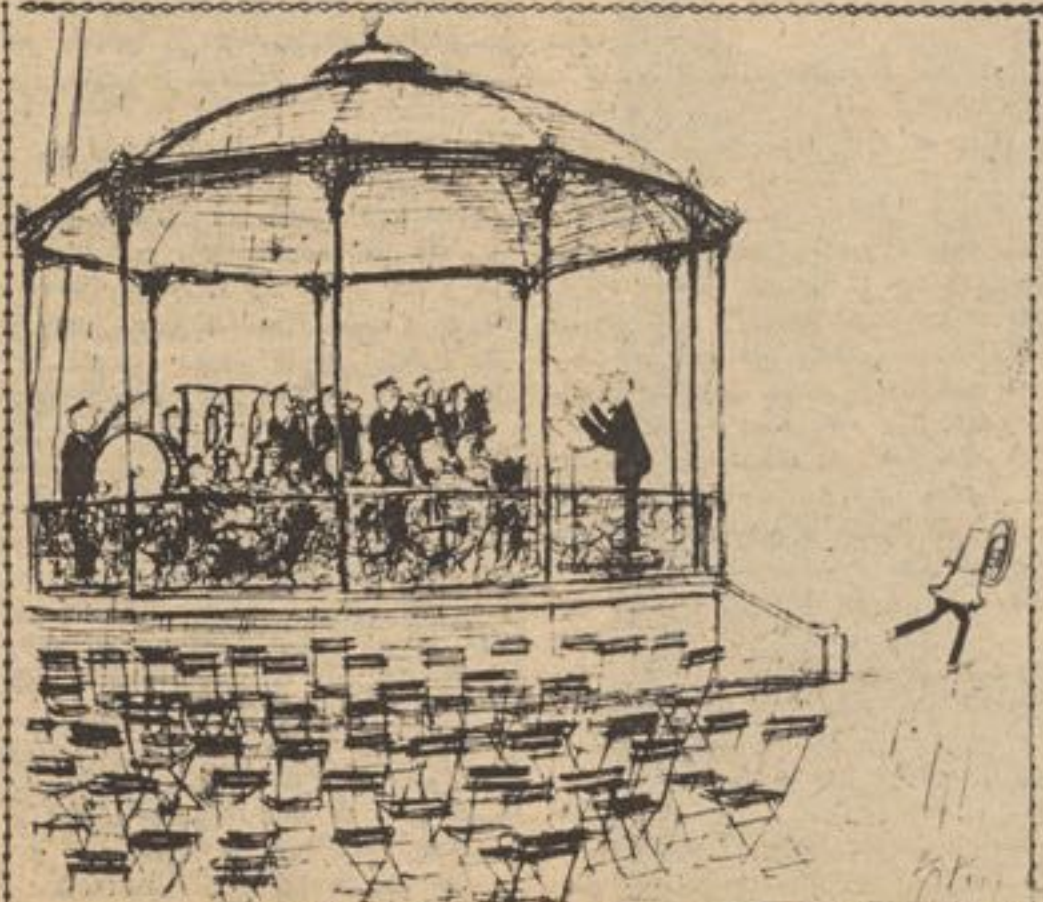
— با وجود اینهم گاهی به تیاتر ... یا شاید کدام علت دیگری را سراغ داشته باشید که دلیل جدائی شما با زن تان باشد ...

مهندس زیدا رو ف در فکر عمیقی فروشد بعدا مثل اینکه منظور وکیل مدافع را یافته لبخندی زد و بکسش را گرفت در حالیکه از وکیل اظهار امتنان میکرد با او ودع کرد.

زیداروف مرد خوش چاشنی بود. توانست در صنف اول تیاتر تکتی بدست آورد. همینکه روشنائی سالون تیاتر خیره شد زیداروف دید که اتاق سفلور روشن شد. (یعنی آنا بجای خود است.)

خاموشی سالون تیاتر را فرا گرفت. برده کش شد و هنر مندان روی سن ظاهر شدند. نمایش به شکل عادیش جریان داشت ولی زیداروف که چشمش پیش از همه به وجه اتاق سفلور پود دید.

کریستوف همواره کنار اتاق



ترتیب نواز: طالع که رهبر ارکستر متوجه رفتن ستودگان نشده است، شرحه خواندن هم نخواهد شد.



باز هم قدم برای کشیدن زیب پیراهنت
کو تا می میکند

ناراحتی

زنی برای دیدن دوستش بمنزل آنها رفت و او را گرفت و غمگین دید. از او پرسید: چرا غمگین هستی؟ چیزی نیست، در این روزها شوهرم خیلی ناراحت است. چرا... ممکن است پای زنی در میان باشد. بلی همینطور است. پس آن زن کیست؟ خودم.

رهنمائی پدر

پسر به پدر: پدر جان وقتی قالین را تکان میدادم، این پول را یافتم، بگو آنرا چیکنم. پدر: آنرا بمن بده و برو باز قالین را بتکان ممکن باز هم پیدا کنی.



بدون شرح

ابتکار

مردی از جلو يك دكان كبابی گذشت و چشمش به اعلانی افتاد که در آن نوشته شده بود «کبابی ۲-۳» آن شخص که مرد کنجکاو بود هر قدر فکر کرد نتوانست مفهوم اعلان را بفهمد، تا چار وارد دكان شد و از صاحب دكان پرسید: «کبابی ۲-۳ یعنی چه؟ آنمرد جواب داد: وقتی از ۳ دو را تفریق کنیم، چندی ماند. گفت: يك کبابی گفت: پس منظور من هم همین است یعنی دكان کبابی درجه اول!



جانم: بیاتان کمربندت را ببندم

غذای سگ

زنی به همسایه اش گفت: آقا ببین امروز باز سگ شما يك مرغ چاق مارا نوش جان کرده. خیلی خوب شد که گفتید، پس امروز برایش غذا نمیدهم، چون سیر است.

های قدیمی...

نمایشی اتاقك جدید سفلیور ساختمان که من طرح آنرا داده ام... پایان

سفلیور پرسه میزند گویا حسا ضر نیست لحظه ای هم از کنار آن دور برود. (آیا لازم است که اینطور مثل پروانه دور آن میچرخد. شاید آن موضوع درم را چطور يکه لازم است حفظ نکرده و ممکن است او به زخم علاقمند شده باشد...)

وقتی که پرده اول ختم شد زیداروف به این موافقه رسید که در تیاتر کار به صداقت و وفا درمی پیش نمیرود. مدت انترکت را با ناراحتی منتظر ماند تا پرده دوم آغاز یابد اشتباهی که در مورد خانمش کرده بود برایش طاقت فرسا می نمود.

در پرده دوم تمام تماشا چنان توجه ای خود را بایفای نقش کر کیتوف معطوف کرده بودند. او بدون تزلزل بیتر نمایی میکرد.

کلمات را با کمال مهارت به کرسیش مینشاناند ولی دفعتا در این هنر مند خلقی بند شی رو نما شدی خود را آهسته بطرف سفلیور نزدیک ساخت در همین لحظه زیداروف با خود گفت:

(خلاص شو به این عمل) تب عاشقی تیبیک میگوید...

وقتی که نمایش به آخر رسید زیداروف به سرعت بپالایش خود را گرفت و سوی اتاق دیکو ریشمن شتافت هنر مندان با هیجان کامل نمایش را انتقاد میکردند فضای اتاق از بوی عطریات و گلپسیرین شبنم شده بود خانم زیدا روف در حالیکه دست در دست کریستوف داشت سر رسید مهندس بیچاره بادیدن این صحنه حتی گمی هم خجالت کشید. تمام شد! طلاق!

کریستوف گفت: -عالم های تشکر آنا، تو حتی از رئیسور عمومی هم بمن عزیز تری قسم بخدا که همینطور است آنا شوهرش را دید. فیلیپ! تو دکه اینجا چکار میکنی اتفاقی؟ افتاده؟ فقط دنبال تو آمدم تا ترا به منزل همراهی کنم آنا شوهر ژولیده مو وافسرده خود را به هنرمند مردمی معرفی کرد:

معرفی شوید او شوهر منست شوهر سابق تان؟ -چشمبان زیدا روف از حدقه بیرون شد. آنا از دست شوهرش گرفت و او را بطرف در خروجی برد.

چه اتفاقی رخ داده است؟ در حاذه آنها همه چیز را به هم - شماره ۱۲

علیشیر نوایی

قسمت دوم

و شخصی را نشان داده گفت :

آن مرد دیو پیکر، پهلوان حیدر است...
مفرد قلندر که از عراق آمده بود، در موضع (حوض ماهیان) پادانگ پنج ضربه کبری بر او وارد آورد و در آن آن استخوان های پایش (میده میده) شد. اما شیخ حسین جراح توانست پاهای او را در گودال دفن نموده، پس از چهل روز معالجه اش کند... آن جوان مست کاکه را بی توازن گام بر میدارد، می بیند او نواسه شاعر بزرگ شهر است که پنجاه هزار بیت سروده... و خود نیز شاعر است. اما زلفایش را با پرداخت پول از جیب خود می شنواند! آن پیرمرد ریش دراز که استخوانهای شبانه اش بیرون آمده و نزد آن بقال توقف دارد، استاد عارف بخاری است... او درسی نوع حرفه صنعت پدسولا دارد: از نقاشی و زرگری تا سر تراشی، از کیمیاگری و صراحی تا خدمتگذاری، شخص نادرو ورزیده زمان خود بحساب می رود... و آن (عامل) سوار بر اسب را حوار قشقه که روی زمین تکان می خورد، شادی بیک پسر عم داروغه شهر می باشد... روزهایی که ریش و سیل خود را اصلاح میکنند، مرکز کوشش نکند بسوی نزدیک شوید!

توگان بیک و سلطان مراد رشت خندیدند... سپس از سرایشی فرود آمده، در بین جمعیت انبوه مردم داخل گردیدند و پس از کمی راه پیماهی از پیشروی قسمت اساسی ارگ (باغ زاغان) بیرون شدند... اینجا قرارگاه سلطان بود و نزدیک دروازه آن بیک ها، امرای بزرگ و سپاهیان، نسبت به فروت دیگر بیشتر بنظر می رسیدند... زمین الدین توقف کرده گفت :

سلطان بجایی می رود و یارینکه وصول قاصدی را انتظار می برند...
توگان بیک نکاهی حمید آلود به ارگ افکند گفت :

بی جهت نیست، چشم آدمها وضع عاری ندارد...

زمین الدین به سلطان مراد نگاه کرد :

آیا انتظار میکشیم ؟
سزا پروا در پایاقت مانند سلطان مراد هر دورا بزور از عقب خود کشانید...

همینکه به (چهار سو) نقطه مزدم از اصناف گوناگون مردم و پیرانش و روهله بازار نزدیک شدند، توگان بیک دفعتاً استاده شد... او بدون توجه به التماس اصرار آمیز همراهان خود از آنها جدا شد، در گرداب بازار از نظر هانایدید گردید...

سلطان مراد خنده کنان گفت :
مقل پیانگردد، از شنیدن اشعار گریخت! زمین الدین دست خود را تکان داده اظهار داشت :

باکی ندارد... شاید میخواهد پسرای علاءالدین غذایی دست و پا کند...

شاعر- توایی، مردی باریک اندام، بر سر حرکت، متواضع، با چشمان شوخ و زرنک که در حدود چهل سال عمر داشت... دور بین سیتی های بزرگ بر انواع حلو و در کسان کوچک و نسبتاً خراب نشسته بود، دوستان خود را بخوشتندی پذیرایی کرد و مثل اینکه دیرگاهی آنها را ندیده باشد، از احوال شان جویند و از صحبت و سلامت و مشغولیت های باران و آشنایان امتناسار نمود و پس از مبادله

مقابرو آرامگاه های با ایهت و جلال رجال بزرگ و (اولیای کرام) که همیشه درسگونی عمیق فروزفته اند، و امثال اینها- خیلی زیاد وجود داشت... سلطان مراد مکرراً درین مواضع می آمد و از گشت و گذار به تنهایی و فرو رفتن در اندیشه عمیق، احساس لذت میکرد... او بتاریخ این شهر کهن علاقه شدیدی داشت و به جمع آوری معلومات مربوط به بناهای کهن، میدانها، بازارها و پلهای آن از روی نسخ خطی قدیم، و لیقه ها و افسانه ها آغاز کرده بود... از ولایت و افسانه ها چنین بر می آمد که این شهر را (اسکندر ذوالقورین) بنانیده است... او توانست در مدت یک سال- یک و نیم سال، ده ها بیت در باره بنا های تاریخی زیبا و صدهایت و ریاضی درباره مرآت گرد آورد... تمام گویندگان درباره بزرگی، زیبایی و اهمیت مرآت، هم عقیده بودند :

مرآت چشم و چراغ جمع بلدان است جهان تر است و به نیست، مرآت چون جان است...
اهل مرآت به شهر خود می پالیدند و خاکش را به زرباب، یاغهایش را به فردوس برین و آبهایش را به آب کوثر تشبیه می نمودند... این شهر منظور تمام سیاحانی قرار می گرفت که از سمرقند، بغداد، مصر، چین و هند در آن وارد میشدند...

زمین الدین توقف کرد با نقاش معروف درویش نمای مرآت داخل صحبت شد... ازینجا ساختمان بزرگ و شکفت انگیز شهر «قلعه اختر الدین» بوضاحت دیده میشد.

این بنای سرافراشته چون کوه، با برجهای عظیم، دیوارهای عریض کنگره دار و تپه های بلند خاکی خود، در مستحکم بود که بر آسمان مرآت حاکمیت داشت... توگان بیک که در حیات پرماجرای خود بسا حصار های بزرگ زاده و در جریان جنگ و ستیز بر آنها هجوم برده بود، چشمان کوچک کشیده خود را کوچکتر ساخته بسوی قلعه خیره شد و پیرامون خصوصیت های آن، معلومات جالبی به سلطان مراد نقل کرد... سپس آنها پیرامون هفت طاق بزرگ و گنبد مسجد جامع که در نقطه دوردست شمال شهر، در فاصله بسن (دروازه ملک) و در دروازه قیاق زیر پرتو آفتاب می درخشید، حرف زدند... زمین الدین برگشت و به سمت پایین، به معبر بزرگی که اصناف گوناگون مردم در آنجا می جوشیدند، چشم دوخت... در محل تقاطع سه راه بزرگ بیک های مغرور که سوار بر اسبهای تندرو بی پروا می راندند، بیک زادگان بیک، توانگران باجین هایی از حریر چینی و مسخری های گلداز (پاپوشی) پشوازی موژه، اما بی پاشنه که از جرم های نرم و نازک سازند سم، دهقانان زنده پوش مرکب سوار، پیشروان و هنرمندان خراب احوالی که لحظه ای هم از تشویش زندگی نیاموده اند، سپاهیان دشمنه های خشمگینی که جانیکاری را بعنوان (تعزیر) در کوچه و بازار میگردانیدند و درویشهای خاموش و آرام با عبا های نخودی رنگ و غرق در اندیشه که هیچگونه توجهی به شور و فریاد ما حول نداشتند و امثال اینها دیده میشدند... تعداد گدایانی که هنگام سوال راه بر عابرین می بندند و از مساجت زیاد می خواهند بدمان آنها باویرند... نسبت به جاده های دیگر شیوه، درین محل بیشتر بنظر می رسیدند...

زمین الدین تونگای به بازوی سلطان مراد زد و گفت :
سلطان مراد قلعه خود را از دروازه قیاق زیر پرتو آفتاب می درخشید، حرف زدند... زمین الدین برگشت و به سمت پایین، به معبر بزرگی که اصناف گوناگون مردم در آنجا می جوشیدند، چشم دوخت... در محل تقاطع سه راه بزرگ بیک های مغرور که سوار بر اسبهای تندرو بی پروا می راندند، بیک زادگان بیک، توانگران باجین هایی از حریر چینی و مسخری های گلداز (پاپوشی) پشوازی موژه، اما بی پاشنه که از جرم های نرم و نازک سازند سم، دهقانان زنده پوش مرکب سوار، پیشروان و هنرمندان خراب احوالی که لحظه ای هم از تشویش زندگی نیاموده اند، سپاهیان دشمنه های خشمگینی که جانیکاری را بعنوان (تعزیر) در کوچه و بازار میگردانیدند و درویشهای خاموش و آرام با عبا های نخودی رنگ و غرق در اندیشه که هیچگونه توجهی به شور و فریاد ما حول نداشتند و امثال اینها دیده میشدند... تعداد گدایانی که هنگام سوال راه بر عابرین می بندند و از مساجت زیاد می خواهند بدمان آنها باویرند... نسبت به جاده های دیگر شیوه، درین محل بیشتر بنظر می رسیدند...

زمین الدین در عین راه رفتن همراهان خود را با سخنان طنز آمیز می خنداند و گاهی لحظه ای از آنها جدا شده اینچنانجا سر می زد و پس از صحبت کوتاهی با این پان آشنا دو باره بر می گرد و قصه های خود را ادامه میدهد...
زمین الدین در عین راه رفتن همراهان خود را با سخنان طنز آمیز می خنداند و گاهی لحظه ای از آنها جدا شده اینچنانجا سر می زد و پس از صحبت کوتاهی با این پان آشنا دو باره بر می گرد و قصه های خود را ادامه میدهد...
سلطان مراد صحبت های درست خود را با لبان پر خنده می شنید، به مناظر دل فریب مرآت که در فصل بهار جمال تازه ای کسب کرده بود، با حرص و ولع شدید می نگریست و قلبش از شادمانی زیاد و موج احساسات لطیف، لبریز میشد... او مرآت را دوست داشت... درین شهر عظیم که اطرافش با دیواری بزرگ کنگره دار محاط بود، مدارس بزرگ، مساجد شکوهمند با مناره های سرافراشته به قلب آسمان صاف رنگارگون کاشیهای پر تمول آراسته باریزه کاریهای هنر باغچه ها، کوشکهای نفیس هوادر واقع در میان چمنزار ها، حوضهای بزرگ با آبهای صاف سیگون احاطه شده با درختان سرو،

زمین الدین همراهان خود را از عقب کشانده بر سیل عادت یاد آور شده که میبایستی در طول راه بیکای رومحل سر زده، در یک چشم بهم زدن برگردد... توگان بیک با نارضامندی عم غم کرد... سلطان مراد خنده معنی داری نمود... اسامیا آنانیکه بلزین الدین میسر میشدند، خسته و کوفته به منزل می رسیدند... در هر کوی ویرزن، دوستان، آشنایان، رفقای مطبوع و امثال اینها کسانی که به قشر های گوناگون منسوب بودند، با وی مواجه میشدند... زمین الدین از یکی حاکم غالباً جالبی را که در مرآت روی داده، اما هنوز بگوشها نرسیده و یا ماجرای اسرار آمیزی را می شنید، با دومی لحظه ای بذله گویی میکرد و با گفتن لطیفه ای اطرافیان را تلمسرحد گریه خنده میداد، با سومی روی برخی مسایل بحث مینمود... و همانطور استاده روی پا، غزل نویا قصیده شاعر، و آهنگ جدید آهنگ ساز را می شنید، با جوانان کوی ویرزن مرآت توقف نموده با زبان و روحیه آنان لحظه ای صحبت میکرد و با خواندن تک بیت هایی، شکم گنده قصایی را که از چاقی زیاد پیش پای می خورد، ترازی کپ و کوب بقال خسیس و بالاخره قرصبای نان ناوایی را که صدایش در هوای پیچیده، یکایک مورد طنز گویی قرار میداد... و بدین سان شخص مطربق اوناهان متوجه میشد که از (دروازه ملک) واقع در شمال به (دروازه فیروز آباده) واقع در جنوب رسیده است...

سلطان مراد بالاجایت زیر قول توگان بیک که در نظر داشت آهسته خود را از صف انسان کشیده راه گریز در پیش گیرد، داخل شده، با وی گامهای سبک و شاهمانه برداشت... او به نسبتی که در خلال تقریباً یک هفته بسدون خارج شدن از مدرسه در حرمه نمک نیمه تاریک، پیهم مطالعه کرده بود، برای گردش در هوای صاف و تازه، میل شدیدی در خود احساس میکرد...

در مرآت بهار است... در کوچه های پاک شهر که به دوستش خانه های گلی کهنه بود خوب و خراب و غالباً یک منزله صف کشیده و در بین آنها پناههای دومنزله پیرایه با نقوش رنگین قدراشته اند، در میدانهایی که از ازدحام زیاد مردم جوش میزند، در باغهای غرق در سبزه های زمردگون و در خیابانها، خورشید پرتو افکن است...

زمین الدین در عین راه رفتن همراهان خود را با سخنان طنز آمیز می خنداند و گاهی لحظه ای از آنها جدا شده اینچنانجا سر می زد و پس از صحبت کوتاهی با این پان آشنا دو باره بر می گرد و قصه های خود را ادامه میدهد...

سلطان مراد صحبت های درست خود را با لبان پر خنده می شنید، به مناظر دل فریب مرآت که در فصل بهار جمال تازه ای کسب کرده بود، با حرص و ولع شدید می نگریست و قلبش از شادمانی زیاد و موج احساسات لطیف، لبریز میشد... او مرآت را دوست داشت... درین شهر عظیم که اطرافش با دیواری بزرگ کنگره دار محاط بود، مدارس بزرگ، مساجد شکوهمند با مناره های سرافراشته به قلب آسمان صاف رنگارگون کاشیهای پر تمول آراسته باریزه کاریهای هنر باغچه ها، کوشکهای نفیس هوادر واقع در میان چمنزار ها، حوضهای بزرگ با آبهای صاف سیگون احاطه شده با درختان سرو،



اشعار لطیف خویش محفوظ گردانید ...
شاعر پریش خود که تازه تارهای سفید
در آن دویده بود، دست کشیده گفت:
چاهه هایی که بتواند منظور نظر شما
قرار گیرد، نتوانستم بنویسم ازها ی
نصیح نیافته ای دارم اما چنین می اندیشم که از
خواندن آن بهره ای نخواهید برد. من اساساً
شعرا برای آن اینجا فراخوانم که ترنمه
صحبت های شیرین تا ن بودم.
سلطان نمراد با قافا طعیت اطهار
داشت:

امشب مادرینجا خواهیم بود، لطفاً
غزلها را بیاورید. باینکه درهرات این شهر
شاعران زندگی میکنند، از یک هفته باینسو
چیز برای شما و پرتکلف علاوای این چیزی
نشدید ایم.

حلوای فروش بازاری از چاه و خواست و
کتاب شخیص و راز اطاق برداشته گشتند
و از لای آن چند ورق کاغذ جدید شفاف را
گرفته به زمین الدین تقدیم کرد. زمین الدین
ورقها را یکی بعد دیگری از نظر گذراند و روی
زائوی سلطاننمراد گذاشت.

اگر ادعایم که در رهت اقلیم نیز کسی
در چاه خواندن بنای تو نمیرسد اشتباهانه
خواهم کرد.
لطفاً بخوان!

سلطاننمراد شعرا خیلی عالی و زیبا
میخواند هنگام شعر خواندن او، حتی مصراع
های معمولی که عاری از روح شعرست نیز می
درخشیدند. او برای برخی نواقص عموماً می
میزد دستش در جیبش و اگر قبلاً حدس
بیشتری بخواندن آغاز کرد، زمین الدین که
غزل را غالباً از نقطه نظر آهنگدار بود، نه با
میداد، لیریز ذوق و نشاط هماهنگ با موسیقی
الفاظ آرام آرام به ر خود را حرکت میداد.
او در آخر برای همه ارزش بجای قایل شد.
دوباره برخی تشبیهات و کنایه های شعر
اطهار نظر کرده، تخیلات خاص شاعر را در
روی آنها توضیح داد و از شاعر خواهش کرد
غزلی را که در وصف یکی از زیبارو یا ن
هرات سروده شده بود بوی ببخشد تا در
محال دوستان آنرا با موسیقی بسرا بید
ورق را چهار قات نموده، به کنج دستار بزرگ
خود خلا نهد.

سلطاننمراد غزلی را که بارو صوفیانه
سروده شده بود، ستود و برخی ابیات آنرا
با ابیات شاعرانی چون حافظ شیرازی
و عبدالرحمن جامی که زیبا ترین نمونه های
این نوع غزلها را سروده اند، مقایسه کرد
او بدین مناسبت غزلها و رباعیا شده ها
شاعری را که در زمانهای مختلف خوانندوی
بحافظه میروده بود، یکی بعد دیگری خواند و به
تفسیر آنها پرداخت و بهرامی را که از روش
فلسفی هر یک سخن گفت.

چون سخن نسلطاننمراد پایان رسید
شاعر بدکان فرو آمد و از جریان کنار
شاگردش برگرد ولی پلوفتن او صحبت -
پیرامون شعر و شعر اقطع نشد. زمین الدین
دوباره جنبه های جالب اشعار و یکتا د شعرا ی
جدید را قدیم هرات و وفات نظر از کمال
یا نقصان آنها مثل اینکه بارو شاعر و آنها
را مورد بررسی قرار دهد، مطالب دلچسپی
اطهار داشت سپس دوباره زید گسیو
خصوصیت های برخی از شاعران یک سلسله
حکایه های لطیفه آمیز نقل نمود. هنگامیکه
غزل آید ز ترین مطالب مولانا جامی را با مولانا
ساعی بشیوه دلنشین حکایه میکرد، سلطاننمراد
چنان قاف - قاف خندید که نزدیک بود روده
بر شود او تازه میخواست از جوش خنده در
حالت لجاجت جلوگیری کند و خطاب به دوست
خود: (عزیزم بس است، محالاً بس است
دگر گویان نفس خود را راست مینمود که
مولانا توبی وارد شد.

زمین الدین پرسید:

مثل اینکه بجای سر زدن به دکان،

سراسر شهر را دور زدید.
سلطاننمراد که چشمها نمط و ب خود را
پاک میکرد گفت:

افسوس که درینجا نبودید و از سخنان
عجیب زمین الدین محروم ماندید.
حلوای فروش که علاقم خوشی از چهره -
اش خوانده میشد، اطهار داشت:
من دربار چنان شخصیتی خیر آورده
که هر یک از سخنانش ارزش از گوهر
است.
مردو طالب (خوب) گویان یکبار پسوی
او چشم دوختند.
علیشیر نوایی به شهر بازگشته اند.

آیا راست است؟
طیما، چرا که تمام مردم شهر دروغ
نمیگویند.

سپایده استعجابشان رفت سلطان
مراد از چاچیبید.

مستند به که مایه خبر مارده ایم و ایشان
حالا بمنزل خود رسیده اند. حلوای فروش با
دست خود برای نشستی اشاره کرد، گفتار
خود را دوام داد و زمین الدین، آیات و صحبت
علیشیر را دریافتند.
در نیافتیم. لیکن چند بار به مدرسه
مأهده اند. با استادان با رابطه ای نزدیک
داشتند.

شاعر حلوای فروش گفت:
همانطور که پروانه روی گلها پر واز
میکند، جناب ایشان نیز از همان آوان -
کودکی در بین ارباب دانش و اهل اندیشه
و شعر و هنر تردد دارند.

سلطاننمراد با هیجان گفت:

این گفته علیشیر نوایی را ندیده ام.

ما روزی که درهرا تپا گذاشته ام دره
بازدهای ن سیمای تابناک جهان سخنان -
نکویی شنیده ام. معلوم میشود که دریای
دانش و معرفت در درسیه جا داده اند. اشعارشان
ناری به تعریف ندارد. شدیداً اشتیاق
داشتیم تا این کوهر شناس شعر و این
فردوسی و نظامی ادبیا ت خود را از نزدیک
ببینیم. سپس خدای را که اگر نه از لای
دیرین خویش خواهیم رسید. لطفاً معلوماتی
را که درباره زندگی جناب شان دارید، -
مفصل برای مایان کنید. زیرا دربار
زندگی شان هیچگونه معلوماتی ندارم.
مولانا توبی سر بزرگ الکنده مدتی در
اندیشه فرو رفت و سپس چشمان خود را به
نحو خیال آمیزی نیمه باز نمود. سخن آغاز
کرد:

(راحمه)

روانشناسی

مشکلات جوانان

ذکی



این قبیل شاگردان از لحاظ ذکاوت سرشار و لیاقت طبیعی شان از شاگردان متوسط بمراتب بلندتر اند و در عین زمان مشکلاتی زیادی را نیز دچار میشوند، مثلاً مشکلات عقلی، یا فتن شغل و وظیفه، سازگاری به محیط و غیره.

درس عادی و فعالیت های اجتماعی چون از سویه آنها پائین است جلب توجه شان را نمی کند. اکثراً در تدارک مطالعات دقیق تر برآمده می خواهند معلومات تازه و وسیع تر فراهم آورند. تخصص در یک رشته بنظر شان معما تلقی میشود زیرا همیشه قوای عقلی و ذهنی خود را در شقوق مختلفه صرف مینمایند. برای اینکه از لیاقت های فطری آنها به خوبی استفاده شود بهتر است در تعیین شق تحصیل شان راهنمایی درست بعمل آید و عموماً چیزهای مورد دلچسپی این قبیل شان قرار

گیرد که شاگردان دیگر از آن عاجز شوند آنها میخواهند ازین رهگذر فوقیت خود را بر شاگردان دیگر به اثبات رسانند رفته رفته کشیدگی بین شاگردان ذکی و هم صنفانش اضافه تر شده می رود و قتی که به سوی بلندتر می رسد تقریباً همه رفیقا او را تنها مانده و این عده جوانان مجبورند که به تنهایی حیات بسر ببرند.

معلومات تازه

برای جوانان

دفتر ثبت موترها در شهر فلنر بورگ در آلمان غربی از دفترهای بی نظیر اروپا است.

ماشین های کامپیوتر این دفتر احصایه های دقیق وار زشمندی را در باره بیست و یک میلیون موتر در اختیار دارد. هر گونه تغییر و تبدیل که در موترها بوجود آید و یا رانندگان آنها تغییر مکان بدهند

درین ماشین ها ثبت میشوند. هرگاه موتری به سرعت رود و یا راننده آن فرار کند اطلاعات این ماشین ها بقدری دقیق است که نمره لایسنس

و مشخصات راننده را بدسترس مقامات مسئول میگذارد و هر روز در حدود بیست و پنج هزار بار اطلاعات تازه بر اطلاعات این دفتر افزوده میشود.



يك نامه از چند نامه

شخصیت معلم

معلم شخصیت برا زنده و درخور ستایش است. معلم معرف شخصیت اجتماع کشور محسوب میگردد. او که اندیشه وطن پرستی را در مغزها فرو میبرد او که مناسعی و فعالیتهایش باعث ترقی يك ملت میگردد و این معلم است که با تریه به اولاد و طن زمینه ترقی و تعالی يك کشور را مهیا میسازد.

معلم یا این مشعل در خشان و فروزنده که به استعدادها رنگ زندگي می بخشد بدون شك سازنده جامعه ما است و خواهد بود. ازین جااست که نسل جوان و آینده کشور ما احتیاج مبرمی به معلمین دارند و وظیفه این قشر روشنفکر و زحمت کش کشور است که باتریه صحیح و سالم خویش شاگردان صالح و زحمت کش تقدیم اجتماع نمایند که در خور و طیفه و شان آنهاست. خوشبختانه معلمین کشور ما به این نکته ملتفت گردیده اند و از همین جا است که امروز این رسالت را با جدیت و پشتکار ادامه میدهند تا برای فردای مملکت هم اولاد صالح تقدیم اجتماع نمایند.

نوشته از ظاهره نوشین

از سخنان آموزنده بزرگان

اشك های دیگر آنها مبدل به نگاه های پراز شادی نمودن بهترین خوشبختیهاست.

(بودا)

انسان به وسیله سر آور فن تمایلات نمی توان به نشاط و شادمانی برسد بلکه در صورتی می

تواند به آن سر چشمه را دریابد که پای بر سر این تمایلات بگذارد. (اندرو گید)

تنها چیزی که موجب موفقیت می گردید تعلیمات و طرز تربیه مادرم بود. (ادیسن)

خوشبختی به کسانی روی می آورد که برای خوشبخت کردن دیگران میکوشند. (آبه دولیل)

خوشبختی مرد در سایه دسترنج او حاصل میگردد. (هوگو)

جوانان و روابط خانوادگی

دیده شده عده از جوانان ما که تازه تشکیل خانواده را داده اند زندگي خود را بشکلی اداره میکنند که بی شباهت به زندگي هیپی ها نیست این عده جوانان ما که تازه تشکیل خانواده را داده اند زندگي خود را بشکلی اداره میکنند که بی شباهت به زندگي هیپی ها



نیست این عده جوانان که خوشبختانه تعدادشان کم است با وجودیکه تمام وسایل زندگي را در دسترس خویش دارند به این گونه زندگي میکنند و حیات بسر می برند.

شاید در نزد آنها مفکوره و ایده باشد که ما از آن چیزی نمیدانیم ولی يك چیز را نباید فراموش کنیم که زندگي ما، محیط ما، شرایط ما با زندگي محیط و شرایط مردم خارج خیلی تفاوت دارد و ما نباید به تقلید از آنها زندگي ساده خویش را

شما وقتی کار مفیدی که انجام دادید خوشبخت هستید ولو کوچک هم باشد.

(لرو آیوری)

فرستنده نذیر احمد «اکرمی»

در جستجوی دوست

باکسانیکه به عشق و محبت و عکسفی مناظر علاقمند باشند میخوام مکاتبه داشته باشم.

آدرس: مزار شریف عبدالواحد از شعبه سر قه سر ما موریت مزار شریف.

...

اینجانب کریمه گیتی میخوام باکسانیکه به کتب ادبی و اجتماعی علاقه دارند مکاتبه نمایم.

آدرس: لیسه عاشق درانی صنف دهم (ز).

...

اینجانب نسرین عینی میخوام باکسانیکه به کتب اجتماعی و فلسفی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم. آدرس: لیسه عاشق درانی صنف دهم (ز).

...

غلام سرور دهل باکسانیکه در مورد تاریخ افغانستان بخصوص دوره اول ادبیات کلاسیک علاقه مند باشند حاضر به مکاتبه است. آدرس: صنف دوم دبیرستان زور نالیزم - پوهنځی ادبیات و علوم بشری.

...

اینجانب محمد عثمان متعلم صنف دهم لیسه حبیبیه میخوام باکسانیکه در قسمت موسیقی و ورزش علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم. آدرس: لیسه حبیبیه متعلم صنف دهم.

...

آرزو مند مکاتبه با پرا دران و خواهرهای خوشی که در باره تیاتر معلومات داشته باشند میباشم. آدرس: کندز - محمد زبیر متعلم صنف نهم شیر خان.

پول را بکودک خود بدهید اما... «خرج کردن» آنرا برایش بیاموزید.



تأجاییکه دیده شده عموماً از پدران و مادران پول را برای فرزند خود میدهند اما راه معقول خرج کردن را به آنها نیاموخته اند. پدر و مادر باید اولتر از همه روشی و طریقی را برای فرزند خود بیاموزند که کودک نه تنها قدر و ارزش آنرا بداند، بلکه باید از همان دوران طفولیت با این موضوع آشنا شود که چگونه پول را خرج کند؟ کجا خرج کند؟ و چگونه از مخارج زاید چشم بپوشد؟

این نکته زیادتیر متوجه مادران است که چگونه از پول دست داشته خود و از اشیاء خرید شده خود باطل صحبت کنند چون طفل از همان آوان کودکی نظریات و عقاید را بداند و به هر شکل و هر حالتی که باشد آنرا قبول میکند. چه بسا زمان دیرینه شده که طفل در مرحله اول زندگی با شکست مواجیه گردد و مشکلات مادی زیاد متوجه آن میشود.

اگر واقعا فکر شود پول به خودی خود ارزش و اهمیت ندارد اما ارزش آن به اشیاء تهیه شده است که در زندگی روزمره از آن کار گرفته میشود و وقتی طفل شما نسبتاً بزرگ شد و راه صحیح خرج کردن آنرا آموخت برایش ما خانه و یا ملنگسی مقرر انتخاب کنید. ثابتاً ند هم پس انداز داشته باشد و هم راه خوب خرج کردن آنرا بیاموزد. همچنان مادران نیکه در امور منزل مشکلات زیاد دارند میتوانند که کارهای کوچک را از قبیل پاک کردن میزها، آب دادن گلها، و غیره چیزها را به کودک محول کردند و در مقابل اش برای کودک پول بدهند.

این کار، راصحیح برای بدست آوردن پول برای طفل تان میباشد. همچنان در موقع خرید اشیاء طفل تانرا همراه تان ببرید تا آن طریق خرید اشیاء را بیاموزد برایش اشیاء گران قیمت و ارزان قیمت را نشان بدهید تا خوب بهرموز آن آشنا شود و کلی تاحد اعظمی گوشش کنید که طفل از مصارف زیاد و ولخرجی دوری کند چون اگر مصارف زیاد عادت طفل میشود طبعاً روز بعد طفل چون پول ندارد مجبور است قرض کند که قرض کردن بزرگترین دردی علاج ناپذیری است که از همان کودکی متوجه فرزند شما میشود.

ژوندون

صورت پهن: نقاب مناسب با این

فرم صورت بزرگ است و پهنای نسبتاً زیادی دارد. بهتر این فرم عینک با نقاب مستطیل شکل است.

* صورت بیضی: برای صورت بیضی تقریباً همه فرم های عینک برازنده است. فقط به اندازه صورت راند نظر گرفت و نقاب عینک هماهنگی با آن انتخاب کرد.

* کسانی که صورت های بیضی کوچکی دارند نباید از عینک های بزرگ آن انتخاب کنند.

* صورت گرد: برای این فرم عینک ها یا نقاب چهار گوشه یا شش گوشه، یا هشت گوشه مناسب است. زیرا صورت را باریکتر نشان میدهد.

* صورت به شکل قلب: برای این فرم صورت باید عینک هایی انتخاب کرد که صورت را به شکل بیضی نشان بدهد. بهترین فرم عینک برای این شکل صورت نقابهای چند گوشه است.

* صورت به شکل مثلث: نقابهای بیضی برای این فرم صورت مناسب است. این فرم نقاب از پهنای چهره در ناحیه پیشانی و اطراف گوشه خارجی چشم میگذرد.

تیبیه کننده: سیده شامل.



کدام عینک برای چه نوع چه نوع صورت؟

از عینک زدن فترسید، فرم عینک را درست انتخاب کنید

عینک از پیرایه هایی است که اگر درست انتخاب نشود، از زیبایی صورت میگذرد. برای انتخاب درست، باید ابتداء فرم صورت را در نظر گرفت و بعد عینکی هماهنگ به آن تهیه کند.

* صورت مربع: برای این فرم صورت عینک های با نقاب گرد مناسب است. نقابهای گرد سبب میشود که زاویه های نامناسب چهره کمتر به چشم بخورد.

صفحه ۴۲



مرضی بنام ((مردار دانه)) سرد چارمن شده

اکنون که این نامه را برایتان می‌نویسم بدین رویم دست‌هایم همواره مملو از بکته‌داده زخم‌های است که بنام (مردار دانه) یاد میشود نمیدانم که چه کنم، بکجا بروم و به کی گویم بالاخره از پس حوصله ام تنگ شد. این نامه را به شما نوشتم تا به مجله آترانشتر کنید و خواننده‌ها بدانند که از بی‌بند و باری بعضی از ما میل‌ها چه بلایی آسمانی بر سر ما آمده است.

چند هفته قبل رفتم حمام. حمام از خانه ای بسیار فاصله دارد وقتی که از حمام برآمدم راه خانه را در پیش گرفتم که چه تنگی‌های، فاصله حمام و منزل ما را با هم وصل میکند که این‌گونه تنگی‌ها آنقدر کثیف و پر مکرو با است که نگو و نه برس.

کثافات، سبزیجات گنده‌شده، پوست‌های لیمو، مالت، بادرنگ همه در نزدیکی خانه‌کوت بود گرچه با یلر‌های غریب‌انداختن خاک جاروب و باقی‌کثافات از طرف‌ساروآلی بهر چند قد می‌گذاشته شده اما این یایلر‌ها آنقدر مملو و پر شده بود که از سر لیریز گردیده و بگو چه هم‌سوار شده است همین‌طور از کوچه می‌گذشتیم که ناگهان بلا‌یی آسمانی از بام یکی از خانه‌ها

سرم فرود آمد شاید بدانید که چه بود. زنی گوش‌های چوبی حویلی خود را کشیده بود. آنرا در بین لگن بزرگی انداخته از پشت بام آترابکوچه انداخت که راسا به سرم افتاد. گوش پرو گوش آلود در بین کوچه ایستاد. شدم چاره نداشتیم که چه کنم. گوش آنقدر روی ژنده بود داشت که بکلی گم شده بودم. باچه مشکلاتی خود را به خانه رساندم چند روز بعد از آن بغا رانی به رویم و دست‌انم برآمد هر چند دوا کردم فایده نکرد همه قسمت وجودم را گرفت که این بخارات بنام‌مردار دانه یان میشود.

من نمیدانم که چرا بعضی از ما میل‌ها به صحت مردم و حتی صحت خود علاقه‌مند نیستند بی‌میا با وبدون در نظر گرفتن موقعیت و دین‌دورو پیش هر کار که دلشان بخواهد میکنند. آخر تا به چاقوت از راه مجلات نشریه و رادیو برای آن‌ها بهمانند میشود که چه کار کنند و چه کار نکنند تا چاقوت به پاکی و حفظ‌الصحه محیطی خود توجه نمیکنند. تازه وقت بی‌خبری و بی‌بند و باری به همه چیز ما این بلا اکنون به سر ما آمده لطفاً همین نامه را نشر کنید که دیگر بلا نازل نشود.

با احترام
س. نوری از جنداول

لطفاً راه حلی جستجو کنید برای ...

بزرگترین مشکل که یک خانم خانداد در زندگی شخصی‌اش به آن مواجه است لکه‌های صورت و بخار روی می‌باشد

بگانه برابلی که خانم‌های خانداد و حتی بعضی از دختران به آن مواجهند علامت‌کلیسیکی و بیماری‌های خطرناک پوست صورت و - تظاهرات پوستی است که مخصوصاً در اثر خوردن دواهای ضد حاملگی برای خانم‌ها خانه دار پیدا میشود لطفاً راه‌علاج برای آن در باید گوی‌های هر رنگ و هر قسم را استعمال نکنید.

خوردن روز افزون دواهای ضد حاملگی باعث لکه‌های زیادی در ناحیه صورت و بعضی اوقات پوست بدن میگردد. خوردن و مصرف کردن مسکن در دوران عادت ماهانه و یا سر دردی باعث میشود که لکه‌ها و بخارات علاج‌ناپذیری بصورت ایجاد گردد. افراط در حمام گرفتن در موسم گرما، کیسه زدن پوست صورت، سبب ناراحتی پوست می‌گردد. زیرا در اثر تجارب دیده شده که پوست صورت در اثر مالش کیسه خراب گردد. لکه‌های کوچکی سیاه سیاه به صورت پیدا میشود و همچنان پوست صورت در مقابل گرما آفتاب شدت حساسیت نشان میدهد و اگر شخصی عادت نداشته باشد و برای مدتی اگر در آفتاب قرار گیرد امکان دارد که عکس‌العمل واکنش پوست صورت در مقابل آفتاب آفتاب همان لکه‌ها باشد بصورت



زن از هر نگاه

نویسنده: زن مشرق است که آفتاب سعادت از آن طلوع میکند.
داکتر: زن بهترین دواي رفع خستگی است.
بانکدار: زن در همه جای دنیا اعتبار دارد.
زورگر: زن حکم جیوه را دارد که جز طلا چیز دیگری نمی‌تواند او را جلب کند.
باغبان: زن گل نیست و به همه گل‌ها شبیه است.
تاجر: زن چک سفید امضاء شده است.
آشپز: زن نمک زندگی است.
ریاضی‌دان: زن معادله چهار بعدی است.
فرمانده نظامی: فرماندهی یک سپاه آسان‌تر از رهبری کردن زن است.
روان‌شنا: احتیاج به زن یک امر طبیعی است نه ضروری.
فرستنده: س. ش.

مودوفیشن



خشت مالش‌میدهند تا چهره‌های آن‌ها از بین برود که این عمل باعث چمبو لکسی پوست بدن گردیده و ایجاد زخم‌ها را در ناحیه خشت خوردگی میکند.

خانم‌ها متوجه باشند که این عمل آینه خطرناکی در پیشرو دارد اگر کسی این کارها را میکند فوری از انجام آن از این به بعد خود داری کند.

برنگ بلوطی و یا سیاه بروز میکند. علاوه بر آن سایر امراض پوستی زیادتر از ناحیه پوست صورت شروع میشود چون زیادتر در معرض شعاع آفتاب است.

همچنان دیده شده که بسیاری از دختران و زنان دست‌ها و پاهای خود را توسط

مردی با نقاب بقیه

تأینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد.

الک معاون کمیسر پولیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر که در موزی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار

میکند، به اثر تشویق لولا بسا نو و ابراهمان لوکس به کرایه گرفته می

خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خانه دهد و تلاش خواهرش برای

ادامه کار او نزد مایتلند به کدما نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند

دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما

اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود

تحقیقات پولیس هاکن مدیر کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن

بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد

بکس های را که مرا جعین در شعبات حفظیه استیشن های ریل به اهانت

می سپرنند در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در انتای تفتیش بمبی در

دفتر پولیس منقلب میشود و اینک بقیه داستان.

زندان در باره عدم استفاده از دوسیه

تجربیر ناراحت می شد.

از صبح تا شام در اتاق مر ببح

شکل زندان قدم می زد و تحت نظر

سه نفر محافظ و نگاه های کنجکاوی

سایر زندان بیان قرار داشت. آرامش

خاطر و خوشحال که در قیافه او

خوانده میشد، سایرین را به تعجب

می انداخت.

رای در لای زندان های چرخ

حادثات گیر آمده بود و می با نیست

گردش زین چرخ را تحمل کند. او

و او شناخته نشده به مجازات

برسد. خوشحال بود که بی سر و

صدای محکوم به مرگ شده است او

به اسم جیم گاتر که نه پدر و ما دلی

دارد و نه دوستی به محاکمه کشانده

شد اگر او به رسم جعلی جیم کارتر

اعدام میشد، بنا بر این بهتر بود،

روزهای آخر زندگی را هم به همین اسم

سپری مینمود. زندان پان که رای

زیر نظر او در زندان نشسته بود

تاریخ اعدامش را به او خبر داده

گفت نظر به قانون پس از گذشت

سومین یکشنبه به دار آویخته خواهد

شد کاپلان و مدیر محبس همه روزه

از او خبر گیری میکرد فتنه همیشه

ذقت ملاقات با نگشت اعلان میشد

و هر بار که آن ما مور سرخ

موی وارد سلول میشد، رای از

جایش می برخواست.

کارتر، کدام شکایتی ندارید؟

نی آقای مدیر.

فرمایشی داشتید؟

نی آقا. هیچ تقاضای ندارم.

مدیر به روی میز نظر انداخت

یک دوسیه تحریر که برای استفاده

جان بنت در آنروز تا دیر منتظر

آماده شدن نان چا شت خود شد

او بیرون رفت تا ببیند که دخترش

چه شده بود. وقتی جان بنت بادیك

مواجه شد، موضوع غیبت دخترش

را با او در میان گذاشت.

دیک در حالیکه دست روی شانه

جان گذاشته او را تسلی میداده

آثار درد و رنج را در سیمای پیرمرد

خوانده به او گفت:

ایلا، امروز بمن به صراحت

اطمینان داد که مرا دوست میدارد

و از و عده خود هیچگاه عد و ل

نخواهد کرد. آنچه که باید میشد

میشد و آنچه را که همیشه آرزو مند

فهمیدنش بود، فهمید.

جان بنت نگاهی بصورت دیک

کار دون انداخت و از او پرسید:

اما شما آقای دیک از قول و قرار

خود نخواهید گشت. آنچه که باید

شما همیشه به آن توجه داشته

باشید؟

دیک پاسخ داد: البته این را می

دانم.

ایلا بنت در آنروز مثل آنکه بروی

هر کسی که خودش میخواست می

توانست برای ملاقات دعوت کند.

اماری از تنهایی خود بسیار احساس

آرامش مینمود.

یک روز مدیر زندان بصورت

رسمی وارد سلول زندان رای شد.

همراه او یک نفر دیگر هم بود که رای او را

در روز محاکمه دیده قیافه اش را

بخاطر داشت. این مرد معاون مامور

نظمه بود.

مدیر زندان دو مرتبه برای شروع

به حرف زندگیش را صاف

کرد:

کارتر خائنوالی بمن خبر داده

که دلیلی برای امتناع از اجرای اوامر

قانون نمی بیند.

و محکمه عالی استیناف ساعت

۸ صبح چهارشنبه آینده تاریخ

وساعت اجرای حکم اعدام تو تعیین

کرده است.

رای سرش را پائین انداخته جواب

داد: آقایان از لطف شما تشکر می

کنم.

آقای کلونل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست دارم.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای با سر اشاره کرد و مدیر

زندان او را ترک گفت.

همه روزه همینگونه سوالات تجدید

میشد. گا هاگاهی مدیر زندان راجع

به رفقای کار تر هم سوالاتی مطرح

میکرد اما رای بیشتر از سوال مدیر



مهربان شده بالجن آ را می که به زحمت شنیده میشد گفت: من يك چيز بهتر هم می توانم بتو ببخشم من زندگي يك انسان را بتو ميبخشم ايللا تصور نمود که او در پاره ديك گار دون حرف ميزند .

اما بقه اظهار داشت : من حيات وزندگي برا درت را بتو می بخشم براي چند لحظه تمام اتاق بندورسر

خواهي همسر من بشوي ؟ ايللا که يك مقدار بخود مسلط شده بود جواب داد : ني ! - من حاضرم هر چه خواهستي باشي بتو ببخشم ، ايللا ...

ايللا جوابداد : واگر شما تمام طلا هاي روي زمين را بمن هديه کنيد ، حاضر نيستم باشما ازدواج کنم !

صدای آن مرد بيشتر نرم و

که بصورت محذب روي چشما نش را می پو شانده تا پييده درخشش وحشتناكي به آن ميداد . مرد نقاب پو شى گفت : داد و فرياد مکن . من بتو آزاري نمي رسانم . صدای مرد نا شناس بسيار خشك و بيروح بگوش ايللا آمد .

ايللا با لکنت زبان پرسيد : تو كي هستي ؟

مرد بيگانه پا سخ داد : من بقه هستم .

براي لحظات كو تاه که براي ايللا سالها طول کشيد ، آن مرد بي حرکت در چو کات در وازه ايستاده ماند و مجدداً شروع بحرف زدن کرد .

- ايللا بمنت می توانی بمن بگو يی که چند نفر تو را دوست دارند ؟

گار دون ، جانسن و بقه . بقه نسبت به ديگر ها فوق العاده بتو علا قمند است .

آن مرد مکثي کرده منتظر جواب ايللا شد . اما ايللا قدر ت يك کلمه حرف زدن را در خود نمي ديد . بقه اظهار داشت :

- مرد ها براي زن خدمت کرده ، حتی بخاطر زن مر تکب جنا يت و آدم کشي می شوند و بدنيال آنچه از کار هاي شرا فتمندانها ي سا غير شرافتمندانها که ميکنند ، يك خانم درهمه اين اعمال دست می داشته باشد و اين خانم براي من توهستي ايللا . ايللا سعی براي شد ختن او نمود :

- اما تو كي هستي ؟

آن مرد تکرار کرد :

- من بقه هستم . تو می توانی اين نام را براي خود داشته باشي . اما من می خواهم ترا داشته باشم . وقتی بقه آثار بروز تری را در چهره ايللا خواند ، دست خود را بلند کرده گفت : تو می توانی داوطلبانه پيش من بيايي .

ايللا چيخ زد : شما ديوانه هستيد . من شمارا نمي شناسم چطور ميتوانم که شمارا ... آخ فکر کردن در پاره اين موضوع احمقانه است ... لطفا برويد !

بقه در جوابش گفت : من ميروم . مگر شما ، ماد موازل ايللا ما يل هستيد با من از دواج کنيد ؟

ايللا سرش را به علامت منفي تکان داد .

بقه دو باره پرسيد : ايللا ، می-

تنها يی خوی گرفته بود .

ايللا چای براي خود درست کر ده ضمن نو شيدن آن نا مه عا شقا نه و طويلی براي ديك نو شت . در حدود صد متر دور تر از سرك يك صندوقچه پستي نصب بود . ايللا تصميم گرفت فوراً مکتوب را به صندوق پستي بيندازد . شام قشنگی بود و مردم نزديك در وازه هاي منازل شان ايستاده با هم شو خي دا شتند . ايللا از مقابل آنها رد شد و وقتی به صندوق پستي ر سيد ، مکتوب خود را از سوراخ آن بد رون بکس انداخت . سپس به منزل بر گشته ، در وازه را از عقبش بست و قفل آنرا انداخته ، اطمینانش را از بسته بودن در وازه حاصل کرد . و آنگاه به اتاق خود رفته بپا فتن يك جوراب را خودشرا تارسيدن موقع خواب سر گرم ساخت .

در اثنايکه می يافت ، افسكارش مجدداً متوجه رای شد . يگانه روشنی در اتاق نا نخوری از چراغ تيل خاکی بود که شيتی بالای آن نصب شده به روي ميز می سو خت و اتاق را بقدر کافی روشن ميساخت .

ايللا می توانست بدون تکليف در روشنی چراغ بتافتن ادامه دهد .

ايللا می توانست بدون تکليف در سو راخ شده بود ، و صله کرد و آنگاه آه سرور انگيز کشيده . در لحظه ايکه چشمش را به چو کات در وازه ايکه بطرف آشپز خانه باز ميشد ، دوخته بود ، سو زن رابه روي بالش فرو برد .

ايللا يك لحظه بيشتر اين در وازه را بسته بود . اما در وازه اکنون به بسيار آرامی يك يك انچ باز ميشد . ايللا براي يك لحظه د چار ترس و وحشت شد و دفعتاً از جا ييکه نشسته بود پريده صدا زد :

- در آشپز خانه کيست ؟

در همان لحظه در چو کات تا ريک در وازه قيا فة پيدا شد که د يدن شکل آن صدای فر ياد را در گلو ي ايللا خفه سا خت . موجود نا شناس يك بالا پوش سپاه که بتن داشت بسيار تنو مند و قوی جلوه مينمود . صورت و کله اش پشت يك نقاب ترس آور ورا براي کهروي آن زوروق و ابرك کار شده بود ، قر ار داشت . نور چراغ به روي شيشه های

پهلوانان

در سالون پهلوانی موش در برابر پنجهزار تما شاجی ششصد نفر از قویترین مردان دنیا دست و پنجه با هم نرم کردند.

درین مبارزه برای کسب شصت کپ قهرمانی بود که بانیست پرزور ترین و ماهر ترین آنها از میان این ششصد نفر آنرا بدست می آوردند از چندین سال بدینطرف و یا اگر دقیقتر بگویم بعد از مسابقات المپیک مکزیک ما شاهد قهرمانی ها و انکشافات روزافزون این رشته ورزش در سراسر جهان میباشیم علت عمده رادین راه میتون باستانسی بودن این ورزش قلمداد کرد.

و علت دوم آن را وسیع بودن



تیم ملی فوتبال انتخاب شد

کولکیر، رحمت الله از تیم پوهنتون کابل عبداستار از کلب تساج و محمد اسمعیل از کلب میوند و محمد شریف از تیم اردو فون بیک عبدا-لبصیر از کلب میوند استدالله از کلب میوند سید عبدالله از کلب پاس و خلیل الله از تیم منتخبه اردو آف بیک رحمت الله از کلب پاس کریم کریمی از کلب میوند محمد فاروق از کلب پاس و محمد یونس از تیم معارف سنتر آف محمدزمان از کلب بامیر، محمد صابر از تیم پوهنتون کابل - نور آغاز از کلب اتفاق، محمد یاسین از تیم منتخبه معارف، احمد شاه از تیم پوهنتون کابل محمد ابراهیم از کلب پاس محمد صابر از کلب بامیر و محمد فواد از کلب پاس

نمیتوانست اشتراک نمایند لذا باز هم از میان انتخاب شدگان ۲۲ نفر آن انتخاب گردیدند که برای یکسال عضویت تیم ملی را میدادند باشند و همه ساله تور نمتهی به اشتراک همه فوتبالان کشور اعم از فوتبالان مرکز و ولایات دایروا زمین ورزشکاران آنکه لیاقت تیم ملی را حاصل نمایند به تیم ملی پذیرفته میشوند و آنانیکه قدرت خود را از دست بدهند بجای خود را برای تازه واردین رها خواهند کرد.

فوتبال لیست ها نیکه در تیم ملی عضویت حاصل نموده اند عبارت اند از بنیا غلو سعدالله از تیم پوهنتون کابل شاه محمود از تیم منتخبه اردو و کامران از تیم فوتبال کلب اتفاق میباشد.

از ۳۲۰ فوتبال بازیکنه برای انتخاب تیم ملی در تور نمتهی که از طرف ریاست المپیک به همکاری موسسات ورزشی به تاریخ ۱۵ نور در غازی ستدیوم دایر شده بود ۲۲ تن آن عضویت تیم ملی را حاصل نمودند قرار اظهار یک متبع ریاست المپیک تیم ملی ما برای آمادگی بیشتر به قواعد و اصول مسابقات بین المللی تحت نظر متخصصین داخلی و خارجی به تمرینات اساسی ادامه میدهد.

از جمله همه ورزشکارانیکه درین تور نمته اشتراک ورزیده بودند بیشتر از ۲۲ تن آنها بهترین تکنیک و تکنیک را برخ هیئت ژوری و تماشاچیان کشیدند ولی ازینکه در تیم ملی بیشتر از ۲۲ نفر

وزنه هایم در ضرب بهای مختلفه برداشته.

- ۱- در سال ۱۳۴۸ - ۲۵۰ کیلو گرام
- ۲- در سال ۱۳۴۹ - ۲۲۰ کیلو گرام
- ۳- در سال ۱۳۵۰ - ۲۰۰ کیلو گرام
- ۴- در سال ۱۳۵۱ - ۲۰۵ کیلو گرام
- ۵- در سال ۱۳۵۲ - ۱۸۰ کیلو گرام

بوده که به این اساس روبه نزول نموده ولی به گفته خودش هرگز دامن ورزش را رها نخواهد کرد تا دینده شود نتیجه به کجا میرسد؟

شاغلی دلزاد



دلزاد وزن بردار خوب

یکی از وزنه برداران خوب کشور ما بنام شاغلی محمد اکبر دلزاد معلم وزنه برداری کلب آریانا ست وی که از آوان طفلی ورزش علاقمند بود توانست در اکثر سیورت ها دست یابد مخصوصا بعد از توصیه دکتر معالج که تداوی مرضی دلزاد را تنها ورزش گفته بود بنام شاغلی موصوف به ورزش علاقمند گردید و تا آنکه رشته بخصوص خویش را وزنه برداری انتخاب کرده و درین راه موفقیتی هم بدست آورده بنام شاغلی دلزاد میگوید که در کلاس ۶۴ کیلو گرام مجموع

ی که در موف نشن با هم رو بر شدند

ورزش سومین بازی است که در مساحه مسابقات تعیین وزنه های مختلفه که از جوانان کم سن گرفته تا پیر مردان میتوانند درین ورزش حصه بگیرند و از خود شا میونمهایی بسازند .
بعد از آبیازی واتلا تیک ایسن بوجود آمده که آن فعلا (۱۰۳)



منوید در مقابل دورالیف

کشور از پنج قاره شامل میباشند احراز مقام قهرمانی محدود مربوط و منوط به چند کشور بود بطور مثال در هر مسابقه کشتی آزاد پهلوانان ترکیه کپ های ومدال های بدست می آوردند ولی حالا دیگر کشورها متحد الشکل سازندوتا هنوز بسیاری از قوانین را که خاصه بعضی از کشورها بود تغییر داده مدت مسابقات طرز دایر نمودن تورنمنت ها طریقه گرفتن نمبر و غیره را تعیین نموده است این فدراسیون با طرح قوانین خوب نه تنها این رشته ورزش را گسترش داده بلکه در زمینه انکشاف آن نیز گام های وسیعی برداشته و این مسپورت را ورزش دلخواه مردمان جهان گردانیده است هم چنان برای تدویر مسابقات پهلوانی نیز فعالیت های لمر بخشی را دنبال نموده است تا چند سال قبل شد ۹۰۰۰

پهلوان ترکیه بارو حیه قوی تا هنوز در برابر قبول شکست مقاومت میکند تا موقعیت های گذشته خود را از دست ندهند . در سال ۱۹۶۷ ترکیه در سر تاسر اروپا مقام اول را در دست داشت ولی در مسابقات سال ۱۹۷۰ این مقام را از دست داده وبه درجه سوم نزول کرد . دیده شود که در آینده چه خواهد شد ۹۰۰۰



نیکو لوف قهر مان مشهور اروپا



نو موف در مقابل حر یفش کولخیف از اتحاد شوروی شماره ۱۲

جدول کلمات متقاطع

۱- نوعی هنر نمایی در شعرکه بیشتر در اشعار سبک هندی دیده میشود - نفس - ۲- نزدیک نیست - جامش مشهور است - از پرواز کم شده - ۳- کسی که کارش کشت و زرع است - بمعنی ولی و امامی آید - ۴- از ولایات بزرگ افغانستان است - ۵- حرف بدون مقدمه - برگردن اسپ دیده میشود - ۶-... خویش را شب نام کرده - سرایت دهنده - ۷- در مقابل شیرین - در زبان پښتو مادر را به این کلمه خطاب میکنند - حرف استثنا در زبان دری - ۸- بدون علم و نادان - ۹- سیب (عربی) - ... اندر دهان ماهی شد - ۱۰- آتش (پښتو - ملا - محوس - ۱۱- لاجت - چاه معروفی است در مکه معظمه .

1. 9 1 2 3 4 5 6 7 8

A 10x10 grid with 15 clouds placed in various cells. The clouds are located at the following (row, column) coordinates (starting from 0,0 at the top-left): (0,2), (1,3), (1,6), (2,4), (2,9), (3,1), (3,8), (4,3), (4,6), (4,7), (5,4), (6,2), (6,6), (7,1), (7,8), (8,0), (8,5), (9,3), (9,6), (9,9).

۱- بالا آمدن آب در یا - ۱ زفلاشفه یو نانی به لهجه یو نانی که علم منطق را بد و نسبت میدهند ۲- امر از دوختن- پشه چوپر شد بزند ... را - از اصطلاحات عسکری ۳- از ممالك نفت خیز عربی - خبر ها و لی معمولاً بجای روزنامه استعمال میشود - ۴- از و سایل نجاری - معکو سش زنده است (عربی) - ۵- از او صاف موی سر است که پیچیده معنی میدهد - ۶۰۰۰ ایام جوانی جگرم خون می کرد خوب شد پیر شدم کم کم و نسیان آمد - در وسط خزان آمده است ۷- از حروف عطف عربی - علامت جمع غیر ذیروح در زبان دری - در تعریف آن گفته اند : خط منحنی مسدودی که فاصله تمام نقاط آن از مرکز به یکا ۱ نداشت ۸- حروف نفی و نهی عربی



یک سوال حسابی

این سوال حسابی را که بیشتر از دا نستن حساب به هوش
اقتصادی ضرورت دارد در حدود چهار صد سال قبل شخصی بنام
آتکو ئین طرح کرده است .

دو تاجر گوسفند یا باصطلاح ما جلاب، رمه ای را که دا را ی ۲۵۰ رأس گو سفند بود از قرار هر پنج رأس به دو لیره که جمعا صد لیره میشد خریداری کردند، و قتی که خواستند آنها را بفروشدند هیچکس حاضر نشد بیشتر از قیمتی که پرداخته بودند بخرد یعنی هر پنج رأس به دو لیره، اما آنها از هوش اقتصادی کار گرفتند و رمه را به دو قسمت (گو سفند های کلان و گوسفند های خود) تقسیم کردند و آن وقت هر پنج رأس را به دو لیره فروختند اما در آن خرده رأس گوسفند برای خود آنها ماند. این سوال را چگونه می توانی حل کنی؟

لطفا اگر جوابش را یا فتیله برای ما هم بنویسید .

۸- بهشت- مرکز کشور فرانسه- اگر سه نقطه از حرف او لش کم کنید یکی از فلمهای مشهور هندی بپاد شما خواهد آمد- ۹- در یافت مطلب- قدر و قیمت- یکی از رنگهای بیرق ملی ما که عرضش باندازه هر دو رنگ دیگر آن است- ۱۰- لبخند ژو گوئند نام دیگر یست که به این تابلوی نفیس داده شده است- از شیر حمله خوش بود و از غزال

۱۲ مارچ

... او ارزښتونه داسې منځ ته راځي

«ددی کیسی په طرحه کی زه دې» پورې یې

کښی ډوب کړی وم چه هغوی به بیا
دچا کور وړانوی .
او یوه اونۍ وروسته زه پدی خبره
پوه شوم ...
هم بیا هم غلې شو او وروسته
ترڅو شیبو یې خپله خبره داسې را
واخستله :

— (هغه شپه سخته تودوخه وه
دپسرلۍ وروستی شپه
او د دو بۍ پیل و . د
دښته په چوپتیا او تروپه کښی
ډوبه وه . قول شیان او قول ژوی
چوپ او په درانده خوب کښی ډوب
و . خو دوه تنه ورو ورو اود مارانو
په خیر دهغه خوان ، دهغه سپین چک
آس دځاوند دکیږدی په خوا ورښو
یدل .

دا دوه تنه شامیر او خونډی وو
چه غوښتل یې دهغه خوان سپین چک
آس ترینه وتښتوی . هغوی تیربوږ
کې وهلی وی او په یوولس ډزو باندی
سنبال وو . شپه نیما یی ته رسیدلی
وه چه هغوی دسپین چک آس دځاوند
دکیږدی مخی ته ودریدل .
خوچه ویی کتل دکیږدی شاته څه
شي ښوری .
دځنډایه دابه څه وی ؟

ددم به خیره کښی داسی اریانیا
نښو څپي وهلی چه گواکې هغه په
خپله خونډی یا شامیر دی . اوبیا یی
ووېل .

— (هغوی یو تر بله نژدی شوی او
اریان پاته دی چه دابه څه وی . خو
چه لیدلی یی دی دکیږدی لاس
نښوی ښځی بڼه ښکاری او چه څوک
ورسره غزیدلی هغه دسپین چک آس
ځاوند ندی .

دوی سخت په سوچ کښی ډوب
شوی چه داڅه نقل دی ؟
له دم نه می پوښتنه وکړه چه :
(آخر څه پیښه وه ؟)
پاتی په ٦ منځ کی

هغه می ولید چه سور بڅملی راسکې
بی اغوستی او بریتو نه یی په خیال
سره تاو کړی . غټی غټی سترگی
او غټ منځ یی د هغه خوانی لاسی
مړوله . قوی اقدام یی وو او چه
سړی به یی اوږو ته کتل نو داسی
به ورته ایسیدله چه کم له کمه شل
منه پیټی د همدی اوږو وړلی شی .
زما زړه دغه خوان ته بدیده خو پدی
هم پو هیدم چه که (شامیر) او
«خونډی» هغه ته څه بد او کوږ نیت
ولری نشی بریالی کیدلی . اودا ورځ
همداسی تیره شوه . ماله ځانسه
سره پرېکړه کړی و چه که خوان
زما هټی ته راشی زه به هغه پوه
کړم چه شاوخوا ته سترگی وغړوی
او هوښیار دی وی ...

دم داسی پر له پسې خبری کولی
چه زه یی نه پرېښودم چه دی پوښتنه
تر هغو چه ورته ومی ویل :
— (دا «شامیر» او «خونډی» څه
وړ خلک وو ؟)

— (غله وو غله ، در خارشم !)
دا خبره دم ډیره چټکه او په بیره
راته وکړه او بیا یی زیاته کړه .
— (هغوی ددی سیمی ډیر نامتو
غله وو . قول ترینه ویریری او چه
څوک یی نوم واورى زړه یی له ویری
نه ټپ مه ځای دیرزی .)

دم خو شیبی غلی شو . او بیا یی
ووېل :
— (هغوی غله وو خو داسی اوږه
او موزی غله نه وو . په دوی کی
یو لږ ښیګڼی وی چه زه به څه ورته
ووايم نو ...
ما په تلوسه وپوښتنه :
— «څنگه ؟»

اودم کیسه راته وکړه :
— (له هغی ورځی نه چه دبازار ورځ
وه یوه اونۍ ووتله . «شامیر» او
(«خونډی» دی اشار تونو اود هغه
خوان په نښه کولو زه به دی سوچ

د(شامیر) او (خونډی) تر منځ څه
خبره ده .

دم په داسی انداز کی چه گواکې
ډیر هو ښیار او په څه پوه دی
خوشیښی غلی شو . خپلی کړنۍ گردی
سترگی یی وزيولی او راته دی ویل .
— (باداره زه ددی ځای د خلکو په
قولو عادتو اوښو بدو پوهیږم . زه
دا خلک داسی پیژنم لکه د څو ...
لاس رغوی .)

او د خپل لاس رغوی یی ماته
راوپاندی کړ او راته ویی ویل .
— (دا رغوی گوړی ... خو مـرـه
گونځی لری . زه دارغوی او دالاس
ښه پیژنم .)

او زما چه دهغه کیسی نه سخته
تلوسه وه دی ته وباله چه خپلۍ
خبری وغزوی .
او دم راته کیسه وکړه :

— (هماغه ورځ کله چه ما د(خونډی)
او (شامیر) سرونه یی و سگڼل
بیا می دواړو ته چای یی څښه ...
دم داسی حال کی چه خپل لاس
یی درې په څوکی وواکه ددو کـان
وره سره څوکی یی راو ښودله او
بیا یی خپله خبره را واخسته :

— (هو ... دوی همدلته خبری سره
کولی . (خونډی) څو واره سرر خو
خواه . دبازار په منځ کی یی د کونجاری
کوټی ته وکتل . او بیا یی
(شامیر) ته وویل چه هلکه دا دوه
پیسی کوچی به پدی آس سپریږی
او موږ به ورته گورو . (شامیر) هم
په خیر خیر د کونجاری له کوټی
سره ولاړ سړی او دهغه سپین چک
آس ته وکتل . خپلی غټی او مری
سترگی یی د کجیر پشان ورواړولی
او ، ولیدل چه ستر گک یی ور ته
وواکه . وروسته تر هغو دواړه تر
هټی ووتل خو زما پام هغه خوان
ته چه د سپین چک آس ځاوندو جلب
شو .

ماچه د هټی له کړکی نه وکتل نو
بازار هماغه بڼه درلوده ، لکه چه
زموږ د هیواد نور بازارو نه یی لری
هماغه څنگ په څنگ په یوه څیر
جوړی شوی هټی . او دا هټی داسی
وی لکه چه د یوه اوږده واټ دپتاری
دواړو خوا ووتنه پیلی شوی وی .
او پدغو هټو کی دبیلای بیلو کسبو
ځاوندان ناست دی : دم زرگر ،
پښ ، بزاز ، ترکان ، سابه ، خرڅونکی
علاف ، نانواي او داسی نور ...
د بازار په منځ کی هر وخت گڼه گڼه
نوی یوازی په اونۍ کی یو . یادوه
واره سخته گڼه گو ټه شۍ . او داد
بازار ورځ وی . له لیری او نژدی
کلو نه کر وندگر راځي ، خپله متاع د
بازار خولی ته ورکوی او داپتیاوې
شیان یی په بدل کی اخلی
مالگه ، تیل ، شکره ، رخت اوداسی
نور ...

د بازار په منځ او د منډی خوا
شاته د اپتیا وې شیان گڼه شوی
وی . او کلیوال د خپلو څیر وښجو
سره د هغو په بدلولو او رانیولو
خبری سره کوی . او هغه ورځ هم
بازار ورځ وه ...
دم له هټی نه ور پوری د بازار د
منځ گڼه گڼه زما غوږ ته دم د
بیاتی د پر له پسې چې قیدو سره
یوځای راتلله . او دم زړه او
پر له پسې خبری کولی .
خپلی گردی گردی سترگی یی به
بیره ږیو لی اود پټنگ پشان زما
شاوخوا ته څر خیده . دنو لسم یا
شلم وار لپاره یی راته وویل :
— (باداره چای نه څښی ؟)
او ماد (نه) ځواب ورکړ . او هغه
راته ویل :

— (هغه ورځ هم دبازار ورځ وه . زه
ولاړ وم او (شامیر) سر می ورسکته
چه (خونډی) د سترگو یوه اشاره
ورته وکړه . او ما د هټی په همدی
هینداره کی ولیدل چه د (شامیر)
تندی گونځی شو . او زه یوه شوم چه

ازدوستان



فر ستند : عادل - الیاس

ای مادر

به اشك توای مادر
 به اشك گرم تو که زبان دارد .
 وبا جان سر گر دان من نجوا
 می کند .
 به انگشتان مهر انگیزت
 که نیمه شبان، به بالین من
 شمع آرزو روشن میکند
 که از رنج های زندگی من
 بریشانی مهتاب زده ات
 آشیان بسته ست
 به دل ناز نیست
 که به خاطر سیمای پر یده رنگ
 نارام است
 به چشمان تو سو گند ای مادر!
 که موج احساس من
 در برابر دریای وجود تو هیچ
 است و آهنگ شعر من
 در مقابل فدا کاریهای تو
 تاراست .
 به من بگو مادر ..
 بکدام روبه آستان تو برگردم ...
 و بنام تو چه بنویسم !؟

از : غلام سخی (راهی)

شمع گریان

من چیم ؟ خشکیده برگی در بهار افتاده ای
 لاله ای درد آشنا ئی داغدار افتاده ای
 تکدرخت بی پرو باری فسرده در خزان
 شاخه ای بشکسته ای در جویبار افتاده ای
 شبنم لرزان نهفته در دل خاک سیاه
 شمع گریان در مزاری اشکبار افتاده ای
 گوهر نایاب نهان در گوشه ویرانه ای
 مهره مهر ، ولی در کام مار افتاده ای
 ماه خندان خفته در دامان ابرو بهار
 اختر تا بنده در شبهای تا رفته ای
 آهی سردی کردل اند و بهار آید برون
 اشکی گرمی از رخ زرد و نزار افتاده ای
 همچو مرغ بینوا افتاده در چنگال باز
 بسمل در خون طپیده بیقرار افتاده ای
 در دیار همنا یان چون نسیم آواره ای
 در مزار بینوا یان چون غبار افتاده ای
 رشته الفت بریده «راهی» از بیگا نگان
 از دیار آشنا یا ن بید یار افتاده ای

غلام محمد موسی زی

دوصیت جملی

آشناترانه لرمی واوره دایبان
 وصیت در له گوم به هسی شان
 چمی روح ملک الموت له تنه یوسی
 بغیل لاس باتدی می شکسته گره چشمان
 نمی زنی می هم و تیره به زلفو
 چمی غسل ته پری ندی غاسلان
 ته می وگننه کفن پسر و منگلو
 بیامی و بیچه کفن کی به به شان
 جنازه می خپله وباسه له کوره
 خی جوړه بهراسره ترگورستان
 چمی مونخ په جنازه خلق اداگری
 قدمونه می هم واخله هغه آن
 کپ پختک می می دقبر خپله کپرده
 بولتانه بلدی نهراخی انسان
 نوردی نوی ته می شکسته گره لحدته
 نور می وسپاره اسری ته دسبحان
 مخ می لوخ که چه آخر دیدن دی وگرم
 نور وجود می که بغاور وگنسی پشان
 چمی خاوری په بدن باتدی انبارشی
 آبدی بهشم پگورگنسی بندریوان
 «موسی زی» وائی داغز راپسی وکه
 آشنا لاری تر قیامته خدای پامان

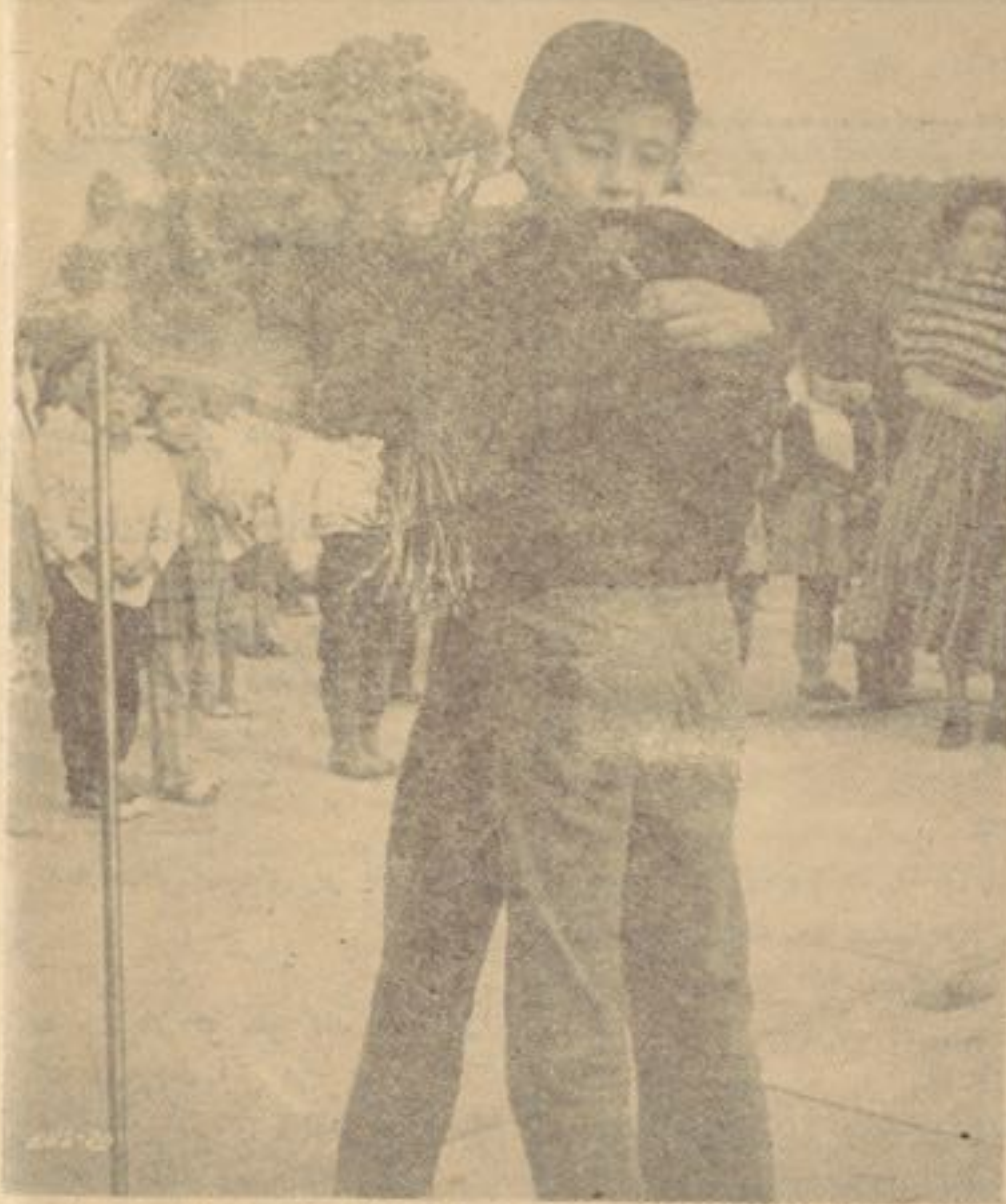
نفرین به زندگی

زانروز که پا به عرصه دنیا گذاشتیم
 این سینه را به رنج جهان و اگذاشتیم
 در گیر و دار با د بلا خیز زندگی
 ما گلبن امید به یغما گذاشتیم
 از پای تا به سر همه مفروق حسرتیم
 شوخی به موج وحشت در یا گذاشتیم
 تا يك زمان زکشمکش رنج وارهیم
 پا در حریم بساده و مینا گذاشتیم
 از بس زدو را ینهمه ایام فسرده ایم
 نفرین خود به دی و به فردا گذاشتیم
 نادم زخلقتیم ندانیم که پای خویش
 آوخ چرا به صحنه دنیا گذاشتیم
 نفرین کنان به گردش گردون و زندگی
 رفتیم و ما به هستی چلیپا گذاشتیم

چنگ شکسته

مادر تو آن نه ای که شب و روز خوشیرا
 در انتظار خنده من تار کرده ای ؟
 تا بر لبم تو سایه لبخند بنگری
 دل را برای راحت من زار کرده ای
 ما در تو آن نه ای که در چشم ستاره وار
 در انتظار راحت من بوده نیم خواب ؟
 آن دم که در سیاه می شب گریه کرده ام
 اشکم فکنده در دل رنج و رت التها ب
 مادر تو آن نه ای که لای شبانه ات
 در جام من شراب سرود ترانه ریخت
 افسانه های گرم تو در نیمه های شب
 این باده را بساغر من جاویدانه ریخت
 مادر اگر همانی و آنست کودکت
 دیگر که جاست آنهمه شعر و ترانه ات ؟
 آخر چرا در کلبه من پنا گرفته ای
 زین مرغ شکسته بی آشیانه ات !

گزارشی از فستیوال فیلمهای آسیایی، آفریقایی و...



مرکز جمهوری ازبکستان دانشمیشد سولاتی از هیأت که فیلمشان روز قبل به نمایش گذاشته شده بود. بعمل می آمد و انتقادات و ارزیابی های در زمینـــــ صورت میگرفت. جالب توجه اینکه بعضی از شرکت کنندگان در روزهای کنفرانس با فیلم ساخته شده در سینمای کشورش بازدید انتقادی بر خورد و صحبت میکردند...

پروگرام فستیوال تاشکند فقط به دیدن فیلم ها خلاصه نمیشد بلکه شب های فستیوال برای مدعوین نیز خیلی سرگرم کننده و خواستنی بود. چه بسیار از شب ها محافل از طرف متصدیان امور سینما توگرافی و غیره مراجع هنری و ذیصلاح تر تیب میافت که تانیمه های شب ادامه پیدا میکرد. این محافل در نهایت صفا و صمیمیت تجلیل میشد و نمایندگان کشور های شرکت کننده باشور و شعف به رقص و پایکوبی می پرداختند. فضای این محافل فضای دوستی و صمیمیت بود. هما نظور یکی هنر هفتم کار های والا و شکوهمندی در راه ایجاد تفاهم بین المللی به ثمر رسانده است، هنر مندان



در برابر يك مرد تنها فلم عربی

و سینما گران اعم از سیاه و سفید وزن و مرد با هم کف می زنند میرقصیدند و شادی می کردند که در نهایت تحلیل اینطور میشود نتیجه گرفت که هنر پرده و سر گذاری فستیوال های بین المللی تاجه حدودی در نزدیکی و تفاهم مردم دنیا نقش دارد.

شرکت کنندگان در فستیوال آنقدر با هم آمیخته بودند که در عرصه ده روز مثل رفقای بسیار نزدیک پای صحبت هم می نشستند و از واز یکدیگر جهت اشتراك در فستیوال های که در آینده در کشور های شان دایر میشد دعوت می کردند.

سفر به سمرقند شهر زیبای باستانی ازبکستان :

پس از مدت ۵ روز اقامت در شهر تاشکند تمام کسانی که در فستیوال شرکت نموده بودند، از طرف فستیوال تاشکند به سمرقند دعوت شدند.

در ایستگاه قطار آهن سمرقند هر يك از شرکت کنندگان در فستیوال، با دسته های گل استقبال شدند. دختران سمرقند در پیشواز مهمانان می رقصیدند فضای شهر را آواز موزیک و هلله مردم پر کرده بود. شهر کوچک و باستانی سمرقند واقعاً دیدنی و جالب توجه است. این شهر آثار شکوهمند و عظیمی تاریخی بخصوص دوران تیمور وجود دارد. آرامگاه تیمور، ساختمان های عظیم و باستانی شاهان زنده چهار در سکه که بوسیله تیمور و اسلاف تیمور بنایافته - رسیده بقیه در صفحه ۶۲



صحنه از فیلم در برابر يك مرد تنها

هزار و یک پ

نوشته: (آشتی)

کر مک شب تاب و قصه من

در همین دو روز گذشته نزدیک بود، مخلص تان به سر نوشت همان مرغک بلادیده سر دچار شود. شما قصه کر مک شب تاب و بوزینه های سر ما- خورده را با سر گذشت مر غکی رنج دیده حتما در لابلای آثار کهن دری مطالعه کرده اید، این قصه که مشابهت به واقعه من دارد خیلی زیباست ولی جماعتی روشن بین مرا از این بلا بخیار نجات داد و رنه حالا اگر سرم می بود، خو، حتمی از چند جایی شکسته و کوفته.

بد نیست که پیش از سر گذشت من اندکی از قصه زیبای کتاب کلیه و دمنه را در مورد مرغک و کر مک شب تاب برای شما باز گو کنم (گفت: جماعتی از بوزینگان در کوهی بودند چون شاه ستارگان (آفتاب) با فرق مغرب خر مید و جمال جهان آرای را به نقاب ظلام ببوشانید، سپاه زنگ (ترکی) به غیبت او بر لشکر روم چیره گشت... باد شمال عنان بر گشاده... و به بوزینگان شبیخون کرد... بیچارگان از سرما بخود شدند پناهی می جستند ناگاه کر مک شب تاب یافتند در طرفی افتاده، گمان بردند که آتش است همیزم گرد کردند بر آن نهادند و میدیدن، برابر شان مرغی بود بردختی آواز میداد که کر مک است و پر دارد و به شب چون چراغ مینماید آتش نیست، البته التفات نمودند، در این میان مردی آنجا رسید مرغ را گفت رنج مبر که به گفتار تو باز نیستد و تو رنجور گردی مرغ سخن او نشنید و از درخت فرو آمد تا بوزینگانرا حدیث کر مک شب تاب بهتر معلوم کند گرفتند و سرش زتن جدا کردند...) برآستی نزدیک بود منم به همین سر نوشت سر دچار شوم. منکه در همین روز

هاتازه بکابل آمده بودم از فعالیت ترافیک فوق العاده خوشم آمد و در عمر درازم هرگز ترافیک را اینقدر فعال و با انرژی ندیده بودم قصد کردم تاجاده هارا یکبار گشت و گذار کنم تا بیشتر خوش شده و از فعالیت های بیشتر ترافیک با خبر شوم، ولی بی خبر از سر نوشتم! در یکی از گوشه های شهر در مسیر جاده آسمایی روان بودم، در قسمت و بکلی کج کرده بود ناخود آگاه موتر وسطی جاده هنوز مسو لین امور به سایکل را که پایه هم نداشت حرکت ساختن دیوار آهنی پیاده رو ها داده بدوکان تکیه دادم ولی بو جی



مرد اگر وقت صحبت رانداشتی پس چرا از من خواستی تا اینجا بیایم؟

خطا خورد به جویه افتید. ولی نزدیک بود شهید شوم! ترسیدم! حتما خواهی گفت! یسن کار، اصلا تر سی ندارد؟ نه من از قصابی ترسیدم که مالک این موتر سایکل و بوجی بود، از تیرش ترسیدم که بان مرا از اینکار باز میداشت، بمن گفت تو اصلا چه کاره استی که اینکار را میکنی، ترافیک و بیماروایی کم است که تو برای ما خونه یک ترافیک ثانی ساخته ای. حالا ما بریم یک دکان دیگر برای موتر سایکل کراه کنیم؟!

من که تازه از اطراف بکابل آمده بودم از ترس زخمی شدن در عالم مسافری، آهسته و ترسناک ولرزان برایش گفتم، رفیق اصلا جای موتر سایکل ماندن این دیوار سیمی نیست تو همین حالا آنجا بپیی که دیوارها به چه تکلیف و برای چه مناور ساخته میشوند، گفتارم راقطع میکند و حمله کنان مرا سرزنش میکند. برآستی من میترسیدم، ولی جمعتی از رهگذران متوجه گفتگوی ما شده و مرا از شر آن مرد قصاب پیشه رها کرد و رنه مانند مرغک بی چاره، من نیز حالا سرشکسته و پای شکسته در بستر مریضی می افتدیم، برای اینکه تبر قصاب فوق العاده ترسناک بود و من هم کم دل!

در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیش «جان گلوه» در بازی قطعه شرکت میکند و در این بازی پولهایش را میبازد. «جان گلوه» که همیشه او را در هر جا که میگیرد، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر نروتمندی بنام «فیلمین» را که از مدتها پیش است و تحت تداوی میباشد میدهد و میخواهد که ر فیش با آن دختر آشنایی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکند که هرچه زودتر آن دختر را ببیند. يك روز داکتر به «فیلمین» مشوره میدهد که چند روزی را در کنار بحر بگذراند.

و اینك دنباله داستان:

بخاطر ثروت



این دوغ است... از مکتبی نیست.

بر مکتبی نمیکنم... بدست لود لود
از دراج میکنم.



«پسر» من نامزد شده ام.



«پسر» از تو خوشم میاید.

خوب گفت اما سالفه کرد.

فیلمین...



«پسر» پاسخ میدهد و دور میشود.

تا شتر هضم... این بچه بیچاره... عشا عاشق تو است.

می آورد دست دارد اما و خوبی نیست.



وا بنخش... میدانم که هیچ حتی بالای مندم...

تر هیچ تا من حتی نداشتی و نداری... اما من با هم دست بدم... اما بعد از رجمه و زنا تو... من نمیکنم... اما من سوالی از درستی تو ندارم.



برگزیده الفرد دهیچکاک

ساعت ۱۰ و ۱۵ : دقیقه تید تفنگچه رابه روی سیت مو تر پهلویش گذاشته از چپ جاکت خود ساچی بیرون آورده در دهانش انداخت.

ساعت ۱۵ و ۳۳ دقیقه: تید صدای بیه خوردن در دروازه را شنید. سپس صدای اشخاص و آواز قدمهای بگو شش رسید. تید کمی خودش را به جلو خم کرده تفنگچه را از روی سیت مو تر برداشت.

سکونت عمیق در منزل بر قرار بود. دومر بر روی پته های زینه که به تیرا ش کلوب میرفت پیدا شد یکی از آن دو مرد پیراهن یخن گرد و پوشیده بود و دیگرش پوشاوتی به تن داشت که خانم جانسی به تید نشان داده بود.

هر دو نفر یکجا بطرف دروازه خر وچی کلوب پیش رفتند. در آنجا مردی که پوشاوت یخن گرد پوشیده بود پس از اظهار چند کلمه با آن دگر وداع کرده مجدداً به کلوب بر گشت. فردوم که پوشاوت با حلقه های سرخ و زرد پوشیده بود، وارد محل بارکینگ مو ترها شد.

تید دومر می بالای آن مرد فیر کرد که آواز آنرا کسی نشنید زیرا او قسمت صدا خفه کن رابه میله تفنگچه بسته بود. مر می ها مستقیماروی قلب آن مرد خالی شد آن مرد بطرف پیش خم شد در حلقه مر گت آثار غیر قابل باوری در چهره اش مشا هله گردید. تید مو ترش را جالان کرده از آن محل دور گردید.

ساعت ۱۶: در یک ادویه فروشی در حاشیه شهر تید یک غرقه قیلفون را پیدا کرده نمره ابرو دایمل نمود.

پس از گذشت چند ثانیه در سکوت عینکه یکنفر گوشك را برداشت. تید پرسید آیا او کیل آنجا هست؟ یک آواز نا شناس پاسخ داد: آری، او اینجا است.

تید در جوابش گفت: به او بگوئید که کار را تمام کردم. آن صدا پاسخ داد: به خیابان ز یلمن به بارلیدو بروید و در آنجا یکنفر بنام لاری بشما یک پاکت میدهد.

ساعت ۱۶ و ۲۲ دقیقه: لاری مرد کله طاسی بود که چشمهایش از زیر ابروهای غلو بدرستی دیده نمیشد.

تید اظهار داشت: (لاری؟) جواب: که گرفت این بود بلی من هستم.

هنری تید گفت آقای ت... لاری پاسخ داد: او بلی... اینجا است. سپس یک پاکت را به او تحویل داد. تید شتابان به مطبخ رفت. یاد داشتی که برای منی گذاشته بود، هنوز هم به دروازه الهامی مطبخ آویزان بود. در زیر آن بارنگ سرخ این جمله نوشته بود: من از تو بیرون رانده ام. خدا حافظ.

در ساعت ۱۸: تید در حالیکه سخت آشفته خاطر می نمود عرض و طول اتاق را می پیمود سپس تلویزیون را روشن کرد. در ست در همین لحظه اخبار از تلویزیون پخش میشد اخبار مربوط به جنگ ویتنام خبر وقوع زلزله و حریق در یک هو تل نشر شد متعاقباً آن بایک نفر مصاحبه شده بود یکنفری که در باره پوشارد بخت و طالع خود حکایت میکرد.

تید مثل آنکه زنگ خطری در کنار گوشش به صدا درآمده باشد، سر ما گوشش به صدا درآمده باشد سرجا پشراست نشست به مصاحبه گوش داد. مردی که در تلویزیون همرا هنر مصاحبه میشد گفت: رفیق و همبازی من جیم

میزمدور ژوندون

بشاروالی هابه همین ترتیب میتوانند در اعیاد ملی، وروز های جشن عمومی محافل و مجالسی ترتیب نمایند و در آن ضمن ارائه پروگرامهای جالب ذوقی بارشاد و تنویر نیز بپردازند.

همچنین موسسات فرهنگی و کلتوری مابین ساحه فعالیت خود را در مراکز کارگری و در اجتماعات بزرگ بگشایند.

محبوبه محمود استاد پوهنهی حقوق: من تقریباً ستادان محترم را و همه گفته هایشان را تأیید میدارم آنچه که در این بخش خاص مهم تر است و درخور تعقیب بیشتر این مساله است که در شرایط کنونی و با در نظر داشت عوامل اجتماعی چگونه و با چه روشی میتوان بر مشکلات فایق آمد، از انحرافات روانسی جلوگیری نمود و تماس میان دختران و پسران رابه شکل معقول تر آن از دیاد بخشید، تمام راهبها و پیشنهادات این مجلس خوب است و عملی و مفید برای سازندگی شرایط بهتر، اما نکته که من میخواهم به آن اشاره نمایم این است که با توجه به کمبودهای عاطفی و روانی

امیال واپس زده شده جوانان و محرومیت های جنسی آنها اگر یکباره دامنه این تماس ها وسیع ساخته شود نه تنها مفید نیست بلکه موجب انحرافات بیشتری هم میگردد.

دختران و پسران در جوانی و در بحرانی ترین دوره حیات خود بیشتر زیر تأثیر حالات گونه گونه عاطفی خود میباشند و احساس شان بی انجام است و سرکش.

در چنین شرایطی نزدیک ساختن آنها با هم معنی نزدیک شدن پشه و آتش را دارد با هم و این ممکن است عواقب بدتری رابه دنبال داشته باشد در شرایط کنونی اختلاط مکاتب بشکل رهبری شده آن میتواند یک راه حل باشد و تماس خانوادگی ها با معلمین راه دوم جاره.

کنفرانس ها و تربیت معلمین نیز برای آگاهی گرفتن جوانان مفید و بارز است. در مورد مطبوعات من نظر استاد سرشار را تأیید مینمایم و اطمینان دارم در شرایط تازه کشور بعرو این پرابلم حاصل میگردد.

ژوندون! باتشکر از استادان محترم و گرانمایه مائتدعه نظرات ارزنده شما در زمینه مورد بحث منعکس میسازیم و از اشتراک شما در این محفل و قبول دعوت ژوندون متشکریم.

کوز شوم، دشامیر او خونهای دی کیسی سخت پارولی وم، اور هغه خوان دژوندون به دی جنه پینه باندی سخت خواشینى وم.

خوله خانه سره می ویل. (از دیوه ولس هغه معنوی نیکنی دی چه نهله نورو ولسونو سره هغه ورته والی پکنینی شته، اونه خوهم داسی معیارونه پیدا کیبری چه دا نیکنی اودا معنوی اوچت ارزبوتونه بی سنجش شی.

هوا داخو سانه خلک وی چه د ژوندون ارزبوتونه منخ ته راولی (..

شرایط و پرورش یافته در همین محیط و اجتماع با آن هم از این نکته که بگذریم گفتیم که مطبوعات مادر راه مجادله با انحرافات و سنسن موهومی در جهت ایجاد یک فضای سالم تر برای خانواده ها کمتر متوجه مسؤولیت خود بوده است.

اگر مساله وسیع تر سازیم و به شکل بنیادی آن طرح نمایم فکتور اقتصاد بر قدم اول نقش اساسی تر دارد و تا خانواده ها و جوانان در این رده تا مینائی نیاید غیر ممکن خواهد بود که بتوانیم شرایط را بوجه خوبیتری سازندگی نماییم و اگر موضوع را از این نظرگاه خاص مورد مطالعه قرار دهیم که در شرایط کنونی و با وجود آمدن قوانین و مقرره های تازه و بهتر برای جلوگیری از انحراف روانی نسل جوان چه باید بکنیم راهها و طرقی وجود دارد که لااقل و تا حدودی از این کمبود ها بکاهد و شرایط بهتری را بوجود آورد.

تماس پدران عازان با موسسات فرهنگی و ادارات لیسه ها میتواند یک راه حل باشد و این کاری است که باید به کمک مدیریت عمومی و رهنمایی وزارت معارف عملی گردد، دایر نمودن کنفرانسهای علمی در لیسه ها و

درخواست لاس و پینی خطا شوی دیوه بی بله کپی چه وینی کیبری ته بی پردی سری به وینو کی لیت پیت پروت ایدی اود بنخی له قهر نه بی هم وینی داری وهی.

ورو سته ترخوش شیبو بی دوازه ته لیخی غورولی او له هغوی سره خبرو ته ناست ری. اوپه خبر و خبرو کنبی سپیدی چاو دیدلی او رفا خیره شویله (..

(تردی پینی یوه ورخ ورو سته مائهمدی بازار په مخ باندی ولیدل چه سپین چک آس خاوند، ولسوالی سپایانو روان کپی او په لاسونوکی بی زولنی ور اچولی دی.

خو شاته بی شامیر به هماغه سپین چک آس باندی سپور روان دی (..

اودم بیا راته وویل چه. (هماغه شیه هغه خوان خپل آس غلوتنه وریخنبلی. او خپل خان بی دخپل ناموس دغله دهغه پردی دقاتل په توگه معرفی کپی او سپا یانو زولنی ور اچولی دی (..

دجم بیسی می ورکپی. دورو ستی خل لپاره بی بیاهم راته وویلی چه جای اخینی کته دهغه له هتی نه را

دجم خو خواره تربی وو یستلی او بیایی راته وویل چه. (بازداره دا زمانه دیره و رانه شوی په خلکو کنبی هغه پخوانی برکت ندی یاته... خبره خو داوه چه سپین چک آس خاوند میرمنه له بل پردی سری سره پرته وه (..

دجم بیاهم خو خواره توبی و کنبی او بیایی وویل. (همدا چه داپینه شامیسر او خونیدی لیدلی اده نو اریان یاته دی چه هغه و کپی خو هغه د فکر وخت نه و. خونیدی په بیره سره پیمشقبضه راویستلی اوله بنخی سره به پروت سری باندی بی لس پنخلس واره کپییدی داسی چه شیه پس مردار شوی بنخه هم پپی شوی وه او په نیمه شیه بی رهباری کپییدی. اوپه همدی وخت کنبی د سپین چک آس خاوند، هغه بنکی خلمی را باخیدلی اوچه لیدلی پپی دی چه غله ایدی نویی خان برابر کپی چه توبک ته لاس کپی خو خونیدی غریبری کپی چه. هلکه لاس دله پنبو مه خطا کوه موږ د آس غلاته راغلی وو خو دلته موو لیدل چه تر موږه کنبیوتلی او او پره غل ناست دی اود ناموس غلادی کوی... لیدی خبری سره د سپین چک آس

دجم خو خواره تربی وو یستلی او بیایی راته وویل چه. (بازداره دا زمانه دیره و رانه شوی په خلکو کنبی هغه پخوانی برکت ندی یاته... خبره خو داوه چه سپین چک آس خاوند میرمنه له بل پردی سری سره پرته وه (..

دجم بیاهم خو خواره توبی و کنبی او بیایی وویل. (همدا چه داپینه شامیسر او خونیدی لیدلی اده نو اریان یاته دی چه هغه و کپی خو هغه د فکر وخت نه و. خونیدی په بیره سره پیمشقبضه راویستلی اوله بنخی سره به پروت سری باندی بی لس پنخلس واره کپییدی داسی چه شیه پس مردار شوی بنخه هم پپی شوی وه او په نیمه شیه بی رهباری کپییدی. اوپه همدی وخت کنبی د سپین چک آس خاوند، هغه بنکی خلمی را باخیدلی اوچه لیدلی پپی دی چه غله ایدی نویی خان برابر کپی چه توبک ته لاس کپی خو خونیدی غریبری کپی چه. هلکه لاس دله پنبو مه خطا کوه موږ د آس غلاته راغلی وو خو دلته موو لیدل چه تر موږه کنبیوتلی او او پره غل ناست دی اود ناموس غلادی کوی... لیدی خبری سره د سپین چک آس

دجم خو خواره تربی وو یستلی او بیایی راته وویل چه. (بازداره دا زمانه دیره و رانه شوی په خلکو کنبی هغه پخوانی برکت ندی یاته... خبره خو داوه چه سپین چک آس خاوند میرمنه له بل پردی سری سره پرته وه (..

دجم بیاهم خو خواره توبی و کنبی او بیایی وویل. (همدا چه داپینه شامیسر او خونیدی لیدلی اده نو اریان یاته دی چه هغه و کپی خو هغه د فکر وخت نه و. خونیدی په بیره سره پیمشقبضه راویستلی اوله بنخی سره به پروت سری باندی بی لس پنخلس واره کپییدی داسی چه شیه پس مردار شوی بنخه هم پپی شوی وه او په نیمه شیه بی رهباری کپییدی. اوپه همدی وخت کنبی د سپین چک آس خاوند، هغه بنکی خلمی را باخیدلی اوچه لیدلی پپی دی چه غله ایدی نویی خان برابر کپی چه توبک ته لاس کپی خو خونیدی غریبری کپی چه. هلکه لاس دله پنبو مه خطا کوه موږ د آس غلاته راغلی وو خو دلته موو لیدل چه تر موږه کنبیوتلی او او پره غل ناست دی اود ناموس غلادی کوی... لیدی خبری سره د سپین چک آس

دجم خو خواره تربی وو یستلی او بیایی راته وویل چه. (بازداره دا زمانه دیره و رانه شوی په خلکو کنبی هغه پخوانی برکت ندی یاته... خبره خو داوه چه سپین چک آس خاوند میرمنه له بل پردی سری سره پرته وه (..

دجم خو خواره تربی وو یستلی او بیایی راته وویل چه. (بازداره دا زمانه دیره و رانه شوی په خلکو کنبی هغه پخوانی برکت ندی یاته... خبره خو داوه چه سپین چک آس خاوند میرمنه له بل پردی سری سره پرته وه (..

دجم بیاهم خو خواره توبی و کنبی او بیایی وویل. (همدا چه داپینه شامیسر او خونیدی لیدلی اده نو اریان یاته دی چه هغه و کپی خو هغه د فکر وخت نه و. خونیدی په بیره سره پیمشقبضه راویستلی اوله بنخی سره به پروت سری باندی بی لس پنخلس واره کپییدی داسی چه شیه پس مردار شوی بنخه هم پپی شوی وه او په نیمه شیه بی رهباری کپییدی. اوپه همدی وخت کنبی د سپین چک آس خاوند، هغه بنکی خلمی را باخیدلی اوچه لیدلی پپی دی چه غله ایدی نویی خان برابر کپی چه توبک ته لاس کپی خو خونیدی غریبری کپی چه. هلکه لاس دله پنبو مه خطا کوه موږ د آس غلاته راغلی وو خو دلته موو لیدل چه تر موږه کنبیوتلی او او پره غل ناست دی اود ناموس غلادی کوی... لیدی خبری سره د سپین چک آس

دجم خو خواره تربی وو یستلی او بیایی راته وویل چه. (بازداره دا زمانه دیره و رانه شوی په خلکو کنبی هغه پخوانی برکت ندی یاته... خبره خو داوه چه سپین چک آس خاوند میرمنه له بل پردی سری سره پرته وه (..

دجم بیاهم خو خواره توبی و کنبی او بیایی وویل. (همدا چه داپینه شامیسر او خونیدی لیدلی اده نو اریان یاته دی چه هغه و کپی خو هغه د فکر وخت نه و. خونیدی په بیره سره پیمشقبضه راویستلی اوله بنخی سره به پروت سری باندی بی لس پنخلس واره کپییدی داسی چه شیه پس مردار شوی بنخه هم پپی شوی وه او په نیمه شیه بی رهباری کپییدی. اوپه همدی وخت کنبی د سپین چک آس خاوند، هغه بنکی خلمی را باخیدلی اوچه لیدلی پپی دی چه غله ایدی نویی خان برابر کپی چه توبک ته لاس کپی خو خونیدی غریبری کپی چه. هلکه لاس دله پنبو مه خطا کوه موږ د آس غلاته راغلی وو خو دلته موو لیدل چه تر موږه کنبیوتلی او او پره غل ناست دی اود ناموس غلادی کوی... لیدی خبری سره د سپین چک آس

دجم خو خواره تربی وو یستلی او بیایی راته وویل چه. (بازداره دا زمانه دیره و رانه شوی په خلکو کنبی هغه پخوانی برکت ندی یاته... خبره خو داوه چه سپین چک آس خاوند میرمنه له بل پردی سری سره پرته وه (..

دجم بیاهم خو خواره توبی و کنبی او بیایی وویل. (همدا چه داپینه شامیسر او خونیدی لیدلی اده نو اریان یاته دی چه هغه و کپی خو هغه د فکر وخت نه و. خونیدی په بیره سره پیمشقبضه راویستلی اوله بنخی سره به پروت سری باندی بی لس پنخلس واره کپییدی داسی چه شیه پس مردار شوی بنخه هم پپی شوی وه او په نیمه شیه بی رهباری کپییدی. اوپه همدی وخت کنبی د سپین چک آس خاوند، هغه بنکی خلمی را باخیدلی اوچه لیدلی پپی دی چه غله ایدی نویی خان برابر کپی چه توبک ته لاس کپی خو خونیدی غریبری کپی چه. هلکه لاس دله پنبو مه خطا کوه موږ د آس غلاته راغلی وو خو دلته موو لیدل چه تر موږه کنبیوتلی او او پره غل ناست دی اود ناموس غلادی کوی... لیدی خبری سره د سپین چک آس

دجم خو خواره تربی وو یستلی او بیایی راته وویل چه. (بازداره دا زمانه دیره و رانه شوی په خلکو کنبی هغه پخوانی برکت ندی یاته... خبره خو داوه چه سپین چک آس خاوند میرمنه له بل پردی سری سره پرته وه (..

دجم بیاهم خو خواره توبی و کنبی او بیایی وویل. (همدا چه داپینه شامیسر او خونیدی لیدلی اده نو اریان یاته دی چه هغه و کپی خو هغه د فکر وخت نه و. خونیدی په بیره سره پیمشقبضه راویستلی اوله بنخی سره به پروت سری باندی بی لس پنخلس واره کپییدی داسی چه شیه پس مردار شوی بنخه هم پپی شوی وه او په نیمه شیه بی رهباری کپییدی. اوپه همدی وخت کنبی د سپین چک آس خاوند، هغه بنکی خلمی را باخیدلی اوچه لیدلی پپی دی چه غله ایدی نویی خان برابر کپی چه توبک ته لاس کپی خو خونیدی غریبری کپی چه. هلکه لاس دله پنبو مه خطا کوه موږ د آس غلاته راغلی وو خو دلته موو لیدل چه تر موږه کنبیوتلی او او پره غل ناست دی اود ناموس غلادی کوی... لیدی خبری سره د سپین چک آس

دجم خو خواره تربی وو یستلی او بیایی راته وویل چه. (بازداره دا زمانه دیره و رانه شوی په خلکو کنبی هغه پخوانی برکت ندی یاته... خبره خو داوه چه سپین چک آس خاوند میرمنه له بل پردی سری سره پرته وه (..

دجم بیاهم خو خواره توبی و کنبی او بیایی وویل. (همدا چه داپینه شامیسر او خونیدی لیدلی اده نو اریان یاته دی چه هغه و کپی خو هغه د فکر وخت نه و. خونیدی په بیره سره پیمشقبضه راویستلی اوله بنخی سره به پروت سری باندی بی لس پنخلس واره کپییدی داسی چه شیه پس مردار شوی بنخه هم پپی شوی وه او په نیمه شیه بی رهباری کپییدی. اوپه همدی وخت کنبی د سپین چک آس خاوند، هغه بنکی خلمی را باخیدلی اوچه لیدلی پپی دی چه غله ایدی نویی خان برابر کپی چه توبک ته لاس کپی خو خونیدی غریبری کپی چه. هلکه لاس دله پنبو مه خطا کوه موږ د آس غلاته راغلی وو خو دلته موو لیدل چه تر موږه کنبیوتلی او او پره غل ناست دی اود ناموس غلادی کوی... لیدی خبری سره د سپین چک آس

دجم خو خواره تربی وو یستلی او بیایی راته وویل چه. (بازداره دا زمانه دیره و رانه شوی په خلکو کنبی هغه پخوانی برکت ندی یاته... خبره خو داوه چه سپین چک آس خاوند میرمنه له بل پردی سری سره پرته وه (..

دجم بیاهم خو خواره توبی و کنبی او بیایی وویل. (همدا چه داپینه شامیسر او خونیدی لیدلی اده نو اریان یاته دی چه هغه و کپی خو هغه د فکر وخت نه و. خونیدی په بیره سره پیمشقبضه راویستلی اوله بنخی سره به پروت سری باندی بی لس پنخلس واره کپییدی داسی چه شیه پس مردار شوی بنخه هم پپی شوی وه او په نیمه شیه بی رهباری کپییدی. اوپه همدی وخت کنبی د سپین چک آس خاوند، هغه بنکی خلمی را باخیدلی اوچه لیدلی پپی دی چه غله ایدی نویی خان برابر کپی چه توبک ته لاس کپی خو خونیدی غریبری کپی چه. هلکه لاس دله پنبو مه خطا کوه موږ د آس غلاته راغلی وو خو دلته موو لیدل چه تر موږه کنبیوتلی او او پره غل ناست دی اود ناموس غلادی کوی... لیدی خبری سره د سپین چک آس

دجم خو خواره تربی وو یستلی او بیایی راته وویل چه. (بازداره دا زمانه دیره و رانه شوی په خلکو کنبی هغه پخوانی برکت ندی یاته... خبره خو داوه چه سپین چک آس خاوند میرمنه له بل پردی سری سره پرته وه (..

انکشاف و تسریع

سیستم و مخابرات تیلگراف فی تو سط دستگاه های سیم دار و بی سیم صورت می گیرد .

کابل ، غزنی ، زابل ، کند هار ، هلمند ، فراه ، هرات کندز ، بلخ ، پروان و ننگر هار با دستگاه های چینل سیستم تیلیفون و تلگراف سیم دار مجهز می باشند .

از انجنیر زاهر می خواهم ، تا کمی در باره پرو گرام های انکشاف فی مخابرات روشنی اندازد . وی می گوید :

— توسعه دستگاه های شهر نو ، شیر شاه مینه ، دستگاه جدید نادر — شاه مینه تاسیس دستگاه اوتومات تیلیفون در خیر خانه مینه و توسعه دستگاه های کندهار هرات ، مزار — شریف و شبکه تیلیفون کندز شامل پرو گرام های انکشاف فی ما است .

معین وزارت مخابرات می افزاید :
— پروژه های چینل هرات ، قلعه نو هرات ، جعفران ، چینل کند هار ، ارزگان ، فراه نیمروز ، مزارشریف ، حیرتان ، و انکشاف دستگاه های بی سیم موج کوتاه برای امتیازات مرسله و آخذ به اعمار ساختمان های عصری برای این امتیازات ، در پرو گرام آینده این وزارت پیش بینی شده است .

وی علاوه میکند :
— پروژه مالکرو یسف تورخم — جلال آباد ، کابل کندهار ، توسط آن در یک زمان میتوانست پیش از سه صد نفر در هر طرف به مطالعه بپردازند ، نیز قابل یادآوری است .

انجنیر زاهر می افزاید :
— عمارت پسته خانه غصیری مرکزی در شهر کابل و پروژه تراپو — سکتور بین جلال آباد و دال هوس هندوستان نیز در زمره پلان های انکشافی ما ، می باشد .

وی علاوه می کند :
— دستگاه های چینل تیلیفون و تلگرافی مزار شریف ، شیرخان ، فاریاب ، تالقان و فیض آباد — انکشاف شبکه های مخابرات ولایات نیز از جمله پرو گرام های آینده وزارت مخابرات می باشد .

در اخیر از معین وزارت مخابرات می پرسیم :
بقیه در صفحه ۵۷

آیرلند شمالی

تعلیل یافت . اما این شبهه ، در سر دوران فقط سالی ، آیرلند مقدار زیاد مواد خوراکی به انگلستان صادر میکرد ، به سخن دیگر زمینداران انگلیسی آیرلند مسوول رنجی بودند که آیرلندیها میکشیدند . در نتیجه ، نفرت مردم نسبت به اشغالگران انگلیسی عمیقتر شد .

پس ازین فقط سالی آیرلند بیشتر شکل تهیه کننده مواد ذراتی را بر ای انگلستان گرفت و از رهگذر سیاست (تجارت آزاد) انگلستان صد ها های بسیار راجع گشت . آیرلند قدرت حمایت از اقتصاد خودش را نداشت و ناگزیر بود فرآورده های رابه بهایی که زیر تأثیر رقابت شدید بازار اروپا تعیین میشد ، به فروش رساند .

این وضعیت ناوضا بیسای بیشتری رابه میان آورد . این ناوضا بیسای در چارچوب حزبی که بنیادگذار آن (پارل) نام داشت تبارز کرد پس از مرگ (پارل) حزبه دودسته منشعب شد : جناح کاتولیک و جناح (پرومونند) .

جناح (پرومونند) که از طرف بورژوازی پشتیبانی میشد ، از امپریالیزم امتیازاتی بدست میآورد .

در همین آوان بود که سا زمان (شین فین) به وجود آمد و کلمه های «شین فین» به معنای (خودمان تنها) است و اعتماد بر خود را میسر آند . این سازمان که به دست (آرتور گر فیت) پایگذاری شد ، سخنگوی منافع بیس و ران ، خرده بازرگانان و روشن

واردان از هستهای فرهنگی و اقتصادی آیرلند بیبا فرق داشت . اسکا تلند بیبا بالالا دستان انگلیسی خودشان به خوبی زندگی و سازش می توانستند کرد ، ولی وجود آیرلند بیبا برای برای آنان تهدیدی به شمار میرفت . در واقع تفرقه ، بین آیرلندی اصلی و تازه وارد ، بین بیژمین و زمیندار ، بین صاحب امتیاز و معر و م به شکل تفرقه بیسن پرو تستانت و کاتولیک متبلور شد . به دین صورت دیگر گونیهایی سیاسی اقتصادی در آیرلند ، بیشتر از بخشهای دیگر جهان در جوامع مقله های مذهبی متبازگشت . در نتیجه برای بسیاری از مردم آیرلند ، مبارزه بین ملت آیرلند و انگلستان شکل یک مبارزه مذهبی را گرفت ازینرو هنگامی که (جیمز دوم) به تخت نشست و با پروتستانت به مخالفت برخاست ، آیرلندیها از پشتیبانی نی کردند ناچاق و تخت خود را را نگه داشتند . با شکست (جیمز) و بر تخت نشستن (ویلیام اورنج) پرو تستانتها ی آیرلند مواضع خودشان را مستحکمتر ساختند .

تازه واردان تنها با باشندگان اصلی آیرلند تضاد داشتند بلکه روزگاری همه فرار سید که بالالا دستان شان در انگلستان در تضاد آمدند . اینان ناگزیر بودند از منافع خودشان در برابر بالادستان انگلیسی دفاع کنند . برای این کار بایستی با باشندگان اصلی آیرلند از درسا زش درآیند . این سازش صورت گرفت و مساله جدایی آیرلند از انگلستان مطرح شد . آنان اتحاد باشندگان آیرلند را بدو نظر داشت نژاد بیسای آوردند .

آنان دریا فتند . که تنها با مبارزه — مسلحانه آیرلند را از انگلستان جدا می توانست ساخت و عهد سنی فرانسه درین عملیه نیز شرط بود . فرانسه وعده کمک داد ، ولی این کمک خیلی دیر رسید و قیام سال ۱۷۹۸ در هم گوییده شد . درین هنگام بورژوازی آیرلند دو راه پیش رو داشت : نخست اینکه ، با بورژوازی انگلیسی از دسازش درآید . دو دیگر اینکه با طبقه مسلط انگلیسی به مبارزه برخیزد و راه اول برگزیده شد . در نتیجه انگلستان امتیازات خاصی را برای پرو تستانتها قایل گشت .

ازین زمان به بعد ، جنگ آزادی آیرلند را آیرلند بیسای کاتولیک به پیش برده اند . ناسیو نالیزم آیرلندی راه خودش را یافت و در وجود گروهی تبارز کرد که بدور روز نامه (ملت) جمع شده بودند این گروه — نویسندهگان و سیاستگرانی بودند که سازمان (آیرلند جوان) رابه میان آوردند . این جریان اگر چه در آغاز ، از نظر سیاسی ، محافظه کار بود ولی مر دانی رابه روی صحنه آورد که مبارزه را علیه تسلط انگلیس و زمینداران انگلیسی اندامه و — گسترش دادند .

فقط سالی روستا بیان آیرلند که به صورت عمده از راه گشت کچالو زندگی میکردند با مصیبت بزرگی روبرو شدند . این مصیبت عبارت بود از قحطی گونهایی از بیماری در کچالو این مصیبت در سال ۱۸۴۵ نمایان شد ، در سال ۱۸۴۶ افزایش یافت و در سال ۱۸۴۷ به اوج خود رسید .

گرسنگی ، بیما ری و مپا جرت شماره آیرلند بیبا را کاهش داد . بدین معنی که نفوس آیرلندی این سرزمین به یک سوم

بقیه صفحه ۸

عقیده و وطن

داخل غار دیده ولی آن شخص با آنکه هیچ مانع و حایلی در میان چشمهایش موجود نبود باز هم هر قدری بداخل غار نظری انداخت مایوسانه نظرش را دوباره بر میگرفت و از طرف دیگر از حیث حکم مسلک پی شناسی — اشیای یقین داشت که ازین نقطه دیگر جایی نرفته اند و با تعجب میگفت که مگر بال در آورده و به آسمان ها پرواز کرده باشند در غیر آن حتمی است که از اینجا جایی دیگر نرفته اند در نتیجه آنجا را ترک گفتند و متوجه نقاط دور تر شده شتابزد به جستجو افتادند .

درین مرحله نیز بحکم اسباب و شرایط ظاهری حتی یک در هزار هم امکان سلامت و نجات ایشان درین غار به تصور نمی آمد اما خدایش و آن که او را برای انجام وظیفه ای بزرگ و خطیر گمارده است نجاتش میدهد و او را با یار صدیقش از گزند آن دشمنانی خونا شام برکنار می دارد .

آمده اند و از همین نقطه بدیگر سو حرکت نکرده اند و حتما باید در داخل این غار باشند ، مدخل غار به حالتی بود که شاخ درختی روی آن طوری خمیده بود که ممکن نبود انسانی بتواند بداخل آن برود و هم علایم دیگری از قبیل تارهای عنکبوت در مدخل غار و کبوتر وحشی ، همه — ظاهرا گواه بر آن مینمود که هیچ انسان آن غار وجود ندارد .

ایشان با ملاحظه او ضاع و کیفیت مدخل غار گفتار آن شخص فنی و بی شناس را با شک و تردید گوش دادند و حتی برای شان ناقابل باور می رسید و در اثر اطمینانسی که این شخص داشت تا اندازه ای بداخل غار پیش رفت و حتی بداخل غار نیز نظر های عمیقانه افکند تا حدی که آن دو یار غار از داخل این شخص را بخوبی میدیدند و حرفهای او و دیگران را نیز بخوبی می شنیدند و حتی فکر میکردند که ایشان را در

زمینه‌های تاریخی

دید. به زودی از شماره سینما روان دوتلث کاسته شد. این وضع انگیزه آن گشت تا روش کهن تولید استدیوئی از میان برود و بدیده‌های پر شکوه پرده بزرگ و فیلم سه بعدی به میان آید.

درین آخرها سخن از (فلم‌های کوچک) به میان آمده است که در آنها مصرف کاهش مییابد و تماشاگران آنها جوانان هستند، زیرا آنها جوانان به سینما وفادار مانده اند. همچنان، هما تگونه که گیتار موسیقی را در دسترس علاقمندان قرار داده به همین صورت کمره‌های ارزانی قیمتی که به آسانی قابل حمل است، تماشاگران را به عناصر آفریننده بی در کار فلم مبدل ساخته و آنان را (آنجنانکه خود میگویند) از حالت مصرف کننده محض بیرون کشیده است.

مسائل دیگری هم به میان آمده. از جمله تلویزیون کیبلی بیشتر کین انتخاب دیگری بخشیده است و به فلمسازان فرصت داده که تجربه کاملاً تازه‌ای را در زمینه توزیع فلم هایشان در پیش گیرند. به همین صورت، به زودی افزارهایی به میان خواهد آمد که نمایشهای تلویزیونی از طرف تماشاگران ثبت و در صورت لزوم مثل ریکارد بار دیگر شنیده شود.

سر انجام باید گفت که آن رویای کهن هنوز باقیست. هنوز تخیل امریکایی در پی آن است تا تمام هنرها و تکنالوجی را بهم آمیزد تا دیوار بین آدمیان و نژادها را فروز یزد و تصویر بزرگ و روشنی از خود مان به دست دهد. این رویا بیشتر در هنرهای نمایشی نهفته است تا در هنرهای دیگر. و با وجود هر آنچه که هنرهای نمایشی بدیده شده. این رویا هنوز باور جاست.

بقیه صفحه ۱۹

انکشاف و تسریع

برای تربیه مامورین مسلکی در ساحه پست و مخابرات چه اقدامی صورت گرفته است؟

وی میگوید:

در حدود چهل نفر فارغان صنف نهم مکاتب معارف، به اساس کانکور شامل صنف دهم مرکز تربیه مخابرات شده اند که برای رفع

میامد بیساختن بود پیوند میان کلمه ها و رویدادها روشن نبود در اطراغا تشن هرج و مرجی دیده میشد و هر آنچه که در گذشته اندیشه ما را سازمان میداد، در پیش چشمهایمان در هم میریخت.

تأثیر بیدار نگ تلویزیون بر وسایل رقیب زرف بود. رادیو تقریباً ناپدید شد. سرایتدگان هنوز از ارزش تلویزیون آگاهی درست نداشتند. جوانان دیگر به شیوه های کهن موسیقی بیعلاقه شده بودند و هنگامیکه مردی به نام (الن فرید) نام (راک ان رول) را به میان آورد، در واقع بدیده‌ی را آفرید که نخست رنگ ملی و سپس رنگ جهانی گرفت. در دهه شصت موسیقی (پوپ) قدیم از روی زمین ناپدید شد. انقلاب (راک) بر تیا تر امریکا ضربت بزرگی وارد ساخت. آهنگ های (برود وی) دیگر در گرامافون ها شنیده نمیشود و جزو فرهنگ جوانان نیست. البته بدیده هایی چون (هیر) و جیزس کرایست سوپر استار) ازین قاعده بیرون است.

ین نکته بیانگر نکته عمیقی در بازه تیاتر میتواند بود. تیاتر دیگر به حیث یک موسسه دارای قدرت واقعی نیست. نیروی آفریننده بی که در تیاتر وجود دارد، گروه های نمایشی (اوان گارد) تمرکز یافته است. این گروه هادر تلاش اند تا فاصله بازی گروه هادر تلاش اند تا فاصله بازی و تماشاگر را وادار سازند که در نمایش سهم گیرند در مواردی هم، چون نمایش (جان کیچ) فاصله بین هنرها از میان میرود. به هر صورت چنانکه در آغاز این نوشته گفتم، بین واقعیت کنونی و رویا های گذشته امریکا پیوندی موجود است. شاید ما به دوره بی از تاریخ نزدیک می شویم که در آن فاصله بین هنر بالا و پایین از میان میرود و عناصر و تماشاگران هر دو گونه هنر بهم می آمیزند و شاید هم مادر آستانه هرج و مرجی قرار گرفته ایم و پایه آستانه‌ی گذاشته ایم که توسط منتقدی به نام (جان سیمون) (شب سیاه هنرها) نام گرفته است.

قدمهای بعدی:

شاید کلیه دریافت هدفی که به سوی آن روان هستیم، سینما باشد وقتی تلویزیون بدیده شد، سینما بیشتر از هر وسیله دیگری صد مه

ماجی ملا

انگیز شده بودند.

می ترسیدم مبادا از میان دیوار مرده بیرون شود و مرا خفه پسا زد. در یکی از شب ها ما جی قصه زندگی خودش را برای ما تعریف کرد: زمانی که دختر بودم ده هسا جوان آرزوی همسریم را در سر می پرورانید اما من به هیچ کدام اعتنائی نداشتم و به این عقیده بودم هر کس را که پدرم لازم ببیند با او ازدواج خواهم کرد.

بعد از آنکه به میل پدر ازدواج کردم چند سالی زندگی خوش و بی درد سری را گذرانیدم. اما افسوس که شوهر مرحومم بیش از چند سالی زنده نماند.

بیچاره شوهرم به مرض هولناکی دچار شده بود. غش می کرد و از دهنش قفاب بیرون می آمد. حتماً آزار اجنه برایش رسیده بود شاید ارواح خبیثه در وجودش جا گرفته بودند. هر قدر تعویذ و طوما راز های مشهور گرفتم فایده نکرد حتی دودی و شو یست از ملای جهودی برایش گرفتم اما بسازد نخورد. بیچاره شوهرم مرد خوبی بود. همان شبی که تمام کرد و جان داد. مرا به بالین خود طلبید دستهایم را بوسید و برایم گفت که در حقش دعا کنم. همان بود که پیش از دمیدن صبح جان داد. بعد از مرگ شوهرم دلم از دنیا سرد شد. ترک دنیا کردم، و دیگر شوهر هم نکردم. با آنکه هنوز جوان بودم. اما دنیا در نظرم تاریکخانه بیش نبود.

کرم را بستم و از شوهر کردن منصرف شدم. با خود عهد کردم که روح شوهر مرحوم را از خود راضی نگذارم. و همان بود که نزد خاله ملا رفتم و تحصیل ملانی کردم و اکنون پنجاه سال است که باین کار ادامه میدهم.....

ماجی دیگر چیزی نگفت و از حرف زدن باز ماند. متوجه شدم که ماجی می گریست و آرام اشک میریخت:

(با یسان)

بشنویم ماجی میگفت که: مرده ها شب از گور های شان بیرون شده دور هم گرد می آیند و صحبت و مذاکره می کنند. از زندگی که در دنیا داشتند و از وضع و حال قبر های شان حرف می زنند.

ماجی می گفت: هر وقت از مرده یاد آوری شود - روح آن مرده هما نجا حاضر میشود.

وقتی این حرف را می زد دور و بر اتاق را از نظر میگذراند و ما بسا اعتقاد به اینکه حالا روح مرده در اتاق حاضر است سخت مضطرب میشدیم. درین حال سایه ما جی که جلو روشنی کمزور چراغ در دیوار افتاده بود - در نظر ما شکل مرده را بخود می گرفت. و همینطور چشمان سرمه شده ماجی مانند چشمهای مرده که باز مانده باشند و حشمتناك جلوه میکرد. يك شب در اثنای افسانه گفتن ماجی، مارا خواب برده بود. یکبار که من بیدار شدم دیدم که خواهرم و برادرم نیز خوابیده اند و صدای خرویف شان بلند است. اما ماجی هنوز هم افسانه می گوید. من گفتم که: (ماجی همگی خواب شده دگه افسانه نگو) ماجی گفت: (بچیم او سانه ره نیم کله کدن خوب نیس... همی دیوال ها خومی شنوند) من باز گفتم:

(دیوال ها چطور می شنوند ماجی؟) و ماجی جواب داده بود: (دیوال ها هم مثل ماو شما روح دارند....) اخی همی دیوال ها هم از خاک آدمهاست دگه....) بعد از آنکه دانستیم که دیوار ها نیز روح دارند و يك زمانی این دیوار ها نیز مثل ما انسان بوده اند - اضطرابم بیشتر شد.

بعد از آن در خانه تنها نمی توانستم بشنیم. دیوار ها برایم هراس

ضرورت دستگاه های آینده مخابرات تحت نظر متخصصین فنی تحصیل نمایند.

صنف سیزدهم، برای بلند بردن سوئے علمی يك عده فارغان صنف دوازده مرکز تربیوی مخابرات نیز تاسیس و نه نفر در آن شامل گردیدند.

همچنان برای يك عده مامورین جدید پستی کویس سه ماهه یی نیز دایر شده است.

رهبر ملی ما گفتند

در چوکات قانون چنین رهنمایی میشوند که هر کار آنها به نفع مردم نمائند شود.

س- تا چاییکه اظهار کرده میتوانم ریفورم اراضی یکی از مسائل عمده افغانستان است برای تقریباً چهار هزار فامیل تو زمین های زراعتی دو تنی را شروع کرده اید شما لطفاً توضیح فرمایید که قسم های بعدی درین زمینه چه خواهد بود ؟

ج- ریفورم اراضی بدو طریق عملی خواهد شد، ریفورم اساسی اراضی توسط یک قانون تنظیم خواهد گردید. این قانون در حال تحت مطالعه است درین قانون تثبیت خواهد گردید که بچه ترتیب و بچند مرحله توزیع زمین بصورت عادلانه صورت بگیرد.

طریق دیگر توزیع زمین از ملکیت دولت است.

زمین هایی که تاحال توزیع شده به اشخاص تعلق گرفته است که مالک زمین نبوده اند و بیشتر از همه به کوچی ها زمین توزیع گردیده است تا مسکون گردند و این ناوختی ادامه خواهد داشت که قانون ریفورم اراضی بصورت عمده و مورد تطبیق قرار گیرد.

س- جمهوریت افغانستان در مدت نسبتاً کوتاه نظریه سیاست عدم تشدد - حسن تفاهم و صلح جویانه و موافقت بین المللی خویش را بیشتر تحکیم بخشیده است. لطفاً توضیح فرمایید که از نظر شما برای حسن تفاهم متقابل اعتماد و همکاری بین المللی و تقویه صلح جهانی چه اقداماتی صورت بگیرد ؟

ج- کشور هایی که در انکشاف خود عقب مانده اند و در اعمار ان میگویند به صلح ضرورت دارند مخصوصاً افغانستان برای اینکه به اهداف خود نایل آید به صلح ضرورت دارد تا در آن کار کند. اساساً همه کشورهای جهان چه بصورت ملی و چه بصورت بین المللی به صلح نیاز دارند.

افغانستان همیشه کوشش خواهد کرد تا اگر پروبلمی داشته باشد آنها را از طریق صلح آمیز حل نماید.

ولی صلح توسط یک یا دو کشور تامین شده نمیتواند، مخصوصاً قدرت های بزرگ در ان مین صلح موثر است.

س- ما میدانیم که شما دوستی و همکاری اتحاد شوروی و دیگر ممالک سوسیالیستی اهمیت زیادی قایل آید با آنها تلف شما خواهد بود نظر شخصی خود را در زمینه توضیح فرمایید تا من فرصت داشته باشم آنرا به مطالعه مردم خود برسانم.

ج- همسایه بزرگ شوروی مایک کشور سوسیالیستی است کشور های دیگر ما سیستم های (سیاسی) دیگری دارند ما از دیرزمان باین طرف با اتحاد شوروی مناسباً دوستانه داریم و امید داریم این مناسبات دوستانه هرچه بیشتر تقویه گردد. همکاری اقتصادی، تکنیکی و فرهنگی و پلان های انکشافی اخیر - مناسبات ما را بیشتر محکم نموده است - با سایر ممالک سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی که افغانستان را در تطبیق پلان های انکشافی کمک نموده اند مناسبات ما دوستانه بوده و یقیناً است این مناسبات بهمین طور دوام خواهد کرد.

س- شما میخواهید فرصت را غنیمت شمرده مردم چپ و ریت دیمو کرا تیک المان چند کلمه اظهار نمایند.

ج- ازینکه بار اول یک ژورنال سوسیالست جمهوریت دیمو کرا تیک المان با افغانستان آمده زمینه مساعد میبینم تا آرزو های

چ- طبقات محروم یا اکثر مردم افغانستان مثل دهقانان، کارگران کسبه کاران و غیره اطلاق میشوند اکثر مردم ماسویه زندگی نازل دارند وظیفه ماست با آنها کمک کنیم و شرایط بهتر زندگی را برایشان فراهم نماییم. در افغانستان یک طبقه بسیار محدود است که از همه نعمات برخوردار بوده میتوانند در حالیکه اکثر مردم به فقر زندگی میکنند ما می خواهیم توازن را به میان بیاوریم تا برای قسمت بزرگ مردم شرایط زندگی آبرو مند فراهم گردد.

س- شما در بیانیه خطاب به مردم مورخ ۲۳- اکتبر سال گذشته توضیح نمودید که شرط اول برای تحقق بخشیدن اهداف شما در گرفتن تمام مردم در امور حیات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی کشور می باشد آیا تصور را می توانی بگویند که مردم به چه شکل درین امر سهیم گردند ؟

ج- ما تصور میکنیم که تمام مردم باید بصورت فعالانه در امور اقتصادی و مسائل اجتماعی حصه گرفته و در سر نوشت و طن خود سهیم و مساعی خود را در امور دی بخرج دهند که برای پیشرفت کشور ما ضروری پنداشته میشود.

س- در بسیاری کشورهای سیستم یک پارته برای بر آورده شدن خواسته های مردم مفید تمام شده است در کشور من با همکاری پنج پارته در جنبه ملیسمیکه تمام جوانب از طرف پارته های کلاس کارگر تعیین شده و موافقت هایی به نفع مردم به دست آمده است آیا بعد از یکسال که از اعلام جمهوریت میگذرد نظری تثبیت شده باشد که مطابق بهشرا افغانستان سیستم یک پارته و یا چند پارته موافق خواهد بود ؟

ج- من در حال به یقین گفته نمیتوانم که کدام یک شکل یو چو خواهد آمد ولی تجارب تلخ خود ما و مطالعه کشورهای دیگر که در عین شرایط میباشند بهما نشان داده است که سیستم پارته های متعدد مشکلاتی را بر آورده و بعضاً مانع پیشرفت میشود.

س- برای کسانی که بنا ریخ افغانستان آشنایی کامل ندارند چنین معلوم میشود که اهداف اعلیحضرت امان الله و اهداف شما با آنکه طرق آن از هم تفاوت کامل دارند مشابه میباشند میتوانند در این زمینه نظر شما را نسبت به اعلیحضرت امان الله توضیح فرمایند ؟

ج- اینکه اعلیحضرت امان الله در - جزییات چه همکاری داشتند معلوم نمائیم ولی تاریخ و تجربه خود نشان میدهد که بدون شک مساعی او معطوف به بهبود مردم و کشور بوده است هر که طریق جداگانه را میپیماید مهم اینست که برای بهبود وضع مردم کار کند.

س- از اسناد مختلف چنین بر می آید که جمهوریت افغانستان یک اقتصاد رهبری شده را میخواهند اعمال نمایند کشور من ازین مفهوم چنین آدر را نمیکند که در همچو اقتصاد افلا معادن صنایع تولید مواد اولیه و انرژی ملکیت عامه و ملکیت دولتی باشد آیا در آنجا از اقتصاد رهبری شده افغانستان با این ترتیب درست خواهد بود ؟

ج- بلی این درک راجع به اقتصاد رهبری شده ما درست است آنچه دارایی عامه است باید در دست مردم و دولت قرار داشته باشد تمام معادن انرژی و صنایع عمده و اساسی و همچنان تهیه ارزاق از طرف دولت اداره میشود. قسم این مامول بر آورده شده و قسم آنچه دارایی عامه پنداشته می شود از طرف دولت اداره خواهد شد. - فابریکات و موسسات تولیدی و چک که با سرمایه گذاری انفرادی بوجود آمده است

رئیس دولت و قاید

دولت و صدراعظم به تعقیب ورود شان به تاشکند با بنیاعلی مستا جانوف صدر هیات رئیسه شورای عالی و بنیاعلی خدای بردی یوف صدراعظم ازبکستان ملاقات نموده و باهم صحبت دوستانه نمودند.

یک خبر دیگر حاکیست که رهبر ملی با بنیاعلی محمد داؤد شام روز ۱۷ جوزا در ضیافتی اشتراک فرمودند که از طرف هیات رئیسه شورای عالی و حکومت جمهوریت ازبکستان شوروی به اعزاز شان ترتیب شده بود.

نامه نگاران باختر علاوه میکنند که میدان هوایی تاشکند و خط سیر موثر حامل بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم از میدان هوایی تا اقامتگاه شان با بیرق های ملی دولت جمهوریت افغانستان اتحاد شوروی و جمهوریت ازبکستان مزین گردیده و در هر جا شعار های دوستی جلب نظر میکرد.

طبق یک خبر دیگر بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و ذوات معینی شان ساعت دوازده و نیم بعد از ظهر روز ۱۷ جوزا بوقت کابل از مسکو عازم تاشکند مرکز جمهوریت ازبکستان اتحاد شوروی گردیدند.

نامه نگاران باختر علاوه میکنند در میدان هوایی مسکو بنیاعلی نیکولای یونگودنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، بنیاعلی الکسی کاسیگین صدراعظم، بنیاعلی اندری گرومیکو وزیر امور خارجه و عده دیگر از شخصیت های برجسته دولت اتحاد شوروی، سفرای کبیر دو کشور، اعضاء سفارت کبرای افغانستان و افغانهای مقیم مسکو برای وداع با بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم حاضر بودند.

بنیاعلی محمد داؤد و بنیاعلی یوف گورنی هنگام مواصلت به میدان هوایی مسکو مراتب احترام گارد تشریفاتی را در حالیکه موزیک سرود ملی جمهوریت افغانستان و اتحاد شوروی را نواخت قبول و آنرا معاینه کردند.

بعداً بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم با شخصیت های اتحاد شوروی، اعضاء سفارت و افغانهای مقیم مسکو و نمایندگان شهربان مسکو که برای وداع به میدان هوایی آمده بودند خدا حافظی کردند.

بنیاعلی یوف گورنی، بنیاعلی کاسیگین و بنیاعلی گرومیکو رهبر ملی ما را تا نزدیک قطار همراهی نموده و سفر باعایت برای شان آرزو نمودند.

بقیه در صفحه ۶۰

نمایندگان آژانس باختر مسافرت بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم را در اتحاد شوروی که در فضای حسن نیت و تفاهم همه جانبه صورت گرفت در تشدید مزید روابط هر دو کشور و استحکام دوستی بین مردم جمهوریت افغانستان و اتحاد شوروی خیلی مفید و مثمر وانمود می کنند. همچنان مذاکرات دوستانه که در زمینه مسائل مورد علاقه بین بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم و زعمای اتحاد شوروی در فضای نهایت گرم و صمیمی صورت گرفت نتیجه آن خیلی رضایت بخش و مفید خوانده شد و روابط بین مملکتین را استحکام بیشتر می بخشد.

نامه نگاران باختر می افزایند که بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم طی مدت اقامت شان در شهر مسکو و جمهوریت ازبکستان با احساسات گرم و صمیمانه زعمای اتحاد شوروی و مردمان مسکو و ازبکستان مواجه گردیدند.

نامه نگاران باختر اطلاع میدهند که قطار حامل بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و همراهان شان عصر روز ۱۷ جوزا در حالیکه سکرترهای رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی به نمایندگی از حکومت مرکزی با ایشان همراه بود وارد تاشکند مرکز جمهوریت ازبکستان شوروی گردید. در میدان هوایی تاشکند از بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم بنیاعلی مستا جانوف صدر هیات رئیسه شورای عالی و بنیاعلی خدای بردی یوف صدراعظم جمهوریت ازبکستان، بنیاعلی سرگی انتولوف وزیر در حکومت مرکزی اتحاد شوروی و رئیس انجمن دوستی اتحاد شوروی و افغانستان، بعضی دیگر از رجال دولتی، محصلین افغانی مقیم ازبکستان و شهربان تاشکند استقبال کردند.

درین موقع یک دسته از اطفال به نمایندگی از شهربان تاشکند دسته های گل به بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم تقدیم نمودند.

قرار یک خبر دیگر بنیاعلی رئیس

نیک خود را برای سعادت مردم و انکشاف جمهوریت دیمو کرا تیک المان اظهار نمایم این تمنا تخلصانه و صمیمی است.

آرزو مندم دیدن شما از کشور ما شروع آن باشد که هموطنان کشور شما نیز از کشور ما دیدن کنند.

داکتر کولر: یقین دارم خوانندگان چریده ما با علاقه خاصی این مصاحبه را مطالعه مینمایند. تشکر.

رئیس دولت...

متن بیانیه قاید بنز رگما...

طبق اطلاع واصله موثر حامل بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و بناغلی پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی توسط دسته از موثر سایکل سواران از ایستگاه شان تایدان هوایی بدو فرستاده شد. خط سیر موثر حامل زعمای دو کشور و همچنان میدان هوایی بسایر برق های ملی دولت جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی و شمار دوستی تزیین شده بود.

رئیس دولت و صدراعظم رؤسای نمایندگی های سیاسی مقیم مسکورا پذیرفتند

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم رؤسای نمایندگی های سیاسی مقیم مسکورا ساعت شش بعد از ظهر روز شانزده جوزا بوقت کابل دوتالار بزرگ قصر کریملین پذیرفتند. در این موقع سفرای کبیر کشور های خارج مقیم مسکو در حالیکه سفرای کبیر دو کشور نیز حاضر بودند به بناغلی رئیس دولت و صدراعظم از طرف رئیس تشریفات وزارت امور خارجه اتحاد شوروی معرفی گردیدند.

متن بیانیه بناغلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی...

خورده نیرو های موجود در جهان که هنوز مساعی زیادی بکار است تا و امپریالیزم فعالیت میکند در تحت مختلف جهان میسر میساخت. باید موفقیت های روز افزون را بار آورد توسط زعمای واقع بین کشورهای غربی حل عادلانه مسایل این مناطق تکمیل این چنین اوضاع طبعا استنباط و تمیز امید وار بود که جمهوریت افغانستان و می آورد. بوده که منجر به شناخت وسیعتر شده بتواند و سایر گانوی های کشیدگی شده میتواند که هر قدر نیرو های امروز با توسعه تماس های بین المللی و پر نیسیب اصل زیست با همی از طرف و اختلاف در آسیا از بین برده شود صلح دوست جدی تر و به همبستگی خود و تعقیب سیاست صلح جویانه ایشان گردیده است.

اکنون مهم اینست که دنیا بت موضوعات مورد اختلاف و مناقشات جدیتر در برابر مخالفین دینا نیست و برای این منظور لازم است که زیاد تر کار نمایند به همان اندازه آنها خویش و سهم گیری مثبت در تحکیم و برای این منظور لازم است که بین دول مختلف از راه مذاکرات مقاومت و مقابله خواهند کرد و به همان شمول معضلات شرق میانه و جنوبی و بصورت مسالمت آمیز و با احترام به اندازه بشریت به انجام هدف باطنی آسیا گذر گاه واقعی صلح در آسیا آن صرف مساعی گردد که این تخلف جنبه غیر قابل برگشت به خود گیرد. اتحاد شوروی و سایر کشور های سو سیالستی در همین سمت فعالانه و بصورت پیگیر فعالیت می کنند. در جمله مسایل عمده بین المللی امروز می خوا هم مسالمت آمیز تا بین امنیت همه کشور های آسیا را یاد آور شوم.

مفکوره امنیت دسته جمعی موجب علاقه روز افزون و جانب داری از کشور های آسیا میگردند بتدریج شرایط مساعد برای تأمین این مفکوره فراهم میشود - جنگ در ویتنام قطع شد - اوضاع در جنوب آسیا متحد زیاد عادی شده است - مذاکرات برای حل مسالمت آمیز منازعه در شرق میانه صورت میگیرد بدیهیست جدا سازند این به اشتراک ارتجاع تجارت سر شاری را بین مناطق

افغانستان از زمان های باستان بهتر بنظر آ نیست که سیاست کامیابی های مردم افغانستان در راه ترقی کشور شان و استحکام مزید دوستی حسن همجواری همکاری بین اتحاد شوروی و افغانستان و بغاطر صلح و امنیت آسیا و تمام جهان در یکدوره جدید حیات ملی خود قلم شوری.

بناغلی نیکولای پودگورنی جام خود را به صحت و به سلامتی بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان و دوستی اتحاد شوروی و افغانستان و صلح و امنیت آسیا و تمام جهان در یکدوره جدید حیات ملی خود قلم شوری.

کولمې ستاسې د بدن...

تداوی کوی او ناروغی له منځه ځي .
د کولمو پله ناروغی، د (کولیت ناروغی) ده او دا هغه ټپ او پېرسوب دی چې په لویه کولمه کېښي پيدا کیږي. په دغه برخه کېښي هم که ټپ او پېرسوب سپک وي او څوک سمندستی د هغه تداوی په فکر ولویږي دیوه ډاکتر په مرسته زر معالجه کیږي په دې شرط چې پرهیز ورسره وشي که لاغه ناروغی سخته شي، دوینو تولیدل پېښوی چې په دې صورت کېښي د جراحی عملیات ایجاېوی .

ځینی کسان د کولمو د وچوالی دنا ناروغی دله منځه وړلو دپاره ځانونه

د ۱۷ مخ پاتی

دوینو د انتقالولو

ورځپېښې دشوروی اتحاد دیو شمیر ماهرانو په واسطه دکمپیوټر یوه داسې دستگاه جوړه شویده چې په هرو پنځوسو ثانیه کېښي دوه سوه سیسی وینه د ناروغ او کمپیوټر ته لیږدولای شي . باید وویل شي چې دکمپیوټر دغه نوی دستگاه په روغتونو نوکېښي د جراحی عملیاتو په تعقیب او په زیږتونونو کېښي دواو لادونو د زیږیدو په تعقیب پاته او ضرورت وروسته دمخصوصو فریکو نسی گانونه چوکاټ کېښي په اتومات ډول رسولای شي . دکمپیوټر دغه نومی طبي وسیله چې په بیلو بیلو فریکو نسی گانو کېښي فعالیت کوی د ناروغ دروغتیا د حالت دڅر گندولو دپاره بیلو بیلو یزونی پردی هم لری چې په هرو دریو دقیقو کېښي د ناروغ بدن او بیلو بیلو غړو ته دوینو درسیدلو ته وروسته د ناروغ دارگونیزم دعکس العمل، دهغه بدن دهورمونونو او متابولزم تعاملات او په ښه حال کېښي د ناروغ دوینو د جریان، چې البته د دغه فعالیت هم پکېښي شامل دی، ټول په منظم ډول د بیلو یزبون پردی پمخ کېښي په روښانه توگه معلومیږي لکه چېرې شوروی ماهرانو وروستیو را پورونو وښودل ددغه راز کمپیوټرونو څخه دلتیو او اوږدو سفرونو په دوران کېښي په ډېره پورې استفادی تر گوتو کیدای شي او هم په ترفیقي څارو، د لومړیو طبي مرستو په مرگړونو، د سرو صلیبونو په دفترونو، د اطلاعاتی په مرگړونو، د ډېرو دسکرو په معدنونو، وورزشی او فیزیکی تمریناتو په ډگرونو او هوايي او بحری بندرونو کېښي په ښه شان سره داستفادی وې گړیدای شي دوینو دانتقالولو طبي نوي کمپیوټر دپکار اچولو کار ډیر پسیټ او آسان دی او یوازی دیوه تن آپریټور په واسطه فعال کیدای شي، لاس ته راغلي اطلاعات چې دکمپیوټر څخه لاس ته راځي په وروستیو مرحلو کېښي د مخصوصو فیتو په مرسته ثبت او د ډاکترانو دکتی نورورس په ټاکلو وپلټونو کېښي ساتل کیږي . ټاکل شویده چې دوینو دانتقالولو دکمپیوټر څخه د ۱۹۷۴ کال دپای ته رسیدلو نه دمخه د نړی په ټولو روغتونونو کېښي کار واخیستل شي .

د ۲۳ مخ پاتی

تو جمهوري بیرغ...

ددغه دنیا میز م په ستر نقش کی هېو څه شک شته . که یو وار دغه دنیا میز م سم په کار ولویږي او څنگه چې د انقلاب مشر ویل دی دهغه په جلبولو کی ډاډ لری، نو بیا به هرو مرو زموږ هدفو نه دتر سره کیدو وی. نو همدا خبری، یعنی په لومړی سر کی هدف، په دویم سر کی تکل او تصمیم او په دریم سر کی په امید ښوونکی سبایاندی ایمان او باور او څلورم د ټولنی به

مردی با نقاب بقه

بقیه صفحه ۴۵

ایلا بنای چر خشی را گذاشته جلو چشمهایش تاریک شد و بدنبال يك چوکی دستش را دراز کرده پرسید! شما چه گفتید؟

بقه در جوابش اظهار کرد: من گفتم که می خواهم زندگی برادران را که در زندان کلا سبستر محکوم به اعدام شده و منتظر فرا رسیدن تاریخ اعدام خود نشسته است بشما باز گردانم .

ایلا از شدت هیجان چو کی را میان بازو هایش می فشرد و بالکنت زبان می پرسد: برادر من؟

بقه پاسخ داد: امروز دو شنبه است و به روز چهار شنبه او اعدام میشود! اگر بمن وعده کنی که بمن حاضر به از دواج هستی، در آنصورت من برای نجات برادرت اقدام میکنم .

- او مرتکب چه جنایتی شده است؟

- رای بعثت قتل لیو بر رومی محکوم به اعدام شده .

ایلا نالید: او لیو را کشته است؟

(باقی دارد)

اینشن



مسؤول مدير:

نجيب الله رحيق

معاون روستا باختری

ددفتر تيلفون: ۲۶۸۴۹

گور تيلفون ۳۲۷۹۸

مهتم علي محمد عثمان زاده

پته: انصاری واپ

داسترا ليه

به باندنيو هیوادو کښي ۲۴۵۰۰۰

دوی گڼي بیه ۱۳ افغانی

په کابل کښي ۱۰۰۰ افغانی

تيلفون: مدیریت توزیع وشکایات

۲۶۸۵۴

گزارش فیستوال فلم

خانه اهوریخان بیرونی دانشمند بزرگ افغانستان و آن مسجد عظیم که بدست همسر تیمور بنا یافته است با حکایت ها و افسانه هایش و ده ها ابنیه باستانی دیگر باین شهر کوچک جلال و میمنت خاص میبخشد .

کوه های مشجر و پهن دشت های سبز این شهر مهمانان را که روزی را در آنجا به سر بردند، محو طبیعت زیبا و رام سرچشمند، ساخته بود . آنجا کوه ها چنان سبز و با طراوت است گویی زمرد روی غبار طلا نکین زده است .

تاشکند و فیستوال :

مهمانان با دل های مملو از خاطره این سفر فراموش نشدنی شب هنگام از سمرقند راهی تاشکند شدند تا به کار های سینما بی شان برسند . پروگرام نمایش فیلم ها در تاشکند طوری بود که چهارفلم هنری از ساعت دونیم الی یازدونیم شب در کاخ هنر نمایش داده میشد ازینرو بسیاری از فیلم های هنری و مستند در سینما های دیگر تاشکند به نمایش گذاشته شد .

در آخرین روز فیستوال ، که تمام نمایندگان در کاخ هنر گرد آمده بودند محفلی بزرگوسی در کاخ بر گذار گردید و رئیس فیستوال از ممالک شرکت کننده ای که موفق بند یافت نامه های یادگاری شده بودند نامبرد و کار فیستوال را موفقیت آمیز خواند . پس از آن بوق فیستوال که با نوشته آبی رومی زمینه سفید برافراشته بود توسط شش تن از نمایندگان دو باره فرود آورده شد و ختم فیستوال اعلام گردید .

دیداری از دوشنبه مرکز جمهوری تاجیکستان

پس از ختم فیستوال نمایندگان کشور های مختلف شرکت کننده از شهر ها و جمهوری های مختلف اتحاد شوروی سو سیالیستی دین کردند . هیأت افغانی با نمایندگان کشور های بنگله دیش ، عراق و تانگو به دوشنبه مرکز جمهوری تاجیکستان رفتند . برای هیأت

افغانی بازدید از شهر دوشنبه از این نظر جالب توجه بود که مردم تاجیکستان به زبان دری صحبت میکنند و وجوه تشابه زیاد در فرهنگ هر دو کشور وجود دارد . شهر دوشنبه که فقط پنججاه سال عمر دارد شهر یست زیبا و سر سبز . مردمی دارد که بزبان خود مان صحبت می کنند و سخت علاقمند مردم و بخصوص هنرمندان افغانی هستند .

آنشب که قرار بود فیلم اندرز مادر و فیلم های کشور عراق ، بنگله و تانگو در یکی از سینما های شهر دوشنبه به نمایش گذارده شود نمایندگان این کشور ها روی استیژ بر آمدند و از طرف مردم با دسته های گل و کف زد نها به گرمی استقبال شدند . روز بعد که از هتل دوشنبه خارج میشدیم جمعی از مردم دور من و رفیق افغانی که با من بود حلقه زدند . یکی از آنها بزبان بسیار قشنگ و شیوای تاجیکی گفت : شما ها دیروز روی استیژ ظاهر شدید ما هم

بقیه صفحه ۱۵

اتحاد شوروی

امکان میدهد که فقط تصویر طبیعت را با وضوح بیشتری در عکس ظاهر نماید ، بلکه مناسبات خود را هم در آن متجلی سازد و بعضی و مضمون پدیده نفوذ کند و اثری با جذایت هنری بوجود آورد .

یک عکس هنری واقعی تلفیقی است از واقعیت مستند با نیروی جاذبه هنری ، خلاقیت یک عکاس به عمق زندگی نفوذ می گیرد قطعه ای از واقعیت موجود است نیروی خاص تأثیر عکسهای هنری و عامل رواج و انتشار همگانی آنها نیز همین واقعیت نهفته است .

در اتحاد شوروی هنر عکاسی به صورت گسترده رواج یافته است . رواج یافته است تولید دور بین های عکاسی بمیزان وسیع در اتحاد شوروی و قرار دادن آنها به قیمت ارزان در اختیار مردم اشتغال به فن عکاسی را در دسترس همگان قرار داده است . چندین اماتور در باشگاه ها و بیت شیف میلیون نفر عکاس اماتور در باشگاه ها و محافل عکاسی اتحادیه ها و سازمانهای جوانان و کودکان گرد آمده و بکار عکاسی اشتغال می ورزند .

گروه های بزرگی از خبر نگاران عکاس

آنجا بودیم فیلم شما خیلی خوب بود بخاطر یکه توانستیم زبان فیلم را بفهمیم .

ما دزروز دو اقامت خود در شهر دوشنبه به کوه های پامیر رفتیم آنجا که این کوه از سر زمین افغانستان به جمهوری تاجیکستان ادامه می یابد در طول راه پس از هر چند کیلو متری جای بنام جای خانه در مسیر سرک بنایافته همین چایخانه ای که در کشور ما بنام سماوار مشهور است . در یکی از

چایخانه ها ساعتی دم راست کردیم . مردم همه چهار زانو روی تخت نشسته بودند و با پیاله های غوره یی جای سبز می نوشیدند ، دیوار چایخانه را با شیشه های کو چک رنگارنگ تزئین کرده بودند وقتی داخل چایخانه شدیم دوست همراهم گفت :

«جای قشنگی است» و چند نفری که روی یکی از تخت ها نشسته بودند زبان ما را دانستند و به نوشیدن جای دعوت مان کردند . میگفتند ، افغانها برا دران ماه هستند .

ما در آخرین روز اقامت خود در شهر دوشنبه از طرف اتحادیه

هستند که خود تاریخ وقایع روزانه کشور را ثبت میکنند و از این طریق کار خلاق و هنر بخشی انجام میدهند . بنا براین هنر جوان عکاس شوروی از این دو منبع تغذیه میشود عکاسی اما توری و حرفه ای شما باید بگوئیم که اکثریت قریب باتفاق عکاسان حرفه ای و در واقع بهترین آنها کار خود را از عکاسی اماتوری شروع کرده اند . زیبایی لایزال و طرافت زندگی ، شور و هیجان کار خلاقه که دنیا را تغیر میدهد و آوازه او میسازد . نمونه طبیعت مبین و قبل از همه مردم آن ، منابع تمام شدنی و آنها میبخش اساتیدان عکس شوروی میباشد .

ما در انتخاب عکسهای نمایشگاه تفاوتی بین آثار آما تور ها و حرفه ای ها نگذاشتیم در میان تهیه کنندگان عکسها از یکسری عکاسان بر جسته مشهوری هستند که عکس های آنها چه در موزه های هنر معاصر در نیویارک و چه در انجمن شعی عکاسان انگلستان و در بسیاری از مجامع مشهور عکاسی جهان به معرض تماشا گذاشته شده است از سوی دیگر عکاسانی نیز هستند که عکسهای آنها نخستین بار در نمایشگاه

تاجیک فیلم دعوت شدیم و رئیس کمیته تاجیک فلیم به سوالاتیکه در مورد سینمای تاجیکستان مطرح شد جواب گفت : او گفت قرار است سینمای تاجیکستان فلمی مشتر کی با افغان فلم تهیه کنند . دیدار از شعبات مختلف تخنیکسی و ماشین آلات موسسه تاجیک فیلم برای ما خیلی جالب و دیدنی بود این موسسه که دارای و سایل نسبتاً ساده تری نسبت به موسسه افغان فلم میباشد حدا عظم استفاده را ازین وسایل می برند البته باید متذکر شد که از نگاه کمیست آنها وسایل تخنیکسی زیادی در دسترس دارند .

بهمین ترتیب پرو سونل که این آلات و وسایل تخنیکسی را بکار می اندازد . همچنان کسانی که در رشته های مختلف سینما تو گر افسی دسترس دارند ، تعداد شان خیلی زیاد است . از این قرار میتوان

چنین نتیجه گرفت که موسسه افغان فلم در پهلوی وسایل مجهز و مدرنیکه در دسترس داود نیاز مندی مبرمی به اشخاص ورزیده در رشته های مختلف سینما تو گرافی نیز دارد که باید در زمینه توجه جدی مبذول گردد .

مشهد میشود . همه آنها در اطراف واکنان کشور از سیری و خاور دور گرفته تا اوکراین و ماوراء قفقاز و از جمهوری های آسیای میانه گرفته تا کرانه بالتیک و حتی مدار قطبی زندگی و کار می کنند .

بیشتر عکسها رانه فقط عکاسان مربوط تهیه کردند بلکه خود شان چاپ نیز کردند زیرا فکر عکاس هنر مند تجسم نهایی خود را فقط در عکس ظاهر شده اصلی پیدا می کند .

مادراینجا از ارائه نمونه های که بیاتکس سبک انفرادی و مورد علاقه یک عکاسر بایرورزی از سنتها یانو آوری های این پد آن استاد فن عکاسی می باشد خود داری گردید زیرا اگر عده ای را اسم می بردیم و در باره دیگران سکوت می کردیم این بد معنی بود که برای کسانی مزیت قابل شد ایم ولی ما این را به عهده خود تماشاگران می گذاریم .

کلیکسیون ها شامل بعضی از عکسهایم هست که هر چند میاحاث حادی را پر می انگیزد ولی نمایشگر تجربیات هنری و تلاش استادان فن در تجسم شیوه های نو در عکاسی است .

دعوتی از طرف مستشاران و آمران اداری سفارتخانه های خارجی



در عکس خانم سفیر کبیر فرانسه در حال قطع فیته استفاده از غذاییده میشود بناغلی کا نی مستشار سفارت آلمان که به کمک میر من ورنر خانم شیخ السفر ۱ محفل را ترتیب کرده بود نیز در عکس دیده میشود .

ترکیه، انگلستان، آمریکا، اتحاد شوروی و یوگو سلوایا اشتراک داشتند . درین دعوت علاوه از موسسات بین المللی که تحت اداره کا نسس مستشار سفارت آلمان ترتیب یافته بود تحفه ها مشتمل بر تکت آریانا و غیره برای مدعوین باساس لاتری توزیع گردید قرار است عواید این محفل به موسسات خیریه تادیه گردد .

خیریه ترتیب شده بود هر میز با بیرق ملی کشور اشتراک کننده تزئین گردیده و غذا های مخصوص آن کشور به مدعوین عرضه می شد . درین دعوت مجلل نمایندگان ملل متحد، اطریش، بنگله دیش بلگاریا ، چکوسلوواکیا ، دانمارک، مصر فرانسه، جمهوریت اتحادی آلمان هند، اندونیزیا، ایران، عراق، ایتالیا جاپان، هالیند، بلژیک لورکسمبرک پاکستان، عربستان سعودی، سوئیس

با هما خدا حافظی می کنم و برای نوشتن این مصاحبه به دفتر می آیم ، در حالیکه آخرین حرف هما یوسف هنوز هم در خا طرم باقی است که گفت : بنویسید ، من از شغلم ، بسیار راضی هستم و به آن علاقه دارم .

(در شماره آینده ، گفتگو یی بایک مهماندار دیگر خواهیم داشت .

ات باید چه شرایطی داشته باشد؟ هما یوسف می گوید : ثروت و دارایی به عقیده من هیچ ارزشی ندارد ، اخلاق حمیده، فهمیده بودن ، تا حدی تحصیل کرده ، شرایطی است که باید یک جوان واقعی ، یا یک همسر خوب داشته باشد ...

سائند اینکه یادش آمده باشد، که سوال متوجه خودش است با عجله اضافه می کند . البته یک کمی هم زیبایی و قواره .

در دعوتی که از طرف مستشاران و آمران اداری سفارت های خارجی مقیم کابل و ملل متحد شام ۱۶ جوزا در بال روم هو تل انتر کانتیننتال ترتیب یافته بود دکتور عبدالمجید وزیر عدلیه، پوهاند دو کتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور وعده زیادی از ما مورین عالیرتبه و خارجیان مقیم کابل اشتراک کرده بودند . درین دعوت که اساساً به منظور جمع آوری اعانه برای مقاصد

اما ، ایمان با پا چه های کلان و موی های دراز بچه ها نیز مخالف می بینم ، هما کمی احساساتی شده ، او به حد افراط با مود های امروزی مخالف است و اگر همینطور به سخنانش ادامه دهد ، فردا صدها نامه را که به دفتر مجله بپاسخ او خواهد رسید ، مجبوریم جواب بگوییم ، لذا سخنانش را قطع می کنم و میگویم :

به صفت یک دختر رو شنفکرو تحصیل کرده ، مرد ایده آل زندگی

زیبارویانی ...

در یکی از پرواز ها ، یک مرد خارجی که جزو مسافرین طیاره بود، پی مقدمه عاشقم شد ، او اصرار داشت که به این عشق او جواب مثبت بدهم و پیاو ازدواج کنم ولی من که تصمیم دارم جز با افغان ، با کس دیگری ازدواج نکنم ، این تقاضا یش را قبول نکردم ، چند روز بعد پست کار تی توسط پسته برایم رسید و همان مرد، تقاضایش را باز هم تکرار کرده بود

و سکوت می کند ، با عجله می پرسم : خوب ، باز چه کردی ؟ می خندد بعد می گوید : هیچ، جوابی به کاغذ او ندادم باز هم سکوت بین ما حکمفرما می شود ، فرصت خوبی است ، از هما یوسف که ۲۳ سال دارد ، پی مقدمه می پرسم :

راستی ، عاشق هم شده ای ؟ او که کمی محجوب است ، اینبار با عجله می گوید :

نه ، من هرگز تا حال عاشق نه شده ام، اصلاً عشق را نمی فهمم که چیست .

بعد از من می پرسد : مفهوم عشق چیست؟ شما گفته می توانید ؟

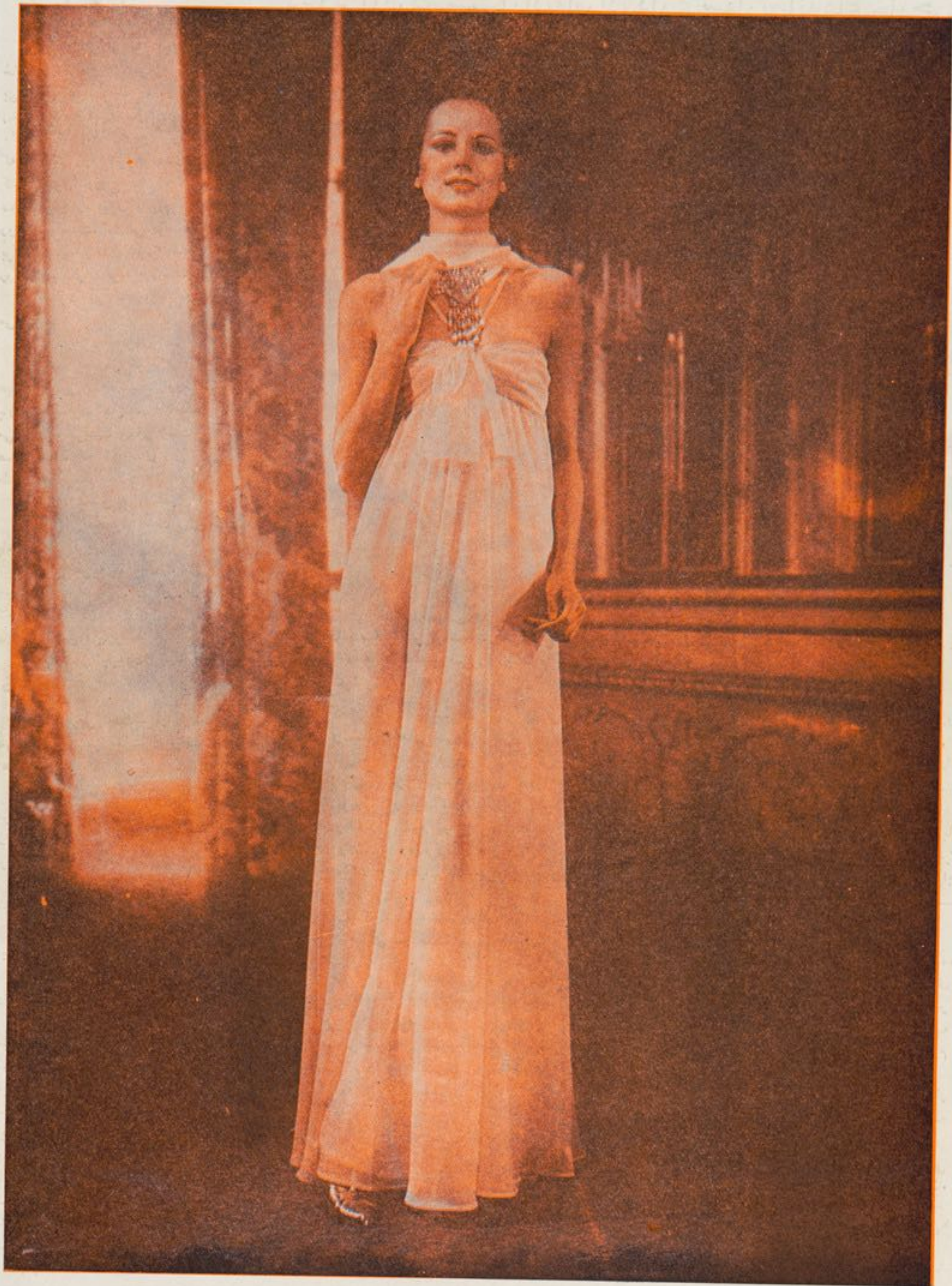
سوال عجیبی است ، آیا عشق تعریفی دارد ؟ من سکوت میکنم و هما ادامه میدهد :

عشق های امروزی پایدار نیست امروز عاشق یکی می شوند و فردا از دیگری ، خوب به هر حال ازین موضوع بگذریم

من هم میخواهم تا موضوع صحبت ماعوض شود، لذا میپرسم :

نظرت در باره مود و آرا یش چیست ؟ هما که آرایش ساده کرده،

میگوید : من تا حدی طرفدار مود های ساده لباس هستم به شرطی که به شرایط محیطی ما سازگار باشد . به عقیده من زیبایی یکه زن به سادگی او ست ، بعضی دختران ما، باید در برابر آئینه ایستاده شوند و پا های لاغر خود را ، با بوت های بلند و عجیب و غریب تماشای کنند ، آنوقت پی می برند ، که تقلید بیجا از مود ، به زیبایی شان صدمه می زند ...



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library